لباب بسنہ ۱۳۰۵

بفضلِ خالقِ کائنات بکمالِ ترتیب بفیض آیات حضرت شاہ محمد کاظم قلندر
وحضرت شاہ تراب علی قلندر قدس اللہ اسرارہما الطیبات مسمے باسم تاریخی

مفاوضات

۱۳۲۸ھ

از تالیف لطیف حضرت مولانا شاہ محمد حبیب قلندر ادام اللہ تعالیٰ بالخیر والظفر
حسب فرمایش مقبولِ بارگاہِ ربِّ غفور حکیم مرزا عبد الشکور صاحب سلمہ اللہ الودود

در مطبع راجپوت باہتمام محمد ضیاء الدین طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ارسل الرسل وانزل علیهم الصحائف العلیة واظهر
فیهم الحقائق والمعارف الخفیة والصلوة والسلام علی سیدنا ومولانا
محمد اوضح لنا الشریعة والطریقة والحقیقة بالطرق المرضیة وعلی آله
واصحابه واولیاء امته الذین وصلوا واوصلوا الطالبین الی مقامات
العرفان فی کل بکرة وعشیة اما بعد میگوید بندهٔ احقر اصغر افراد بشر حبیب حیدر
خوشه چین خرمن فیض و کرامت آگین حضرت قدسی منزلت صدر العلما بدر العرفا مرشدی
و استادی مولانا حافظ شاه علی انور قلندر علیه رحمة من الله العلی الاکبر که این مکاتیب
شریف و صحائف لطیف حضرت قطب الارشاد غوث الافراد کاشف اسرار صوری و
معنی واقف رموز آگاهی و خدادانی هفت اقلیم وادی سبعه را ناظم ملقب بصاحب الغیب
شاه محمد کاظم قلندر نور الله مرقده الاطهر که بعظمای انام و خلفای کرام و غیرهم ارسال
فرموده بودند متضمن اسرار خفیه و علوم بدیعه اند و مشتمل بر شواهد عجیبه و معارف غریبه

جامع نصائح و فوائد و وظائف و حاوی دقائق سلوک و لطائف الحق که در وقت خویش بموجب کشف صحیح پیر و مرشد خویش سیدی حضرت سید شاه باسط علی قلندر اله آبادی علیه الرحمة من الله الباری قطب الارشاد بودند و همه اولیاے زمان از ایشان استفاده مے نمودند در متاخرین مثل ایشان کم کسے برخاسته ذات شریفش معدن نسبت و طریقه همه خانوادها بود و طالب هر سلسله حسب استعداد خود از فیضها مے ربود. برخے ازین مکاتیب بضمن کتاب مستطاب اصول المقصود و کشف المتواری فی حال نظام الدین القاری که هر دو از تالیف منیف و تصنیف شریف خلف اکبر و خلیفهٔ جانشین ایشان قدوة العارفین زبدة الکاملین شبلی زمانه بایزید آوانه ذبدة السلسلة الاز هر مرشدنا حضرت شاه تراب علی قلندر عطر الله تربته الانور اند از نظر ناظرین گذشته و اکثرے از انها که منتشر بودند تا حال مستور ماندند فقیر حقیر که سلسلهٔ ارادتش بسه واسطه بحضرت ایشان مے پیوندد آرزوے دیرینه مکنون خاطر داشت که مکتوبات قدسی آیات ایشان را یکجا کرده کتابے مستقل سازد و براے طالبین حق و فانیین ذات مطلق هدیه بیبها و تبرکے بے بها رساند لیکن بمضمون صدق مشحون کل امر مرهون باوقاتها نوبتش نمی رسید و داعیهٔ قلبی بوجه کثرت مشاغل از قوت بفعل نمے انجامید پس درین زمان بعنایت ایزدی و توجه مرشدی عنان همت بجانب جمع و تالیفش منعطف ساختم و در آخر آنها چند مکاتیب ریختهٔ خامهٔ عیسوی هنگامه مرشدنا حضرت شاه تراب علی قلندر قدس سره الاطهر که در بیان حقائق زبان حق بیان داشتند و صاحب خلافت کبری و ولایت عظمی و چشمه فیوض بیکران و سر حلقهٔ قلندران دوران بودند از خاتمهٔ کتاب مستطاب مطالب رشیدی و بعضے از جا هاے دیگر بعد تفحص بسیار بدست آورده نیز شامل مکتوبات هذا ساختم و موسوم

باسم تاریخی مفاوضات کردم الله تعالی ازینها حظے وافر و نصیبے متکاثر بقلوب
۱۳۰۲ھ
طالبان عموماً بمنتسبانِ درگاهِ عالیجاه کاظمیه خصوصاً عطا فرماید و عارفان و کاملان را
انشراحے و ابتهاجے بخاطر افگند و ببرکت جمع و تالیف هذا این سرگشتهٔ بادیهٔ طلب را
که مصداق حال وے است ؎ همه صبح وصل جویان من و شام نا امیدی ؛ که سیاه
بخت هجرم شب من سحر ندارد ۔ در سلک دامن گرفتگان و حلقه بگوشان این طائفه عالیه
شمارد و حظے و نصیبے ازین نعمت عظمیٰ و مقصد کبریٰ در کار روے کند و بروز قیامت در زمرهٔ
خدام ایشان محشور سازد ؎ یا محیط الکل یا کهف الوریٰ ؛ یا اله العرش
یا رب الثریٰ ؛ کن انیس القلب و اختم لی بخیر ؛ انت شافی انت کافی للعلیل

عرضداشت اول بحضور حضرت پیر و مرشد خود در بیان فوائد عزلت و
باز ماندن ازان بتعمیل ارشاد و ذکر زیارت حضرت سرورِ کائنات صلی الله
علیه و آله و سلم و تعلیم فرمودن آنحضرت شغلے را و دلتنگ بودن خود از رجوع
اہلِ دنیا بغرض سفارش مهاراجه ٹکیت را و آرزوی حصول فقر حقیقی از عنایات مرشد

بسم الله الرحمن الرحیم ۔ بجناب عالی متعالی مدظله العالی ۔ بعد از بندگی و نیاز میرساند ۔
عنایت نامه مع برادر عزیز رسید معزز ساخت الحمد لله که برادر من بسیار مشکور آمد ۔
و توجهات مبارک زیاده از حوصلهٔ مشت خاک شد امید از جناب مرشد پاک همین بود و از
همین توجهات زنده ام و حکم شد که عزلت امسال موقوف کنند موقوف کردم مگر از یکے
دل شکست برآیهٔ کریمهٔ عَسٰی اَنْ تُحِبُّوْا شَیْئًا وَّهُوَ شَرٌّ لَّکُمْ دل را مطمئن کردم و ارادهٔ عزلت
ازین راه بود که بنده را باحق نسبتے عجیب واقع شده است که بے عزلت قوی نمیشود که آنجا
همه محو در محو هست و به تمنائے عزلت میخواستم که چندے در یاد حق بیاسایم و شغل اسماء حسب

ملہ پیداست که دوست میدارید شما چیزے را که بد میباشد برائے شما ۱۲ ۔

عزیمت و استقامت در عزلت بود از فیض اسما چندان کار نبود و اگر بے شغل اسما
عزلت میکنم قبض میشود فی الجملہ عزلت را استعداد وے مہیا شدہ بود و بذکر جہر از مدتے
پریشانی میشود خصوص درین اکساب قلندریہ کہ بدن ہم در وے سستی میکند قبل ازین
مراقبات کہ خطے تمام داشتم و حالا ہم اگرچہ دو بالا است مگر بسبب آمد و رفت سفارشیان
تکیہ را خلائے پیدا شدہ بود و خیلے دل تاریک شدہ از الحاح بزرگان اینجا
چارہ نداشتم خدا رفع کرد باز بصفائی دل قاصر بودم و از مراقبہ فیضے دیگر ہم میرسید کہ از
ذکر نیافتم یکبار جناب رسالت پناہ را صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم دیدم با چند یاران از یاران
جدا شدہ با من عزلت کردند و فرمودند کہ گرد دل خود نور سفید رنگ ملاحظہ کردہ باشند
باز فرمودند کہ شما چگونہ ملاحظہ دارند عرض کردم کہ ما ہیچ نے بینم یعنی ہمہ رنگہا محو میکنم
فرمودند کہ ازین توجہ عالی تر توجہے نیست بخدا قبلہ من ہمان طور مشغول میمانم اینجا ہمہ سکوت
است بذکر جہر و خفی کم مے پردازم و این معنی در عزلت ترقی میکند و کم خوردن بسیار تقویت
مید ہد شوق چلہ را موجب ہمین بود مگر شاید از ریاے خفی چیزے حضرت مرشد دیدہ باشند
کہ منع فرمودند نعوذ باللہ[1] من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا از ذوق ریا
و حب جاہ خبر ندارم اینقدر کجا تزکیہ نفس نصیب ما شدہ است خصوصًا درین زمانہ
و از خفاہاے شرک ایمن نیستم اللہم[2] احفظنا دل از ملاقات مردم ملول میشود و دنیولا
کہ از ان عالم مناسبت کم شدہ بود ازین سبب قصد عزلت کردہ بودم حالا عرض میکنم
کہ خواہ ناخواہ ارشاد فرمایند مثل شاہ علی مرحوم و سر انجام نپذیرد در سال آئندہ بشرط
خیر و صلاح و امر مرشد بجا خواہم آورد ان شاء اللہ تعالیٰ امسال بصبر خواہم گذرانید و ہر خللے
کہ ہم میرسد از شومی استعداد ماست نیۃ المؤمن[3] خیر من عملہ کاش نیت ہم صحیح

---

[1] پناہ میجوییم بخدا از شرہای نفوس خویش و بدیہای اعمال خویش [2] بارخدایا محفوظ دار ما را [3] نیت مومن بہتر از عمل وی است

دہند کہ بہمان بیرم و محشور شوم و برا‌ے خط ٹکیٹ را‌ے بندہ را مردم اینجا آنقدر تنگ
کردند کہ ناگفتہ بہ و سال گذشتہ از راجہ جیو شکایت کردہ بودم کہ مردم ما را تنگ میکنند
گفتند صاحب ہر چہ فرمایند قسم خدا من بجا خواہم آورد بشرط بسیار مبالغہ کردند لیکن ہمہ
خلاف بود مگر سہ سال شدہ است کہ چند کسان را بعد محنت بسیار از گفتہ ما نوکر کنانیدند
حالا از دو سال خط ما ضائع است و ہیچ نمے شنود در حق ما بسیار خوب شد و حالا مردم
ہم کم مے آیند و نوشتن من بر مرشد روشن است کہ ما را بسیار گران است فرمایش کردن
از کسے کہ صادق باشد چہ جا‌ے اہلِ دنیا کہ سراسر نفاق دارند و دل ہمیشہ مائل بنامرادی است
چہ ازین عالم و چہ ازان عالم بجز نیستی و نامرادی نمیخواہد اگر مرشد فضل فرماید درہمین مشاہدہ
و رضا بمیرم و درین دنیا‌ے چند روزہ بسبب عسرت و تنگدستی بدر اہلِ دنیا نروم
و ہر چیز کہ مرا از فقر حقیقی باز دارد خداش دفع کند اگرچہ زن و فرزند باشد این بود تفصیل احوال
کہ در عریضہ میر محمد عرض کردہ بودم ہرچند سخن تمام نشد لیکن بر ضمیر انور گذاشتم۔ فقط

عرضداشت دوم در طلب کتاب شرح جامِ جہان نما و ذکر متوقف
بودن در عطا‌ے خرقہ بمیر قطب علی باز عنایت کردن باو شان
بوجہ الہام شدن حدیث مَنْ تَشَبَّہَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ

بسم اللہ الرحمن الرحیم بجناب حضرت مرشد خداوند نعمت مدظلہ العالی۔ خاکپا‌ے خادمان
حضور فقیر محمد کاظم بعد از عجز و نیاز میرساند۔ شکر است کہ از خیریت مزاج مبارک
معروضہ گذاشت[۱] ہمہ اطلاع ہم رسید مگر از مردمان ناظم انجا و تقرر آن صوبہ بہ لبتی اہم ظالم
کہ شنیدہ شد خدشہ پیدا شد خدا نکند کہ چنان شود رویۂ این دیار پوچ واقع است
ہمیشہ بتفضل مرشد ہمہ جا باید اینجا نیز بصبر و شکر میگذرد لالہ صاحب را‌ے

[۱] بکسر یا و فتح میم بمعنی خوراک و این لفظ ترکی است و کسانیکہ ایدیا را بمعنی روزینہ داران فہمند و نویسند خطا است صحیح ہمہ اران ست[illegible]

مفصل ظاهر خواهند کرد بهر حال امید وار فضل و کرم مے باشم که این دمهاے چند بیاد سر نفث
بسر شود کتاب شرح جام جهان نما اکثر بخاطر میگذرد اگر مناسب باشد بدست صاحب راے
عنایت شود ان شاء اللہ تعالیٰ بوجه احسن بامانت تمام نقل برداشته ارسال خدمت خواهد شد
والا صاحب راے نقل کرده همراه آرند لیکن کدام آنکه پر از دوائر متعدده است بخط خوب
نه شرح مشهور که همه سه یا چهار دوائر دارد که آن اینجا نیز هست میر قطب علی اینجا آمده اند
باراده ترک لباس و بخدمت شریف از خوف اهلخانه نرسیدند بنده متوقف ام ازانکه
حال درویشان بکسے لائق است که همه محبوبات دنیوی و اُخروی راگذاشته بر نفس ظفر
یافته باشد و این خود طالبان اینوقت را معلوم که هنوز از عقبهٔ دنیا نگذشته اند نسبت
با مولیٰ چگونه میسر آید محض طریقت را دام دنیا میکنند ناچار بودم که این حدیث رسید
مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ[۱] پس حواله میکنم و بخدامے سپارم و خود نیز اگرچه بر نفس ظفر
نیافته ام لیکن امید دارم که از توجهات مرشد از همه دنیا و آخرت بگذریم و دلیل این است
که توجه مرشد بسیارے یابم چنانچه سه بار مکروهات در پیش آمدند و مرشد باز در باطن لباس
درویشان بمن دادند و دعاهاے کردند گو که بالفعل نیستم آینده خواهم بود از توجه مرشد ان شاء اللہ تعالیٰ

عرضداشت سوم در بارهٔ ارسال داشتن شرح فتوح الغیب استدعاے امنی از نفس و استفسار بعضی شرائط چله و طلب کتاب شرح لمعات

بسم اللہ الرحمن الرحیم - بجناب عالی متعالی مدظله العالی - بعد اداے آداب بندگی و نیاز
میرساند شکر که احوال اینجا بخیریت است و خیریت مزاج مبارک مع عنایت نامه مصحوب
طالب شاه معلوم شد و عریضه نیز مع قدرے احوال و کتاب شرح فتوح الغیب بدست
طالب شاه رسیده باشد تازه اینست که استقامتے که اهل سلوک را باید در نفس خود نمی یابم

۱ هرکه مشابهت کرد بقومے پس او ازانست ۱۲-

ازین موجب شکایت نفس شوم خود در جناب عالی دارم و این معنی همیشه تازه میباشد تا هوا تازه است ایمان تازه نیست پس چه باید کرد لاجرم گریان بسر بار رسیده است ببینم که تقدیر الٰهی در سرِ ما چگونه است در انتظار جواب هستم هر چه ارشاد شود نفس هنوز رام نشده در اکثر امور سهولت دارد لاله شتاب رائے که مرد تیز فهم و عارف و محب فقرا است بجناب عالی مفصل عرض خواهد کرد امید دارم که این عزیز نیز در نظر مبارک مقبول شود طبیعت منتشر بود برهمین قدر اختصار کردم که ایشان زبانی عرض خواهند کرد و در شرائط بعضے چله که ناخن و لب از خود تراشیدن بموجب فرموده بعضے اہلِ دعوت ممنوع است شتاب رائے عرض خواهند کرد در ساله رسید لیکن شرح لمعات را امیدوار هستم۔ فقط۔

عرضداشت اول بحضور مرشد زادهٔ خود حضرت شاه مسعود علی قلندر در بارهٔ فضیلت جماعت و اذان پنج وقته و فضیلت هفت اذان زائد از معمول در شب جمعه و نماز چاشت و اشراق و ضروری بودن عزلت

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ بجناب سید مسعود علی صاحب۔ بعد بندگی التماس آنکه نماز جماعت هر قدر که میسر آید مع چند یاران و برادران ضروری است و اذان هر پنج وقت بر تکبیر گفتن ضروری است و در روز پنجشنبه وقت شب سوائے اذان وقت عشا هفت اذان گفته شود دو کس جمع شده بگویند خواه یکے هر هفت بگوید خواه هفت کس یک یک گر بگویند کرب بسیار نیک است و برائے دفع شیاطین جن و انس وغیره نافع تا فقیر عمل میکنم و یک وقت طعام با برادران و مسافران هر قدر که باشد باید خورد و دستار خوانی کلان باید ساخت که ازین هم برکات بسیار است و بے دستارخوان نباید خورد و برائے ذکر و عبادت و چله یک حجره دو حجره خواه ناخواه در گوشه درگاه باید ساخت که ضرورت است

ونماز چاشت و اشراق و درود بعد نماز پنجگانه بطالبان ضرور ارشاد باید کرد و یک دو ساعت مشق تنهائی باید کرد که اهم مطالب است فقط۔

عرضداشت دوم در بیان اختیار کردن عزلت و استدعای نیک سرانجامی بتوجه ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم۔ حضرت قبله و کعبه من مدظله العالی۔ از محمد کاظم بعد سلام و نیاز التماس آنکه الحمد لله که خیریت حاصل است و سلامتی ذات عالی مع فرزندان و وابستگان می باید پیش ازین خطی بدست سابوت شاه نوشته بود ظاهراً هم او شان بطرف لاهور رفتند تازه احوالی نیست مگر درینولا اسمی از اسماء الله را ورد اختیار کرده عزلت گرفته ام میخواهم که تا یکسال بهمین طور بگذرد خدا میسر آرد مگر در وقت نماز عصر اگر کسی بیاید آنوقت ملاقات میشود یا کسی از راه دور آمده باشد بناچاری اتفاق ملاقات میشود امیدوار بتوجه حضرت پیر و مرشد قدس سره و آن قبله است که این عزلت بخیر و خوبی تمام شود و احوال اینجا روشن شاه مفصل عرض خواهند کرد بنده بسبب اعتکاف چیزی ننوشت موقوف زبانی شاه موصوف داشت باقی تا دست داد ملاقات از دو کلمه خیریت یاد و شاد بوده باشم بخدمت سید خدا بخش صاحب و سید فضل امام صاحب سلام بسبب عذر اعتکاف جواب خط علیحده ننوشته شد او سبحانه همه صاحبان را سلامت دارد فقط

عرضداشت سوم در ذکر ختم شدن عزلت و ارسال مسکای آهنی بطور تحفه و استدعای قبول

بسم الله الرحمن الرحیم۔ بجناب حضرت صاحب قبله و کعبه من مدظله العالی۔ بعد از سلام و نیاز معروض آنکه گرامی نامه رسید بر کیفیت مرقومه اطلاع دست داد او سبحانه با یمن یاد آوری ها سلامت دارد احوال قرضداری وغیره زبانی شاه حفیظ دریافته دل گرفته شد او سبحانه زود از قرضداری مخلصی دهد پیش ازین احوال اعتکاف نوشته بودم الیقین که

بمطالعهٔ شریف رسیده باشد تاحال ازان فراغت نشده وکیفیات دعا را انشاءالله
تعالی وقت ملاقات روبرو عرض خواهد کرد بالفعل نوشتن آنرا مناسب نیست
احوال مفصل اینجا از زبانی شاه حفیظ صاحب دریافت خواهد شد یک متکائے آهنی
شخصے مرا نذر کرده بود چون خوش اسلوب بود بکار نقره و زر درست کرده لایق این
فقیر نبود خواست که چیز نیکو بجاے نیکو برسد لهذا بخدمت فرستاده شد امید که قبول
افتد و یک کوزه قند نیز بخدمت ارسال داشته خواهد رسید بخدمت سید خدابخش
و سید فضل امام و سید مظفر علی و سید غضنفر علی و قلندر بخش و صاحب علی و برخورداران
سلام و نیاز و باقی خیریت است - فقط -

مکتوبات باسم سامی حضرت سید شاه سلطان مهدی قلندر برادر خورد حضرت سید شاه محمد وارث قلندر برادر بزرگ حضرت پیر و مرشد ایشان

مکتوب اول در اجازت خواندن دعاے یا انت العظمة با اعتصام و ترک جلالی در خواندن عمل یا شیخ عبد القادر شیئاً لله -

بسم الله الرحمن الرحیم سید صاحب میان سلطان مهدی صاحب سلامت - از محمد [illegible]
سلام و دعا برسد اگر یا انت العظمة با اعتصام و اختتام بخوانند بسیار خوب است
ما چنین خوانده ایم درین اجازت شرط است و اسم یا شیخ عبد القادر
شیئاً لله ترک جلالی کرده بخوانند نقش [illegible] گوشه نشینی شرط نیست اگر کسے
خواند به همه شرائط چله بسیار نافع است شما را هر چیز که آسان باشد بعمل آرند و اگر تعداد
ذکر الهی قایم کنند بدل که بدیگر عملها احتیاج نشود ازین عملها چه مقصود دارند طالبان حق
با اینها [illegible] میان دعا را باید که هنوز تا مر باطل

وبراے ثبات ما مع متعلقان در راہِ حق باوجود افلاس متوجہ باید شد و باید دید
کہ ملاقات میسر آید۔ فقط۔

مکتوب دوم در ممانعت آمدن ایشان و موقوف داشتن زکوٰۃ اسماء

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبولِ حق سید سلطان مہدی سلامت۔ از محمد کاظم
سلام و دعاہاے ذوق و شوق برسد خط ما شاید نرسید وقت آمدن شما نیست
ہرگز قصد نباید کرد و نصاب زکوٰۃ اسماء را بالفعل موقوف دارند در ذکر خفی و تصورے کہ
گفتہ ایم مشغول باشند اینجا وقت قبض است از آمدن شما بما و شما رنجے خواہد رسید
چہ ضرور در خاطر جمعی ہمہ چیز میتواند شد در حق ما دعاہا کنند کہ پاے ما نلغزد۔ فقط۔

مکتوب سوم در بیان مشکل بودن مشغولی در حالت تکلیف مبتدی را و ممانعت سفر در ایام گرما

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبول حق سید سلطان مہدی حفظہ اللہ تعالی۔ از محمد کاظم سلام و
دعا برسد واقعی مشغولی در تکالیف خیلے مشکل است خصوصاً مبتدی را بالفعل آنچہ میسر آید
از اقسام پاس انفاس و تصور نور سفید گرد دل مشغول باشند و بطرفے کہ منظور است سیر
کردن درین گرما نروند جاے کہ بصبر و ہیچ بر مکان باشند خواہ بر آستانہ فقط۔

مکتوب چہارم در بیان زکوٰۃ یا رحیم مفید بودن آن براے تسخیر خلائق و جملہ امور و طریق زکوٰۃ

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبول حق سید سلطان مہدی حفظہ اللہ تعالی۔ از محمد کاظم سلام و دعا
جواب خط رسانیدہ باشد بر ہمان شغلہا کہ گفتہ ام عمل باید کرد و از ذکر و مراقبہ بیگانہ نہ گردند و ذکر
و مراقبہ متوجہ نشوند۔ براے تسخیر جملہ خلائق و دیگر فوائد اسم یا رحیم الی آخرہا ہر قدر کہ خواہند
شود و زکوٰۃ ہاے مکرر دادہ شود تا چہل زکوٰۃ کہ بطور معہود برسد بہتر است یک قسم زکوٰۃ دیگر
ہم ہست یک روز چہار ہزار و چہار صد و چہل و چہار بار باشرائط بخوانند و این قسم زکوٰۃ را

مگر زکوٰة دهند درین قسم اسم ذات نمیخوانند صرف اسم تنها بخوانند با شرائط روزه و ترک جلالی و جمالی و خلوت گاهی این اسم را باین قسم زکوٰة دهند و گاهی بطوریکه با اسم ذات است بخوانند الغرض چند لکه بار این اسم خوانده شود که بسیار مفید است در جمله امور بدیگر چیزها مشغول نباید شد و هر جا که روند بطرف دکن وغیره حق سبحانه تعالی مددگار شما است فقیر را مع متعلقان بدعا یاد خواهند داشت مگر آنکه این اسم را سهل ندانند که از خواندن بسیار اسمها کافی است اگر بسیار خوانده شود خواهند دانست احوال اینجا بدستور است دعا خواهند کرد که حق سبحانه تعالی از بلاے فقر وغیره بلاها مع متعلقان محفوظ دارد فقط

مکتوب پنجم در استدعاے دعاے گذاشتن تپ و نه ضروری بودن خواندن موکلات در زکوٰة یا رحیم و فائده زکوٰة این اسم

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر جان من مقبول حق سید سلطان مهدی جیو سلامت - از فقیر محمد کاظم بعد از سلام و شوق آنکه مهربانی نامه بدست شیخ جها و رسید دریافت احوال گردید احوال فقیر بدستور است تا حال صورت گذاشتن تپ نشده دعا ها فرمایند که گذاشت شود اسم یا رحیم را هر قدر که زکوٰة دهند بهتر است لیکن موکلات را همراه زکوٰة خواندن حاجت نیست و ترکیب دعاے حیدری گاهی نوشته خواهد شد و براے تسخیر اسم یا رحیم کافی است هر قدر که زکوٰة خواهند داد فائده تسخیر هم خواهد داد - والسلام فقط

مکتوب ششم در شکایت عدم تحریر حال مفصل خود

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سید سلطان مهدی جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق دیدنها مطالعه نمایند عجب است که جها و آمده احوال خود ننوشتند ظاهر ایام امام صاحب مشغول بودند یا از ما فراغتی شد که بخط نوشتن نیر داختند الخیر فیما وقع اگر

توجه باقی باشد گاہے بترقیم احوال مشروحاً توجه دارند و احوال اینجا و ضبطی معاش بدستور تکلیفات روز بروز زیاده الحمد لله علی کل حال گاه گاہے بجناب شاہ[ل] متوجه شده باید پیش ازین متوجه شده بودند دریافت شده بود که دیہ گذاشت شد از قسمت و دیگر گذشت حالا اگر متوجه شوند دریابند که چه میفرمایند آنچنان باید نوشت والسلام فقط۔

مکتوب ہفتم در استفسار حال مشغولی ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر جان من سید سلطان مهدی جیو سلمه از محمد کاظم سلام و دعا بسے شوق و ذوق مطالعه نمایند شغلهائیکه گفته بودم همان قسم بعمل آمده یا نه گاہیکه وقت شام متوجه میشوند چگونه مے بینند همه احوال باید نوشت و احوال دیہه بدستور است و تکلیفات روز بروز زیاده شما دو سه بار در واقعه دیده بودند که دیہ بدست آمده ظهور آن هنوز نشده این از شامت ماست اگر باز استخاره کرده شود و بعد تمام بجناب شاہ رجوع کرده شود و شش رکعت نماز که بیک سلام منقول است خوانده شود مناسب است والسلام فقط

مکتوبات باسم گرامی حضرت شاہ میر محمد قلندر برادر خورد خویش که در حالت ملازمت ایشان صدور یافته۔ مکتوب اول در بیان اینکه از مفارقت صوری اندوهگین نباید و از یاد حق غافل نباید

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ عزیز از جان مسکین من شیخ میر محمد جیو در یاد محبوب محفوظ باشند الحمد للہ که بشکر و صبر میگذرد و ایشان نیز چنین بگذرانند و مفارقت صوری که رو داده عین حکمت بود و مصلحت باطنی مسدود نیست گاه گاہے می بینیم نمیدانم که باز کے خواهیم دید در یاد محبوب محفوظ باید ماند و چندی این خیال خود را تماشا باید کرد و رنجیده نباید شد مرا از مفارقت ایشان حیرتے رو داد و بس معلوم نیست که ایشان چون مے باشند همچون باشند و هرگز غفلت نشود اینقدر مفارقت برائے آزمایش است معلوم شد که محبت ما مانع نبود

ل مراد از ایشان سیدی حضرت شاہ باسط علی قلندر قدس سره العزیز بوده اند ۱۲۔

دیدن حقیقی بود راضی برضا باید بود السلام فقط۔

مکتوب دوم در شکایت نیامدن پاسخ مکتوب خود و بیان خواهش عدم التفاتی ایشان تعلیم مشغولی رفع غفلت

بسم الله الرحمن الرحیم ۔ دائما یکسان نماند حال دوران غم مخور ۔ عزیز جانها فراموش ساختید ما را سلامت ست ۔ از هیچ بهیچ در نیاید خبر هیچ ۔ جز آنکه بصدق دل دعا بکنند دعای مشتاقانه موصول باد رقیمه نوشتم جواب چرا ننوشتند در وقت روانگی آنچه گذشت گذشت بعد چند روز در خواب دیدم که یکجا شدم التفات آن عزیز بجانب خود نیافتم و خود هم از خود بی التفاتی کردم و عین آن واقعه بدریافت بی التفاتیها رفته رو داده گریه پیدا شد از آن روز تا تحریر بی یاد نمیگذرد به هر حال جدائیها محض بحکمت و گردش روزگار را تنبیه تمام شد غیر از رضا سوی نداد حق تعالی همه جا و همه حال بیدار دم و آزاد و پیوسته بشهود ذات بحت مستغرق کناد عزیز من بغفلت نباید گذرانید خود را دریای لطیف نورانی که عالم همه موج اوست باید دانست و همیشه این دید پیش نظر باید داشت که نفی و اثبات همه است با ینطور که وقت نفی جمیع تعینات وجود را نیست داند و ثابت همان وجود صرف را که بحت است باقی بیند و همان وجود حق قایم بیند بلکه خود را نبیند لیکن موقوف بتجربت صرف فهم کفایت میکند وقت شب برخاسته وضو کرده مشغول شود بلکه بپاس انفاس ذاکر باشد غیر محبوب منزه نباشد منزه برای این میگویم که یک قسم مشغولی او جدا از همه است و نیز در مشغولی تنزیه فنا است و بقای یقا و هیچ همه در تشبیه است و در تنزیه فراغت از همه است هرگز غافل نباید شد مقصود من از ملاقاتها دور کردن غفلت است نه ملاقات شما از حق و حق از شما راضی باد راضی باد و بملاقات یکدیگر که الحب لله است مسرور کناد و شما را همیشه خیر کناد و احوال غفلت و یاد و خلل و غیر خلل نیز باید نوشت و اگر

غفلت شود چند روز یا مفتح الابواب الی آخره صد بار باید خواند وقت شب بالتجای
تمام بجناب خدا سبب قوی است برای دفع غفلت و ترقی نسبت مگر آنکه موقوف
بر تنزیه و تشبیه نیست بهر طوریکه مناسب دانند از مشغولیها غفلت نشود چه در خلوت چه در انجمن
زیاده همین زیاده است ۔ فقط

مکتوب سوم در بیان آنکه مراد از قربت سبکساری از قید هستی است نه رفتن بالا از پستی و وعده یکجائی خود با ایشان در دنیا و آخرت و شریک کردن در نعمت معرفت و تعلیم مشغولی و تصور بحبت

بسم الله الرحمن الرحیم

در طریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست ۔ عزیز جانها و یار نزدیک بدل من در شهود حق
محفوظ و از آفات صوری و معنوی محفوظ باشند ۔ از دعا گوی واقعی شما محمد کاظم دعوات حق
پرستیها و مخلصی از خود پرستیها مطالعه باد چون نامه محبت رسیده اند کی بوی رستن از تعینات
وهمیه عالم که همه توئی و عاشق و محب خود خودی از نامه می آید بسیار مسرور شدم اللهم زد
آنچه ایما بود که ترقی نیست ترقی چه فهمیده اند همین نیست که بجای برسی بلکه هر بار که خود را
دانی و بینی حق را دانی و بینی و همین دانائی و بینائی بجای رسد که تمام روز و شب منظور دیده
جان باشد و سوای همین هیچ مقصود نباشد و شنیده اند ؎ قرب نه بالا و پستی
رفتن است ٭ قرب حق از قید هستی رستن است ۔ رستن چیست خود را ندیدن یعنی آنچه
که آثار خود میدانند بعینه آن را محبوب دانند حق از جای نخواهد آمد و شما بجای نخواهید
رسید که ترقی باشد بلکه وهم غیریت بردارید تمام شد و وقتیکه خطره یاد تعینات بگذرد بدانکه
خود یاد خود میکنی بلکه باید پرسید و نصیحت خود را باید کرد که تو کیستی و یاد تعینات چرا میکنی کدام
از تو بیرون است و از که جدائی نیست ای نادان ای دل من ترا حق میخوانم تو تعینات را از خود
فراموش نساخته چه فائده باری بگو اگر حقی حق را هیچ چیز یاد نیست چرا که همه او را حاضر است

و اگر غیر آئی پس از توجه خواهد شد چرا نه بجاے یاران حق را یاد کنی که بسبب آن از خود
برهی و برنگ حق رنگین شوی این فهمید پیش نظر دارید و جهان راگذران محض دانسته خاموش
شوید و خود را مرده پنداشته بهر طرف که بروند بروید هان خبردار باشید که در حرکت سکون
خود غیر نظر نیارید و یاران را فانی دانسته فراغت کنید و من علی الدوام التجا بجناب الٰهی
میکنم که شما را در شهود خود نسبت دهد و از غیر خود وحشت و براے من ایشان نیز گویند
و خاطر جمع دارند هیچ چیز از شما جدا نیست و من و شما همیشه یکجا خواهیم بود چه در دنیا و چه در آخرت
بذکر قلبی و تصور دریاے حقیقت بیرنگی اکثر مشغول باشند - و باید دانست که گرد من درون
من دریاے هستی اوست و تعین من حباب است پس حباب هم و دریاے هستی هم خود
غیر اصلا در میان نیست و براے دفع رنج کلمہ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ
اگر یا نصد بار خوانده شود مع درود اول و آخر مفید است - جان من بفضل الٰهی شما سعید
شکر است و گاه گاهے که رنج تعینات میگذرد مقتضاے عمر است خاطر جمع دارند - و همین شنا بده
دارید که وجود شما مثل تخم است و عالم از عرش تا فرش درخت این تخم است و تخم چیست یقین
بیرنگی است خواه خود را بنظر وجود خود صورت محبوب بیرنگ دانند و خواه بنظر کلیت جهان
صورت بیرنگی دانند بهر حال چه در آفاق که عبارت از عالم است و چه در انفس که عبارت
از صورت عنصری است غیر یار نیست و غیر یار نباشد و مرا با خدا اقرار است که نعمت معرفت
بشما بخورهم و علم معرفت بشما داده عمل هم دهاد و عمل چیست که اکثر این آفاق و یا انفس را در ذات
الٰهی مستغرق ببینید چنانکه کوزهٔ از یخ پر کرده در آب اندازند چه کوزهٔ خورد که وجود شما است
و چه کلان که مجموع عالم است و در درون و بیرون این کوزه ذات را دیدن باین عمل عامل باشند
انشاء الله تعالیٰ روز بروز ذوق در ذوق خواهند یافت بلکه اکثر وجود را در ذات غرق یابند دیده

چراکه موجب رنج همین وجود شماست چون حق در وجود شما قائم خواهد شد هرگز غیر نخواهد
گذاشت سعی کنید که این معنی علی الدوام بخاطر یاد باشد و غیر این معنی اگر بگذرد در همین دریا آنرا
نیز غوطه دهند و حق شاد دارد یک خط پیشتر نوشته نگاه داشته بودم آن هم میرسد
این خطوط را بار بار باید خواند و عمل باید کرد بفضل الٰهی حق یار تست یار تست مددگار
تست خاطر جمع باد خاطر جمع باد خاطر جمع باد - فقط

مکتوب چهارم در تعلیم شغلی برای ازدیاد شوق و طریق شهود و دیگر حقایق و معارف - بسم الله الرحمن الرحیم

محبوب جان جانان مقبول دل دوستان و عارفان برادر من سلمه الله تعالیٰ من الآفات -
از دعاگوی شما دعای خیریت ظاهر و باطن شما بجناب حق قبول باد الحمد لله بهر حال و او شما
هم همین مطلوب و همچنین باد یا رب العباد خطوط مکرر رسیده فرصت جواب نبود بدریافت
خوشنودی خوشوقت شدیم شکر است خدا همیشه خوش دارد و باستماع تکلیفات ظاهر از گرسنگی
و بیماری و شدت سرما امان میخواهیم و خدا قدم محبت ثابت دارد بالفعل برای ازدیاد شوق
شغلی مینویسیم بسیار معقول و مفید و نیز مشروط بخلوت نیست باید دانست که انسان مظهر
و آئینهٔ ذاتی است که جامع است بجمیع صفات و صفات را حدی و نهایتی نیست فی الجمله
اصول صفات همه هفت اند و باقی فرع اینها که حیات و علم و سمع و بصر و اراده و قدرت
و کلام است و ذات را باین نسبت حی و علیم و سمیع و بصیر و مرید و قدیر و کلیم نامند پس ذات
باین اعتبار در همه اشیا ساری است لیکن بی حلول و اتحاد بلکه چون ظهور شما در آئینه یا ظهور
جبرئیل بصورت دحیه کلبی اگرچه ظهور تمام و کمال این صفات نزد نادان در تمام اشیا از
جماد و غیره سوای حیوان و انسان دیده نشود شما معذور دارید و بکار خود پردازید مختصر
اینکه صورت شما صورت آن ذات جامع است پس می باید که متوجه بمقتضیات صورتی

سوائے ضرورت نباید شد و باقی ہمہ اوقات در شہود معنی صرف باید کرد یا بذکر آن نسبت
طریق شہود ذکر مینویسیم بخاطر باید داشت وقت فرصت بہر جلسہ کہ باشد دم را باسم
ذات کشیدہ متوجہ درون بجائے قلب یا بجائے ناف دائرہ تصور کردہ باید گفت از
دل کہ اللہ حیٌّ - اللہ علیمٌ - اللہ سمیعٌ - اللہ بصیرٌ - اللہ مریدٌ - اللہ قادرٌ - اللہ کلیمٌ
چند بار کہ دم قبول کند و محض آسان باشد و ہرگز قصد زیادہ کشیدن نباید کرد بعدہ
ہمین اسما گفتہ آہستہ آہستہ بگذارند ہمین دہ بار یا پانزدہ بار تا پنجاہ دم صبح و شام یا یک وقت
وقت خلوت معدہ از طعام و بعد ہر نماز ستہ دم علی الحساب نیز باید کرد - و طریق شہود
اینکہ حیاتِ خود را ہمان حیات و در کلام خود ہمان کلیم و در سمع ہمان سمیع و در بصر ہمان
بصیر و در ارادہ کردن کہ فلان جا بروم و فلان کار بکنم ہمان مرید و در قوت و حرکت و فعل
ہمان قدیر دانستہ باشند و حاضر بیکے ازینہا و قتیکہ خلوت محض میسر آید ہمہ نامہا و ہمہ
فہمہا فراموش کردہ ساعتے باید نشست شہود ذات بحت این است لیکن این محض
انقطاع از خلق در کار است و آن در خلق با شہود یار است پس محب را غافل نباید بود چہ در
خلوت و چہ در انجمن ہر چند شما را فہم و استعداد کامل است ہیچ احتیاج اینہا نیست لیکن خواہ
مخواہ مشغول باید شد بسیار ذوق و ترقی در کار خود در عین آن ہنگامہ لشکر خواہند یافت
مفصل اگر نویسیم در شرح آن کتابے تیار شود ناچار بر فہم شما گذاشتیم والسلام -
و مجلس آرائی را باید گفت کہ خواہ مخواہ بطور مذکور مشغول باشند و امید وارم از خدا کہ شما را بمقصود
رساند و منِ دعاگوے شما ہم بسم خاطر جمع دارند ازین رنج و راحت و صحبت ناجنس
ملول نشوند از تقدیرات محبوب دانستہ راضی یا صابر باید بود و عالم را محض وہم و خیال
باید دانست و یار و برادر را ہمہ فراموش باید کرد و من ازان برادر فراموش کردنی نیستم

خاطر جمع دارند آشنائے کو۔۔۔ے دوستیم یاد مرا همین یاد حق است و خود را بیچاره و بیکس
درین عالم مسافر راه باید دانست و خواهش را باید دریافت که هیچ کدام باقی نماند
و اگر باشد در فکر دفع آن باشید و سوائے این شغل هیچ نباید خواند مگر نماز و وظیفه ضروری
حرز یمانی و این شغل را حرز جان و وظیفه دائمی باید کرد و بر اوقات معین موقوف نیست
و صلوٰة التسبیح در هفته اگر میسر آید خواه بطور اول خواه دوم هر دو صحیح است لیکن بطور سابق
خوب است باید کرد دیگر هیچ شغل درکار نیست و کار بخدا باید سپرد و سخن کم باید گفت
ازین شغل همه فوائد که شما را منظور باشد خواهد شد و این خط بمجلس را۔۔۔ے هم خواهند نمود
بعینه اوشان را هم همین نبشتم حالانکه از نمیکنم و تا کجا شرح دهم و هم مفصل یا مجمل میشود
چنانچه مجمل مفصل بود بهر حال در شهود حق شاد باشند و در شهود اشیائے فانیه گو آنجا
هم غیر نخواهد بود خوش نباید شد اگر بے تعلق باشد مضائقه نیست این راه راحت
است بیافت محبوب حقیقی و علم محو است که ازین علم همه تعینات را از بصارت و بصیرت
محو باید کرد الغرض در هر چه که باقی داشند زیاده اوقات صرف باید کرد و در فانی بقدر ضرورت
و تنها آمدن و رفتن خود یاد باید داشت زیاده شما را خیر باد و جمیع شرور دور دور آمین یا رب
غفور و منظور است که نام این عالم شما محمد اعظم باشد چنانچه در حقیقت اسم اعظم است
تا مطابق شود هو الظاهر هو الباطن و همین جاری باید کرد فقط۔

مکتوب پنجم مشعر حالات و مقامات حضرت ایشان و بیان کیفیت فنا و استغنا و حقائق و معارف دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم۔ یار وفادار دور از چشم ظاهر و نزدیک از باطن سلامت۔ بعد از دعائے
دفع تشویشات عالم که حق تعالی یکبارگی از صفحهٔ خاطر شان محو سازد و غیر از وحدت هیچ منظور
نباشد خیر و سلام باد خط مسرت نمط رسید مسرور کرد و منتظر دیگر نیز هستم همیشه همین طور

نوشته باشند مدت است که در خواب هم نمے بینم گاه گاہے از سخنان شما که چیزے
بیاد مے آید بطور قصه بهار دانش میگذرد ایشان میگفتند که شخصے عجائبے دید تا دیر
همانجا بود آخر هیچ نبود مثل کسے که در خواب معشوقی پیدا کند و بیدار شود و نیابد الغرض
نمیدانم که چه بودم و کیستم و کجایم و چرایم و از شما باز ملاقات خواهد شد یا نه بلکه این هم خیال است
ملاقات شما پیش ازین چه کرد که حالا توقع کنم صاحب این بازی اگر مددے میکند البته
قریب است که پرواز کنم و این جهان را چون تصویر بیکار ساخته هیچ التفات نکنم باید دید
بالفعل اکثر در حیرت می باشم گاہے چنین و گاہے چنان اگر اینها محو شود بیچون بینایم ۔ ع
کے بود یار ما جدا مانده ٭ من و تو رفته و خدا مانده ٭ جان من از یاد بازی گر غافل
نباید شد و متوجه بازی او شده فراموشش نباید ساخت و پیوسته جهان را طلسم و
یا خواب تصور کرده باشند که ممد جمعیت است و شغلی از اشغال هر قدر که میسر آید و موافق
مشغول باید ماند و باید دانست که من ذاتیم لطیف کثرت همه وهم ماست و از گذشتن
چه قدر کار است و یاد کردن چه ضرورت که پیدا شده بتدریج از علم و عمل رفع باید کرد و از
محبوب مدد باید خواست و هرگز اینجانب را یاد نکنند و بدانند که برادرے داشتم در خواب
بیدار شدم غلط بودم یعنی را پیوسته ورزش باید کرد انشاء الله تعالی مے رسید چیست چیستن
یعنی دوست و دشمن و مکروه و مرغوب و اینجا و آنجا و رفتن و آمدن و مردن و زیستن و فردا و پس
فردا همه برابر شود بلکه خبر نباشد چنانکه بزرگے گوید ۔ ع غم نیستی ندارم نه مراد هستی هم
نفسے هست می برآرم عمر بسیت میگذارم ۔ در ماه آینده انشاء الله تعالی بجلیه نادعلی چندے
دیگر خوے طبعی خود میگذارم و دواے دل میکنم و در حق ایشان بسیار دعا میکنم معلوم نیست
که قبول میشود یا نه اگر در عین شکر دل ایشان بحق متوجه تر هست قبول است و الا حند

قبول کنند باید نوشت و در دریاے محبت بیرنگی بار بار غوطه باید خورد فقط مکتوب ششم

در بیان تعلق طبیعت خود از عدم دریافت حال ایشان و چند سخنان حقائق و معارف و اینکه طالبان حق محبوبانند

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر از جان بهتر من
سلمه الله تعالیٰ از دعاگوے بے ریا دعاے خیر و عافیت ظاهر و باطن برسد مدت شده
که از احوال باطن ایشان اطلاع ندارم طبیعت متعلق است و در ابتداے رفتن مجددی
تردد سخت لاحق بود بلکه صلوٰة الحاجت باچند کسان خواندم و اسم ذات نیز الحمد لله
که خیر شد و همیشه خیر باد - جان من بهر حال محبوب را در خود و خود در محبوب باشید بلکه نمیدانم
که چه نویسم و چه باشید سبحان الله میان صاحب علی آنجا هستند گاهے تنها شده
احوال شان باید پرسید که فهم شان تا کجا رسیده و اکثر مشغول میباشند یا نه و
لذت مے یابند اگر عقده داشته باشند حل باید کرد شما را هم از دیدار او شان ذوق
پیدا خواهد شد که طالبان حق محبوبانند که از دیدار او شان سرور عظیم است و باقی اگر مرا
پرسی این بیت اغلب است ؎ سرت گردم چه مے پرسی ز احوال دل زارم ٭ خبر از خود
ندارم اینقدر از خود خبر دارم - خدا حافظ و ناصر ما و شما باد معامله با دریاے افتاده که کرانش
پدید نیست اکثر غرق مے باشم باز در ساحل مے بینم عجیب حالی است و راه گم میکنیم جان من
معامله با تو چگونه است خدا خوش دارد و این دعاگو بدستور در دعا مشغول است قبول

مکتوب هفتم در بیان شغل شهود ذات بحت و قصد خلوت بے شرائط دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - محب من محبوب من جان من جانان من باهمه ذوق حق محظوظ
و از آفات محفوظ سلمه الله تعالیٰ اینهیچ در هیچ برادر فقیر شما دعوات سلامتی جان و ایمان
و سلام برسد محبت نامه رسید او سبحانه باین یاد آوری بهادر دو جهان شاد دارا دو همراه

فقیر رسانا دجان من پیوسته در شهود ذات بحت بے کیف که آنجا همه اضافات گم است
باشند و اگر نزول فرمایند از مرتبهٔ عقل تا مرتبهٔ انسان فرداً فرداً خود را ملاحظه فرمایند. الغرض
شما اید در مرتبهٔ وجوب که فوق آن مرتبهٔ نیست و در مرتبهٔ امکان که تحت آن دیگر نیست یعنی در
ازل توئی و در ابد غیر تو نیست پس صورت این سخن اینکه شما دریا اید قدیم بے تغیر و تبدل الآن
کما کان از روے حقیقت و بحسب صورت مجموع دائره کون از اعیان و ارواح و مثال و
حس باین تغیر و تبدیل پس خود در خود باشند و این سخن را یاد دارند تا که ملکه و حال شود اگرچه
این معنی بران محبوب خوب روشن است مگر چه نویسم الا حدیث دوست که تکرار میکنیم و تکرار
این مکتوب بر دل بسیار باید کرد من بدعاے خیر شما متوجه ام بے فتور و خطیکه نویسند خالی
از ذوقیات نباشد و فقیر را که در سکوت مے بینند در حقیقت ساکتی است گویا گویا نیست
گنگ اراده است که چند روز در ڈیره خود خلوت محض کنم لیکن بے شرائط دیگر سواے صوم
انشاء الله تعالی دعاهاے بسیار خواهم کرد ایشان نیز متوجه باشند اینجا جوگ بششت تصنیف
شیخ صوفی که مختصر بیست طول و منهاج العابدین مشتاق شما میباشد زیاده چه نویسم غیر آنکه خود را
بر هیئت مجموعی محبوب ببینند و تفصیل صورت و بے صورت نکنند مگر گاه گاهے که این نیز ذوقے
دارد والسلام والاکرام فقط

مکتوب هشتم در بیان رفتن خود براے حل چند خواطر در سلوک طریقهٔ نقشبندیه بخدمت مولانا ذوالفقار علی صاحب ساکن دیوه و ملاقی شدن در انجا با مولوی احمدی صاحب ساکن کرسی و ترکیب نماز عاشوره

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من محب من جان من جان من سلامت از دعاگوی واقعی
شما سلام و دعاے جمعیت و عافیت ظاهر و باطن برسد از دریافت افتادن مع اسپ در چاه
استغفر الله و بر حفظ حق سبحانه تعالی و باز بر آمدن بخیر الحمد لله الٰهی همیشه از آفات دو جهان

محفوظ دارد امیدانم که بازکی ملاقات خاطرخواه خواهد شد خدا نصیب کند بعد از روانگی
ایشان بنده برای چند خواطر که طریق نقشبندیه داشتم بخدمت مولوی ذوالفقار علی صاحب
ساکن دیوه که از یاران سید لعل صاحب ساکن بریلی هستند رفتم و در قصبهٔ دیوه در خدمت
ایشان پنج شش روز ماندم بسیار توجهات فرمودند که توقع نداشتم و خطرات بخوبی رفع
شد محض اصطلاح بود درخواست طریق اوشان کردم فرمودند حاضر هست لیکن چندے
بما خود را بسپارند چون خود را سپردن اختیار نیافتم ناچار قصد بالفعل موقوف کردم درین مدت
گفتگوها شده که ما و اوشان هردو محظوظ شدیم فرمودند که شما را از من فیض خواهد شد یا که ما را
از شما باهلیت تمام پیش آمدند چون قصد طریقت ایشان نکردم گفتند بودن شما غنیمت است
بر طریقت چه موقوف است هرگز نمیگذاشتند که ناگاه آدمی از خانه مضطرب رسید ایشان
دانستند که همراه مولوی صاحب بمکه اراده داریم و آنجا نیز صحبت طالب علمان ظاهر بود
ازین سبب دل وحشت کرد رخصت شدیم لیکن محبت بسیار پیدا شد و یکے دیگر از یاران سید
لعل صاحب ساکن کرسی احمدی نام همانجا بودند از ملاقات اوشان هم بسیار محظوظ شدیم
استفسار احوال در طریقت و منازل شان کردیم و طریق خود گفتیم و شنیدیم موافق افتاد
گفتند ازین که شما میدانید کسے پیش نرفته است چه احتیاج اخذ طریق است گفتم برای چند
دوستان گفتند ما حاضر ایم غائبانه مشتاق شما هم شده ایم و ایشان نیز دو برادر اند
محمدی و احمدی نام حق پرست اند لیکن سبحان الله در سفر چند روز این بار بسیار فوائد
حاصل شد چند عمل هم گرفته ام باقی فرصت نیست که بنویسیم بر ملاقات نهاده داشتم خدا زود نصیب کناد
و کتاب شرح جام جهان نما بموجب طلب بنده از حضور پیر و مرشد مدظله العالی آمده
و شاه کونین[1] وفات کردند رحمة الله علیه و روز عاشورا چهار رکعت بنام امامین باید خواند

[1] نام اصلی ایشان شاه کفایت الله است و لقب شاه کونین ایشان از خلفاے سیدی حضرت شاه باسط علی قلندر قدس الله سره بوده اند مزار ایشان در موضع آدم پور مضافات میرٹه واقع است ۱۲-

در هر رکعت بعد فاتحه سورهٔ اخلاص پانزده بار و نیز چهار رکعت دیگر باید خواند بعد فاتحه اذا زلزلت الارض یکبار و اخلاص سه بار اگر تمام عشره خوانده شود بهتر و الا روز عاشورا شیخ نجم الهدیٰ و دیگر صاحبان اگر بخوانند بهتر و دیگر حالات را موقوف بر ملاقات داشتم فقط

مکتوب نهم در تعلیم مشاهدهٔ ذات اینکه در خلاص از مشاهدهٔ صفات عجلت نباید کرد که مغز سلوک همین است

بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان من سلمه الله تعالیٰ من الآفات از خیرخواه و دعاگوی مهجور محمد کاظم دعای عافیت جسم و جان موصول باد خط مسرت نمط رسید بدریافت صحت مسرور گردید خدا همیشه صحیح دارد و فراغت تمام دهد تا بخوبترین وجه داو مشاهدهٔ ذات بدهند بالفعل که معامله با صفات است اینها بسیار و گوناگون اند و حالات اقسام رنج و راحت ازینها میرسد مضائقه نباید دانست و غافل نباید بود و جلدی نباید کرد هر چیز بوقت خود می‌آید انشاء الله تعالیٰ آرام که مشاهدهٔ ذات صرف است نیز نصیب شما میشود بالفعل سهل اینکه اگر یاد رسیده باشد بهتر و الا برای شما طرا بر صورت مجموعی خود نظر داشته باشند خواه باین فهم که همانست که باین صورت ظاهر است و یا اگر در فهم نیاید صرف نظر دارند تا فی الجمله نظر قایم شود خدا شاهد است که همین نقطهٔ تعین شما کافی خواهد بود برای جمعیت دلی و چون نظر قرار گرفت شخصیکه باین صورت است محیط عالم خواهد شد و دیگر حالات عجائب رو خواهند داد و این را هیچ خلوت شرط نیست مگر کم سخن کرده شود جان من این سخن را یاد دارند و خود را بمحبوب گذارند زیاده نوشتن فضول است اگر هوش دارید دریابید که سخن اصل مختصر و جامع همه است بعد تحقیق دریافت خواهد شد که همه بهانه است از طرق مختلف مقصد همین است الغرض من شما را همین نصیحت میکنیم

که اگر متوجه صورت شوند بهمین صورت و اگر نه در دریاے بیرنگی که میدانند این صورت غرق ببینند واین دو سخن مغز سلوک است از دست ندهند گو که بالفعل لذت ندهد لذت موقوف بر عزلت و ترک همه است غفلت منع است غافل نباشد و هر عملیکه از نماز و ادعیه نوشته ام اگر وقت مساعدت کند و قوت یاری دهد خواهند کرد و من از دعا تغافل نمیکنم و همیشه دعا گویم و هرچند میخواهم که بسیار نویسم لیکن خاطر خواه بعد مطالعه یافته نمیشود خدا روبرو نصیب کند آمین با محمد عظیم اگر ملاقات شود بعد سلام ترتیب صلوة التسبیح باید گفت اگر بعمل آرند بهتر و الّا خیر و نیز مسبعات عشر هم باید گفت. فقط

مکتوب ۷۴ در بیان اینکه بطورے از یاد حق غافل نباید ماند و تعلیم صلوة التسبیح و وظائف دیگر که ممدّ ذوق و شوق است -

بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان من هرچه گویم بهتر از آن سلمه الله تعالی من الآفات از دعا گوے خیرخواه واقعی شما محمد کاظم بعد از دعوات خیریت باطن و ظاهر مکشوف باد که اکثر اوقات که میگذرد و اکثر دعاے محبت حق برائے ایشان میکنم امید است که قبول شود و نسبت ایشان با حق افزون شود خدا هرجا در سایهٔ عنایت خود ایشان را و ما را و جمیع دوستان را دارد خط رسید مسرور گردانید او سبحانه باین یاد آوری ها مسرور بذوق خود دارد و جان من سررشتهٔ محبت نشود کم از اختلاط عوام کم شود از خداے کریم که حاضر و ناظر است پیوسته دعاے ترقی نسبت باید کرد تا مقدور بطورے از طورها یاد از ذکر و فکر و مراقبه غافل نباید بود سه هارئیے نه همت ساریے نه هرنام ؛ جاہی بده راکھے رام تاہی بده رہے - مضطر نباید شد خداے مسبب سببے میسازد که ما و شما صرف در یاد او جهان فانی را بگذرانیم و چیزیکه باعث تضییع اوقات است بکلی بگذرد خاطر جمع باد - عاشقانه

بدوست است اقرار - و در شغل عالم بیرنگی همه موهومات را بتدریج و بتکلف از ساخت قلب فنا
باید ساخت و امیدوار فیضان باید بود و هر لحظه و هر لمحه بجز یار نباید دید و فهمید چه در اطلاق
و چه در تقیید ؎ تو مباش اصلا همین عین وصال * تو در و گم شو همین عین کمال * گم شدن
چیست خود را غرق دریاے وحدت باید دید ؎ من و ما و شما هم هست یک چیز
که در وحدت نباشد هیچ تمیز - و یک نماز گاه گاہے باید خواند و مزید شوق بوسیله
این باید خواست و اگر هر روز یا شب میسر آید سبحان الله طریق آن اینست که اولاً نیت
کند که نویت ان اصلّی اربع رکعات صلوٰة التسبیح الله اکبر بعده پانزده بار
کلمه تمجید خواند الحمد و قلیا باید خواند بعده ده بار کلمه تمجید خوانده در رکوع باید شد و آنجا
بعد تسبیح رکوع کلمهٔ مذکوره ده بار خوانده باز ایستاده ده بار باز در سجده ده بار باز در میان
دو سجده ده بار باز در سجده ده بار یک رکعت شد و در دوم و سوم و چهارم نیز همین طور لیکن
قبل الحمد پانزده بار بخوانند و باقی ده ده بار بخوانند من هم خواندم و میخوانم صد شوق است
و کلمه تمجید آنست که روز جمعه بعد جزیانی میخوانند یعنی سبحان الله و الحمد لله الی آخره
و سبحان الله بحمده سبحان الله العظیم بحمده که بعد هر نماز صد بار گوید صد شوق
است و نیز لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت
و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیٔ قدیر صد بار یک وقت
خواه بروز خواه بشب صد شوق است اگر بعمل آرند بهتر خواهد بود و در هر چهار رکعت مذکور
چهار قل باید خواند فقط

مکتوب یازدهم در تعلیم مشغولی آیه کریمه هو معکم و اوراد و وظائف مختلف مع رمزے از علو مقام و حال خود و عدم غفلت خود از حال ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - بعزیز جانها و محبوب دلها یار دور افتاده صورت نزدیک معنی
که خدایش سلامت دارد تا وقتیکه ما را و دوستان او را مطلوب است هیچ و پیچ
چه نویسد و چه دعا کند و چه تدبیر کند که کار با قضا و قدر افتاده است و الا میکردم آنچه
میکردم تاهم از دعا گفتن و گویانیدن موقوف نیستم انه[1] قریب مجیب و بالاجابة
جدیر او سبحانه همه جا در همه حال از حضور خود غافل نکند و بعمر چند روزه باطل معتمد
و عاطل نگذارد و توفیق کار فردا امروز دهد خط ایشان بعد از مدتے رسید و ازین طرف
هم وقت روانگی آدم غفلت بود جان من خود بهتر میدانند که این کالبد عنصری گذاشتنی است
و چندے برائے کارے متعلق این وجود فانی هستم و الا روح مرا که علوی و ربانی است
با این خیالے و همی چه نسبت و روح همیشه از مبدأ خود که ذات الهی است جدا نیست
زینهار زینهار جان من خود را عین کالبد نباید دید بلکه همیشه خود را هستی لطیف محیط تصور باید داد
و بفکر عمیق تصور باید کرد و تفکر کنید که این بدن نیستید عین دریاے محیط اید که هو معکم
اشارت بدوست گاهے ازین فکر خالی نباشید که من دریاے محیطم ازلی و ابدی بیچون
و بیرنگ و اصلا جدا نیستم و قالب همه امواج ماست و همه در ماست و بغور تمام وقتے
از اوقات خواه شب خواه روز مشغول باید شد و بدن خود را و همه عالم را درین دریا
غوطه باید داد خود را دریا تصور باید کرد این عبادت دلی است و عبادت بدنی نیز از نماز
و وظائف هرچه میسر آید عادت باید کرد و در نماز فجر در میان سنت و فرض صد بار
سبحان الله وبحمده سبحان الله العلی العظیم وبحمده استغفر الله
و چهل بار یا حی یا قیوم لا اله الا انت اسئلک ان تحیی قلبی بنور
معرفتک ابدا یا الله باید خواند و سوره مزمل صرف تقسیم اوقات کرده در شبانروزی

[1] بتحقیق که او تعالی نزدیک است و قبول کننده و بقبول کردن لائق ۱۲

یازده بار باید خواند بعد نماز صبح سه بار و بعد دیگر نماز یا دو دو بار و بانت
العظمة بگذارید احتیاج نیست و بجاے آن درودیکه میسر شود مداومت باید کرد
که شنیده ام که هر که این درود را مداومت کند از عذاب گور و سوال منکر نکیر وغیره انجیه
که بعد از فناے قالب خواهد شد آسان شود و سکرات موت وغیره بسیار فوائد
دارد بنده نیز چهل و پنج بار بتقسیم اوقات میخوانم و قبله گاه را نیز گفتم میخوانند و والده صاحبه
و مردم خانه شما را هم گفتم و یکے از خواص او آنست که دیو و پری نزدیک نیاید ازینجهت
با نت العظمة احتیاج نیست جان من هر قدر که این درود استعمال خواهی کرد و بآن
تصور مذکور مشغول خواهی شد خدا میداند و الله که کار دنیا و عقبی و حضور مولی همه بخیر خواهد شد
و بشب بیدار شده هر چه که میسر آید از عبادت ظاهر و باطن باید کرد و دعا و زاری بجناب
مبدء حقیقی براے فراغت کار باید کرد و صلوٰة الحاجت باید خواند انشاء الله تعالےٰ
قریب است که بوقوع مے آید شما را اضطرار حق بجانب است از خود چه نویسم که غیر
از حسرت و ندامت هیچ ندارم گاه گاه خطرهٔ اله آباد میرسد نمیدانم که با شما ملاقات شود
یا نه خصوص این حادثات بهم زیاده مضطر کرده اند تقدیر الٰهی درمیان است از علم
عمل ما هیچ نمے کشاید و نمیدانم که کیستم و چرائیم و کجائیم و چه میگوئیم مگر مجملاً میدانم که آنچه براے
آنجم ودرانم و از انم و فعل ما و صفات ما و ذات ما همه آنست و رنج ما و راحت ما از آنست
و دور آنست ؎ کنون نے نیستم در خود نه هستم ٭ نه هشیارم نه مخمورم نه مستم ٭ وقتیکه
ما را بخود آشنا میکند بهتر از خود مے بینم و وقتیکه ما را بما میگذارد بدتر از خود مے بینم
سبحان الله نه هیچ عجز و نه هیچ حیرت و نه هیچ یافت این سخن من نه از حیرانی و پریشانی است
بلکه عین یافت و جمعیت و دانائی است نادانی من دانائی و دانائی من نادانی است

سبحان اللہ چہ مینویسیم و بکہ مینویسیم جان من برائے رخصت ایشان خطی بہ محمد محفوظ نوشتہ ام
اگر رخصت دہند غنیمت است چندے دیگر شاید ملاقات میسر آید بعد ازان من کجا
و شما کجا تصور مذکور او وقتے از اوقات باید کرد و تا عمر فراموش نباید کرد و این کافی خواہند بود
در طریقت فقیر را ہمیشہ متوجہ احوال خود انگاشتہ نزدیک خود دانند وقت را انتظار است فقط

مکتوب دوازدہم در بیان معنی شعر مولوی معنوی ـ کاسۂ چشم حریصان پر نشد ـ و مضامین دیگر

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم ـ بجان برابر و عزیز پدر سلمہ اللہ تعالیٰ از خواہان خیریت و جمعیت ظاہر
و باطن برادر فقیر شما سلام و دعوات برسد بارے ما ہیچ از فراموش کردنہا شدیم از آنکہ
خطے بہ راز و نیاز بہ طفیل علی نوشتند و منع کردند کہ بکسے ظاہر نشود آخر ما دیدیم و پیش ازین
نیز شنیدیم محمد مبین چیزہا میگفتند و نزول کردن آن محبوب از لامکانی بمکان مقید کہ نیز از
دُر آن دریاست معلوم شد مبارک باد اگر قانع نشدہ باشند کہ نزدیک ما سیر شدن
عیب است مولوی معنوی رحمۃ اللہ علیہ میفرماید ؎ کاسۂ چشم حریصان پُر نشد
تا صدف قانع نشد پُر در نشد ـ مراد از حریصان اینجا حریصان تجلیات الٰہی اند و قانع شدن
اشارت بہ مقام گرفتن است بہرحال محبوب من محبوب باشند و خود بخود در خود تماشا
و تماشاگر باشند و مکان تیار شدہ مشتاق شماست اگر تشریف آرند غنیمت است
از شاہ صاحب دعاہا برسد و در زبان ہندی از طرف ایشان معلوم کنند کہ آمدن در
دنیا محض برائے بندگی و بھگت است و بھگت بازی اگر میسر آید کار تمام تمام شود و باقی
شما را خیر باد و روز بروز ذوق و شوق ترقی پذیراد ـ

مکتوب سیزدہم در بیان عدم تغافل از دعاے خیر و راز و نیاز دیگر

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم ـ محبوب دلہا و مقبول جانہا برادر بجان برابر من سلامت ـ از فقیر دعاگوی

حاضر و غائب خود دعائے سلامتی جان و ایمان برسد از مراسم اشتیاق چہ نویسم
بر جانِ روشنِ آن محبوب روشن خواہد بود از قضائے آلٰہی گزندی کہ بدست سید نسبت تقدیر
چارہ نیست راضی باید بود از دست برادر بیچارہ شما چہ آید اے جان پدر و برادر جز
دست بدعا شدن برائے حفظ ظاہر و باطن انشاء اللہ تعالیٰ قریب است کہ دعائے ما
قبول شود و شما را خاطر خواہ از عالم و ما فیہا برآید مکان باغ تیار شدہ است کار چوب
وغیرہ باقی است آن ہم قریب است کہ سر انجام شود جان من آنچہ نوشتند کہ مرا فراموش
نباید کرد آن محبوب فراموش شدنی نیستند در حقیقت یاد شما یاد محبوب است من نیز ناچار
مرا بزور چنین بیدار ندو این ماجرا قصہ بسیت دراز تواند بود کہ در آفرینش نخواہد بود۔
در انتظار وقتم و السلام فقط

مکتوب چہار و ہم در استفسار معنی لفظ تغافل کہ در رقیمۂ ایشان بود وطلبیدن ایشان و ارادۂ حاضری بر آستانہ حضرت مرشد قدس سرہٗ

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ محب من محبوب من جان من جہان من سلامت از دعا گوے
واقعی خادم فقرا اشتیاق برسد خط مسرت نمط بعد مدتے رسید مسرور ساخت امید
چنان است کہ ہمین طور مسرور میکردہ باشند لیکن حرف تغافل کہ مرقوم بود نفہمیدیم و نیز
آنرا از اسرار نوشتند معلوم نشد اگرچہ فکر نکردہ ایم اگر باز این تصریح واقع شود مضائقہ
نیست دیگر چہ نویسم ع ما ہر چہ خواندہ ایم فراموش کردہ ایم۔ و در حدیث دست و
نیز تکرار و اقع کم است پس چگویم گفتار بے کردار خود فضیحت و بدیگران نصیحت گر
ناچار خود را محو در یار و عین یار بدانند اگر میسر آید برائے چندے تشریف فرمایند
شاید اتفاق رفتن بحضور مرشد ما شود اغلب کہ بعد برشکال رود ہر گاہ شاہ عبد الرحمن صاحب

شاید درہمین مدت تکلیف دہند فقط -

مکتوب پانزدہم در بیان آنکہ انسان جامۂ ہمہ شانہاے حق است واز تبدل حالات مضطر نباید شد کہ چون وچرا مناسب حال عارف نیست

بسم اللہ الرحمن الرحیم - عزیز از جان من در حفظ الٰہی محفوظ و بیاد او محظوظ باشند - از مشتاق و دعاخواہ شما سلام و دعاے سلامتی جان و ایمان قبول باد خط مسرت نمط پراز حالتیکہ موجب اضطرار بود رسید جان من مضطر نشوند ہیچ مضائقہ نیست کہ ع چنان نماند وچنین نیز ہم نخواہد ماند - انسان کہ جامۂ ہمہ شانہاست اگر در آئینۂ ضمیر خود مطالعۂ ہر قسم شیونات بکند کجا رود این لازم است نمائش آن غیر از ذات یگانہ دیگر نباید دید بلکہ بیننده نیز ہمان خود را درمیان نباید دید و اگر محبی و یا محجوبی معلوم شود ہمان محب و محبوب است نشنیده اند کہ در لمعات چہ میفرمایند اوست کہ در آئینۂ لیلی از چشم مجنون نظر بجمال خود میکند عارف را چون وچرا نباید بہرحال بیچون باید بود و حرکت دل را مانع نباید شد رفتن دہند شما بحر محیط اید کہ ہنوز جنبش از مکان خود نکرده اید این حرکت را خیالی باید دید و خود ذات بحت باید ماند و عجب است کہ شما بفضل الٰہی دانا اید این قسم را مشکل میدانید و معاونت دیگران میخواہید مشکل شما از شما حل خواہد شد ہراسان نشوید و رجوع بعلم کنید عمل حضور ذات بحت را ملاحظ باشید حق تعالی فضل خواہد کرد و خاطر جمع دارید خدا یار باد یار باد یار باد بالفعل در بند امکان محظوظ باشند از یاد محب والسلام

مکتوب شانزدہم در بیان اینکہ بہرطور کہ باشد در یاد حق مشغول باید ماند خود را بیکار نباید گذاشت - و تعلیم وظائف

بسم اللہ الرحمن الرحیم - عزیز من سلمہ اللہ تعالی من الآفات از دعاگوے سلام برسد

از استماع سفر نواب باراده جنگ آنچه بر دل میگذرد میگذرد بهر حال خدا در یاد خود
در همه جا سلامت دارد و درین دنیاے فانی از حقیقت خود غافل نکند جان من در شغل
مناسب وقت مشغول باید شد و بیکار و عاطل نباید ماند آنچه شدنی است خواهد شد
این قدر خطره از دل نمیرود که چندے خاطر خواه در یادش میگذرانیدم شاید در محبت ما
قصور است که از خود مشغول داشته اگر بروز میسر آید بشب از دست میرود و اگر چندے
با مزه میگذرد باز از طور دیگر بهم میزند معامله ما اینچنین است با این فراغت وای بر شخصیکه
او را همه مشغولیها است من از خود ناامید شده ام که کار با قضا و قدر افتاد و گرنه داد فقر اینجا بدین
میدادم که گذشتگان داده بودند شما را خدا حافظ است درین هنگامه مرکب تن شما بسلامت باد
تا وقت مطلوب وظیفه هاے تازه خصوص صد مرتبه کلمه تمجید بعد عشا و بعد عصر
استغفار صد بار با مسبعات عشر اگر میسر آید و درود بعد ظهر نیز بشرط فرصت باید خواند
و سوره عم و والنّازعات بعد عصر است نه بعد ظهر من در غلط بودم خدا حافظ باد۔

مکتوب هفدهم در بیان حقایق و معارف چند و تعلیم مشغولی و طریق خواندن ناد علی بطرز خاص و سپردن ایشان را بحضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه

بسم الله الرحمن الرحیم۔ عزیز من جان من بلکه عزیز خدا و رسول من سلمه الله تعالی من الآفات
از خیر طلب جان و تن ایشان محمد کاظم دعوات بقاے وجود عنصری با مقصود روحی تا الله
موصول باد قبل ازین بیماری تپ و لرزه شنیده لرزیدم بار دیگر بدریافت خیریت شاد
شدم با حق سبحانه تعالی ظاهر و باطن شما بخیر باد و بقاے عمر در شهود وجه باقی داراد
جان من حقیقت وجه باقی خوب میدانند که اگر همه کثرت موهوم نفی کند وجه باقی باقی
باشد و علم او همین علم خود را بصورت معلومات مینماید پس همه صور تنها قایم به علم و علم قایم

بذات است و ہمان ذات با علم خود بصورت شما ظاہر است و بصفات بشری مشاہدہ
میکند پس پیوستہ خود را ذات دانند و علم خود نیز عین ذات و اشیا کہ قایم بعلم بودہ
بدستور قایم پس شما آن بحر لطیف اید کہ ہمہ قایم بو بیست۔ و بعد نفی اشیا اعیان ثابتہ
اشیا را نفی کنید و باقی شما باشید و این مشق را ملکہ سازید بطوریکہ نوشتہ بودیم تسبیح بدست
گرفتہ ہزار بار یا دو ہزار بار شب و روز تصور کنند انشاء اللہ تعالی خواہند دید و از حوادث نا
نترسند کہ محبوب خود بخود حادی شماست و حوادثات دام وبیست کہ بسبب این دام قطع
تعلقات میکنند خاطر جمع دارند و آنچہ می بینید لازم ذات شماست و از شما ہرگز جدا نیست
ہرگز ہرگز علم جدائی نخوانند ـــــ ہم گل و ہم رنگ و ہم بوئے توئی ٭ رخت بیرون کن ازین
ملکِ دوئی ـ بار بار خود را مکلف دانستہ باشند و حق باشند خصوص این صورت عنصری
کہ حجاب است از دست ندہند و ہمین را محبوب بینند و گویند اَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ
یعنی ازان محبوب کہ بصورت بر آمد و حجاب خود شدہ پناہ میجویم بتو کہ معنی این صورتی
پس ہمہ توئی و خود در رنج و خود در راحت بطوریکہ باشی باش ہمہ توئی غیر ہرگز در میان
نیست جان من سخن ہمین است یا د دارند فائدہ ہا خواہند برداشت و آرزو ہا دور کنند
اگر اتفاق شود ناد علی را ہزار بار وقت پاس آخر شب مداومت کنند لیکن باین طور کہ
برزخ حضرت مرتضی علی کرم اللہ وجہہ بصورت آفتاب بدست راست و این
فقیر را بدست چپ تا خواندن در تصور دارند بسیار فوائد خواہند شد چنانچہ خواہند دید
و قبل خواندن دوگانہ مع فاتحہ بنام پنجتن پاک باید خواند و ہر مطلبی کہ باشد بوسیلۂ شان
بجناب حق عرض باید کرد و بسیار باید خود را شاد انشاء اللہ تعالی ہمہ درست خواہد شد
و من شما را بشاہ سپردم قبول باد نمیدانم کہ چہ بنویسم و بسیار زار رہا برائے شما بجناب

حق میکنم که در شهود خود خوش دارد و غفلت دور کند معلوم نیست که قبول است یا نه آنچنان باید شفت

مکتوب ہشتادہم در کیفیت تردد خود از علالت ایشان و طلبیدن ایشان بوطن و اینکه بیماری جاذبهٔ دوست است برای دفع غفلت

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ عزیز از جانِ من سلمه اللہ تعالیٰ من الآفاتِ از برادر دعا گوے شما دعوات سلامتی جان و تن بدرگاهِ حق تعالیٰ قبول باد خدا حافظ و ناصر باد و از استماعِ بیماری تن که حق تعالیٰ از و صحت بخشد بر دل گذشت آنچه گذشت حق تعالیٰ ملاقات میسر آرد و الا ما را هم ازین جهان بردارد لیکن جانِ من از علمے که میدانند غافل نباید بود و پیوسته خاموش مانده بذکر ہو ہو مشغول باید ماند و هرگز متوجه عالمیان نباید شد شاید خدا نخواسته چه پیش آید ما را ازین مهجوری شما بسیار قلقها رسیده است آب و هوا ے آنجا هم ناموافق اگر صلاحِ مردم شود کهاران کرده بیائید که اینجا والده حمید را بسیار اضطراب بهم رسیده است براے همین عبد الرحیم را رخصت کرده شد امید است که بمجرد رسیدن او روانه اینطرف خواهند شد امید از خداے کریم است که شاید آب و هواے اینجا موافق آید و صحت بخشد بهر حال از ماندن آنجا آمدن اینجا بهتر معلوم میشود و باقی اختیار خدا است و هیچ غمگین نباید شد همیشه زنده اید دل را از خدا جدا نباید دید هرگز هرگز بیماریها براے همین نازل میشود که غفلت دوستان خود را دور کند و پیوسته در دریاے ذاتِ خود مستغرق باید پنداشت خیر شرط است و من هم براے خود و شما همین میخواهم که الٰهی غفلت ما را دور کن باقی هرچه خواهی آن کن مجیب الدعوات قبول کرده باشد آمین احوال خود درین بیماریها که عین صحت است بشر باید ہمہ آمدن باید نوشت فقط۔

مکتوب باسم سامی حضرت شاہ تراب علی قلندر خلف اکبر و خلیفہ راستین ایشان کہ از آستانہ عالیہ ککوڑی ارسال فرمودہ بودند در مطالب مختلف

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برخوردار مقبول حق سعادتمند دو جہانی سلامت . بعد از دعا ہای خیر دو جہانی مطالعہ نمایند - الحمد للہ کہ تا تحریر خیر است و خیریت شما مطلوب . احوال اینجا از محمد علی رسیدہ باشد بالفعل خلوت موقوف شدہ چندے بسبب آمد و رفت بعضی مردم و شاید رمضان آخر شود مرضی صاحبزادہ صاحب انیست کہ بعد مدتے ملاقات شدہ خلوت شما پسند ما نیست دیدن ہا غنیمت است درین اثنا بعضے مردم کہ منحرف بودند رجوع آوردند و صاحبے کہ ایشان قرضدار بودند نیز باشتیاق رسید بحسب اتفاق چند سخن ہا گفتہ شد از دل و جان مسخر شدہ بر پارہ کردن تمسک حاضر بود خاطر خواہ ایشان مطالبہ از گرفتن سود در سود باز آمد این ہم موجب خوشنودی ایشان شد تفصیل این حوالہ ملاقات است بہرحال خلوت از آخر شعبان تا نہایت رمضان شاید میسر آید یا صرف رمضان باقی خیر است نقش برائے قرار حمل از دستخط دیدار حسن صاحب در قلمدان ہست و زیر آن نقش اسم اللہ و حی و قیوم وغیرہ مکرر نوشتہ است زود باید فرستاد و دیوان حافظ در ڈاک حوالہ خواہند کرد بخوبی خواہد رسید از نزد گنگا پرشاد اینجا خواہد رسید و در بیاض کہ دلائل الخیرات است یک قاعدہ دریافت موافقت و ناموافقت درمیان زن و شوہر مرقوم است ضرور ضرور نقل کردہ ہمراہ محمد علی باید فرستاد و کتابت بسیار کم است بر نویسندہ گران نخواہد شد - فقط

مکتوبات بنام نامی حضرت مولانا شاہ حمایت علی قلندر خلف اوسط و خلیفہ رشید ایشان -

مکتوب اوّل در بیان آنکه نماز و وظائف با ادب باید خواند و در ذکر خفی و مراقبه هم مشغول باید ماند

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار سعادت نصیب سلمه الله تعالی - بعد دعای علم نافع و عمل صالح مع طول عمر مطالعه نمایند خط شما رسید بعضی چیزها که از وظائف عملیه میخوانند الحمد لله اللّٰهمّ زد انقدر عمل بعد صلوٰة و صوم فریضه از حقوق جوارح است این را نیک بعمل آرند و تقویٰ را شعار سازند بعد ازین حق قلب و روح است و آن عبارت از اعمال باطن است از اخلاق وغیره و ذکر خفی و مراقبه اینهمه در تکمیل انسان مطلوب است و جوارح کمترین مرتبه است و عدم درستی او از نادرستی قلب بحکم لَوْ خَشَعَ قَلْبُكَ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُكَ[له] باید دانست و نیک تامل باید کرد پس نماز و وظائف را با ادب تمام باید خواند و بعد فراغ از علم رسمی با آگاهی حقیقت مطلقه که بوجهی با همه ذرات موجود است و عین همه است و بوجهی منزه از همه باید پرداخت اصل علم نافع همین است و همه علوم ممد این این سبق را خود تکرار باید کرد نشود که فراموش شود فقط

مکتوب دوم در تاکید محافظت بر شریعت و وظائف و نصایح دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار سعادت نصیب سلمه الله تعالی - بعد از دعوات مزید حبیبا معنوی و صوری و از شیطان و نفس مهجوری مطالعه نمایند خط شما رسید بدریافت دلچسپی در سبق وغیره مسرور شدیم خدای تعالی در همه خیر و علم شائق کناد جان من نماز نیکو باید کرد مع اشراق و شش رکعت بعد مغرب و وظائف بعد نماز خمسه آیة الکرسی پس از هر سلام و مسبعات عشر ناغه نباید کرد و وقت خفتن مراقبهٔ احاطهٔ وجود باید خفت و عقیدهٔ نفیس عام

له اگر فروتنی کرد قلب تو هر آئینه فروتنی خواهند کرد اعضاے تو ۱۲ -

ذاتاً و صفتاً و ہستی حق بہمہ وجوہ در دل نیکو نگاہ باید داشت و حفظ شریعت در امر و نہی معمول باید ساخت اینقدر کہ نوشتم بران عمل باید کرد و بعد نماز فجر و مغرب کہ وظیفہ اَجِرْنِی مِنَ النَّارِ و غیرہ است باید خواند و اٰمَنَ الرَّسُوْلُ و غیرہ و قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ و معوذتین بہ ترتیب اگر فراموش شدہ باشد از انشاء اللہ باید پرسید و حفظ باید کرد و این نصیحت را ضائع نباید کرد فقط

مکتوب سوم در استفسار حالات ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برخوردار سعادت نصیب طال عمرہ - بعد دعوات ترقیات در علم و عمل صالح و حسن عاقبت مطالعہ نمایند در زندگی حق تعالی جدا کردہ بہر حال شکر است ہر جا کہ باشند در یاد حق خوش باشند و تقوی و عرفان نصیب کناد و از شر نفس و شیطان در امان احوال خود بنگارند کہ سبق از کدام صاحب میخوانند و بچہ طور تعلیم مے نمایند و دل مے چسپد یا نہ و طعام کجا میخورند یک وقت میسرے آید یا دو وقت باقی خیر باد فقط -

مکتوب چہارم در اظہار مسرت خود بر شوق تحصیل علم ایشان و تاکید وظائف و مشغولی

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برخوردار سعادت نصیب سلمہ اللہ تعالی - بعد از دعوات ترقیات علوم ظاہر و باطن مطالعہ نمایند شنیدہ میشود کہ محنت خواندن خوب میکردو الحمد للہ توفیق اعمال صالحات نیز حق تعالی میسر آرد چون شرح وقایہ تا نصف رسید انوار ہدایہ آنچنان لامع باد کہ دران انوار خود را مع ذات و صفات گم یابند و وظائفے کہ از نماز و غیرہ دعا ہا شنیدہ اند فراموش نباید کرد و نماز را بادب نیکو باید خواند و اگر حضور دل میسر نیاید رکوع و سجود ناتمام نباشد و وقت فراغت قدرے ہم از اعمال باطن اگر میسر آید غنیمت است خصوص ملاحظہ معیت کہ مثل ماہی دریا کہ وجود و شخص او ہم از آب و غرق در آب است

نیک باید دانست فقط۔

مکتوب پنجم در تعلیم مراقبۂ وجود

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برخوردار من سلامت۔ یقین اللہ را از عطا بفضل و گناہ بفضل انعام
و از اخلاق ذمیمۂ قلبی مطلع باید کرد مع عذاب اینہا ہر قدر کہ یاد باشد خود گاہ گاہی
بمراقبۂ وجود کہ از فوق الفوق و تحت التحت ہمہ از وی است در وے است و باہمہ وے
است مشغول باید شد کہ فکر این معنی اند کے ہم بسیار مفید است۔ والسلام فقط

مکتوب ششم در بیان عزم حاضری خود بہ آستانہ دیگر و وعدۂ دعائے خیر بحق ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم مقبول و محبوب الٰہی و مورد عنایت رسالت پناہی سلمہ اللہ تعالیٰ
بعد از دعاہائے حصول علم ظاہر و باطن و فیضیابی ملک و ملکوت ازان محبوب مطالعہ
نمایند خط ایشان رسید بدریافت خیریتہا و فراغ از دو کتاب مسرور شدم الحمد للہ
حق سبحانہ تعالیٰ از تحصیل باقی زود فراغت دہد و حسب دلخواہ عالمی را فیضیاب کناد۔
این فقیر ہم انشاء اللہ تعالیٰ عنقریب روانہ آستانہ میشوم مع برادر عزیز در آنجا در حق شما
بسیار عرضہا خواہم کرد و خلوتے خوب منظور است دعائے برکت باید کرد چون درین
روزہا سامان جوالۂ میسر نبود بدرگاہ شیخ طفیل علی سواری منظور است و خرچ رفتہ تا آمدن
اینجا و ماندن آنجا بذمۂ شیخ مذکور است قدرے قلیلے خرچ گرفتہ میرم نرگاوان ہنوز
از بلگرام نرسیدند ہمین کہ رسیدند روانہ شدیم انشاء اللہ تعالیٰ چون آنجا چلہ منظور است
حق تعالیٰ راست آرد البتہ رمضان ہمونجا بشرط خیریت بسر خواہد شد اگر درین عرصہ
شما را فراغت شود و دریافت شود سواری آنجا نفرسیم و ہمانجا توقف نمایم تا شما ہم برسند

اگر ہمراہ رفتن نشد بوطن رجوع ہمراہ شود براے اطلاع نوشتہ شد مارا بسیا خواطر
آنطرف رفتن را متقاضی اند شاید کہ زود رفتن اتفاق شود باقی خیر ہست۔ والسلام فقط

مکتوب ہفتم در استدعاے دعا از مولوی ذوالفقار علی صاحب رح بنا بر ادای قرض و تعلیم مشغولی ملاحظہ وجود حقیقی و ذکر آمد مولوی عماد الدین بریلوی

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ محبوب و مقبول خدا و رسول سلمہ اللہ تعالی و جعلہ من العلماء الفحول
از بیچارہ ظلوم و جہول و با اینہمہ بار امانت را حمول دعا ہا خواند احوال خود چہ نویسم
بہر حال شکر ہست احوال قرض خواہ و وزدان و خیریت و عافیت طفلان و برادران از خط
دیگر معلوم خواہد شد براے دفع شر قرض خواہ از مولوی صاحب استدعا باید کرد ہر چند
از فضل الہی حجتے قوی دارم لیکن چون گناہان بسیار دارم میترسم کہ نشود کہ بعضی گناہ
این قسم بلا پیش آرند از تقدیر چارہ نیست اگر یقین آید گاہے ملاقات کند او را نصیحت
باید کرد کہ بمعاملہ خوش زندگانی کند نشود کہ مردم آنجا تنگ آیند صبر و قناعت
و بے طمعی پیشہ باید کرد و در یاد الہی بسر باید برد تا کے حرص دنیا خواہد کرد براے گذران
اینقدر بس ہست آخر زن و فرزند و دیگر تعلقات ندارد ظاہر از انجا ہم برخاستہ خاطر
خدا داند کہ چہ مقصد دارد زیادہ خیر است اگر خدا خیر کند قصد این طرف در بہار آئندہ
باید کرد در رمضان قصد نباید کرد و گاہ گاہے خصوص وقت خواب ملاحظہ احاطہ
وجود از ہر جانب خود کردہ باید خفت و اگر در دیگر اوقات میسر آید غنیمت باید دانست
مولوی عماد الدین بریلوی عالم برجستہ در ہمہ فنون یکتا خصوص در فقہ و صاحب تصوف
و صاحب تصنیف برای فرزندان مولوی نجم الدین مے آیند چنانچہ ہنڈوی رفتہ است
اگر چنین ہست پس چہ ضرور است جدا اینہا حکیم الدین میگفتند شاید کہ غلط نویسندہ براے

اطلاع نوشته شد و اگر وقتی از اوقات میسر آید ملاحظهٔ وجود حقیقی را که همه موجودات ملکی و ملکوتی را از هر جانب احاطه کرده است همه عالم در وے است و بوے است و باوست باید کرد و این اعتقاد در دل خود نیکو باید داشت که بکار خواهد آمد اَلْحَقُّ مَحْسُوْسٌ وَالْعَالَمُ مَعْقُوْلٌ قول شیخ است رضی الله عنه فقط۔

مکتوب بستم در دعاے خیر بحق ایشان و استفسار مسئله دهوتی از مولوی ذو الفقار علی صاحب رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم۔ محبوب خدا و مقبول رسول جعلک الله من العلماء الفحول و سلمک الله تعالی الحمد لله که خیریت حاصل است رقیمهٔ معذرت رسیده مسرور ساخت حق سبحانه تعالی با تو چنان احسان ظاهر و باطن خواهد کرد که زبان از بیان قاصر خواهد بود و علم ظاهر و باطن بخوبی عطا خواهد شد ع آنچه در وهمت نیاید آن دهد۔ این فقیر ناکاره که همه عمرش ضائع شد و میشود کجا لائق آنست که دعایش بجاے رسد لیکن در حق شما همه مقبول خاطر جمع دارند جدائیها البته شاق چه باید کرد غیر از صبر چیزے انجا باید بود و استدعاے علم و عمل از مولوی صاحب باید کرد و در رضاے اوشان باید کوشید گو حلقهٔ مبتدیان بسیار خاطر دار یهاے مولوی معنوی برخوردار امام بخش سلمه الله تعالی دریافته دل بسیار خوش میشود حق سبحانه تعالی برکات دو جهانی نصیب اوشان کناد باقی احوال چه نویسم مردمانی که همراه عظیم الدین خان رفته اند از مصائب سفر بسیار تاسف دارند بسبب قرض ناچار اند و الا شاید که برخاسته می آمدند باوشان نوشته ام که صبر نمایند و به بینند که چه میشود در دنیا کسے نیست که مکروهی باو نرسیده باشد آدمی عافیت طلب را مزاج بطور دیگر آفریده اند و اراده دیگر و مقدر دیگر مصیبتے عظیم است در دنیا آمدن اِنَّا لِلّٰهِ

وَاِنَّا اِلَیْہِ رَاجِعُوْنَ و السلام از مولوی صاحب باید پرسید که دهونی[۱] ناقص وضو و روزه هست
یا نه کفی که آلوده شده مے آید قریب پُری دہن باشد یا نباشد و این کف مثل قے خواهد بود
یا نه ضرور جلد باید نوشت فقط

مکتوب ہم در بیان عجز و ہیچی خود و حواله ساختن همه امور بالقضا و قدر و اینکه در دنیا بغیر رنج و مشقت چاره نیست

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب الٰهی و مقبول رسالت پناهی سلمه الله تعالیٰ - از فقیر ناکاره دعای
خیر دوجهانی و راحات جاودانی مطالعه نمایند این ناکاره بسیار در کار دین و دنیا و علم
ظاهر و باطن شما دعا ها میکند اگر یکے هم قبول شد همه کار ها ساخته شد درین باب احتیاج
استدعای شما نیست لیکن ما را کجا آن قبولیت است که اثر آن ظاهر شود پیش ازین کم و بیش
همتے داشتم و استجابت دعا را گمانے بود و بعض بعض اتفاق هم شده بود الحال همه بر باد رفت
بلکه حجاب مے آید از کار و بار خود و رجوع بجناب الٰهی را لیاقت نمی یابم که در حق خود یا در حق
کسے چیزے عرض نمایم همین بخاطر میرسد که تو کیستی که چنین و چنان میخواهی او بندگان خود را نگاه داشتن
نیکو داند بهر قسم که علم ازلی او تقاضا میکند این خاطر مانع دعا است و همت بستن بیاد هیچ
در پوچ پس چه باید گفت صبر کنید اگر صبر دهند و اگر این کار علم ظاهر تمام شدن مقدر است
تمام نمایند و گاه گاهی بملاحظه احاطه وجود الٰهی از درون و برون خود و عالم باید کرد و این سبق
را چند بار در شبانه روز باید خواند موقوف بآینده نباید داشت و السلام آن آلهٔ بازی
نیامد خوب شد که نیامد این بلاے عظیم بود که ما را مبتلا کرد ندای پسر زینهار تو از مثل این کار هیچ
و بعضے اوصاف ذمیمه که ما را بران داشته اند ما میدانیم که چه چیست از حیثیت و بر آ

۱؎ یعنی عمل دهونی که براے ضیق النفس نافع است ۱۲-

چیست جاہلان نخواہند شناخت حکمت آن از پس ازین باب تن زدن اولی است
اگر در توجہ مولوی صاحب شرکت کنند در حلقہ اوشان بنشینند شاید کہ از برکت
اوشان دل بچسپد غنیمت است بے سختی کشیدن در دنیا چارہ نیست اگر ہمہ چیز خوا الٰہ
خدا نمایند و بدانند کہ اوست و از دست وبر دست ہمہ آسان شود والسلام۔ فقط

مکتوب دہم در بیان اینکہ از منکرین و طاعنین پروا نباید کرد و طعن و انکار ایشان ہم مفید است

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ مقبول خدا و رسول جعلہ اللہ من العلماء الفحول وسلمہ اللہ تعالیٰ من الحرام
والفضول از عاصی مدعی وصول ظلوم وجہول متحرک بحرکات بے حصول کہ عاملی است
از ان ملول دعا ہاے کہ مشمول جمیع سعادتہاست مطالعہ نمایند خط شما رسید بدریافت
خیریت و مستعد شدن بتحصیل علم مسرور گردید حق سبحانہ تعالیٰ در علم و عمل اعمال ظاہر
و کیفیات باطن و علم لدنی یکتا و وحید عصر کناد است دعا را احتیاج نیست این ناکارہ
ہمیشہ در دعاست ہرچند باین اعمال قبیحہ شرم مے آید گاہ گاہے از دعا کردن کہ اینرا
ہم روے باید لیکن از انجا کہ رحمت او عام است جرأت دعا کردن میشود شنیدہ شد کہ
بعضے مردم آنجا از طعن باعمال اینجانب رنجیدہ میرسانند خصوصاً از تصنیف خیالات
واقعی محل طعن است برخوردار من اکثر از حرکات خود ندامت می آید از خیالات گوئی
و صحبت مطربان الہ آباد و کاکوری و دیگر احداث چہ سخنہا کہ نشنیدم از ہمنشین و اہل خانہ
و دیگر مردم اینجا اگر خجالت است ہمین است کہ شمایان را رنج میشود بسبب محبتی کہ دارند
نمیدانم کہ خدا با ما چہ خواستہ است امید داشتم کہ کتابے در فن تصوف تصنیف کنم
این چہ شد اسپ گفتم خر برآمد مشغولی سی سالہ را حاصل این شد اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیْہِ
رَاجِعُوْنَ بشارات پیر و مرشد آنچنان بود و افعال بشر اینچنین اینچہ کہ از ما دیدہ میشود

وشنیده اگر باکسے گویم که مارا بآن هیچ تعلق نیست از آنچه میکنانند میکنم نه رغبت مسموع
سرود دارم و نه رغبت دیگر که باور کند این سخن مثل حیلهٔ جبریان است و عذر ایشان غیر
بهر حال هر قدر که حفاظت است از حرام شکرست و از تلوّث عذر نَعُوْذُ بِاللهِ مِنْ
شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَیِّئَاتِ اَعْمَالِنَا گاهے درحق این عاصی دعا باید کرد و خیالات
حالا بسیار کم ساخته میشود آنچه شهرت یافته ناچاری است و آنچه نیافته منظور نیست که
نوکری داشته تعلیم کنانیده شود آن همه افعال بدرا سلسله منقطع شد اِلّا ماشاء الله که
باز بجنباند تا زندگی از نفس و شیطان امنی نیست شما صبر کنید. مارا معامله با خدا افتاده است
در تقدیر او میگردم بر مذهب او میباشم از سی سال همین مشغولی است که من ذاتاً و صفتاً و قولاً
نیستم اوست که باین صورت است عالم پیش ازین در بطون عین او بود چنانچه در ظهور او عین انسان
است عقیده همین و مشق برین و کیفیت همین خود را حواله او کرده ایم هرچه درحق ما نیک دانند
بکنند و میکنم آنچه میدانم که از کجاست و چراست براے تهذیب بعضی امور این قوم بمعامله شگرف
پیش آمده با شیخ صنعان چه کرد و تا بکجا بشمارم این سخن نفس الامر است مَنْ[1] هٰذَا مَا اُبَرِّئُ
نفسی و کدام کس درین قوم بود که بروے طعن نکرده اند و طعن طاعنان نیز فائده دارد هیچ
شرے ندیده ام در دنیا که دران نفع و ضرر نباشد مگر اینکه همه نفع است اگر گناه شود ازین
قوم چند قسم قرب میسر آید بدولت گناه این را که مے فهمد ترا حق تعالی از همه آگاه خواهد کرد
انشاء الله تعالی خاطر جمع دار هیهات کجا افتادم و چه جاے این سخن بود لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ
اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ احوال خود مناسب سخن اول است والسلام والصلوة علی
محمد وآله یقین الله اینجا آمده است باز هواے آنجا دارد هواے نفس را ناچاری است

[1] و ازین بری نمیکنم نفس خود را ۱۲ —

مگر آنکه در صحبتی کہ شما اید آنجا غیر از ابی حنیفہ وہدایہ کتابے وعالمی نیست در دین و نزد ما مردم سند ہر چیز از پیران خود است محی الدین ابن عربی در حقائق و غزالی در طریقت رحمہم اللہ تعالیٰ و از طعن این مردم ما را پروای نیست خیالات مثل شعر و سخن است و برائے نفس خود سرود ہم درست و برائے اجرت نا درست اختلاف علما در سرود و حرمت و حلّ ظاہر است ما را از فضل الٰہی از سرود ہم فراغت است نزدیک ما صحت صحبت با حق و صحت متابعت نبوی باید باقی خیر است از اختلافات پروا نیست و این را تفصیلے ست کہ بر شما ظاہر خواہد شد یا باشد این رقیمہ را اگر مناسب باشد پارہ خواہند کرد یا مختار اند در ہر چیز کہ مردم مرا طعن کنند شہوت آن چیز ہا در نفس نماندہ مگر حکمت الٰہی است کہ ما را برین آوردہ او داند ؎ گر طمع خواہد زمن سلطان دین ٭ خاک بر فرق قناعت بعد ازین اگر شہوت بود جائے خطر است چون مسافران ازین جہان میگذرم والسلام فقط

مکتوب یازدہم در بیان کیفیت علالت خود

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم مقبول حق مولوی معنوی مولوی حمایت علی سلمہ اللہ تعالیٰ بعد دعا ہائے خیر دو جہانی مطالعہ نمایند از چند روز زکام بود بعد ازان ضیق النفس آنقدر تکلیف داد کہ دوازدہ پاس غلطیدن بر چارپائی و خواب حرام شد دانستم کہ وقت نزع است انتظار آمدن ملک الموت داشتم برائے وصیت ہا کردن چون نیامدند معلوم شد کہ توقف است ہنوز مزاج صاف نیست جواب خط بر ملاقاتہا داشتم و احوال آنجا شرح بسیار میخواست بہر حال حق سبحانہ تعالیٰ شما را برمراد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قیام دہاد و در عمل و علم ظاہر و باطن دیگر چہ نویسم بصاحبزادگان بسیار فہمانیدہ شد در ہر امور و صحبتہا عجیب واقع شد شرح این نیز موقوف بر ملاقات است فقط۔

... وآخرین بذات ایشان که در
... شد خود معلوم شده بود

... سد تعالی - از محمد کاظم دعاهاے علم و عمل صحیح
... لله اللهم زد فزد انشاء اللہ تعالی این
... بهره یاب خواهند شد و فیضی عجیب از
... این ناکاره هرچند کمالے ندارد لیکن دعاها
... م وهیچ یکے ضایع نکرده ام اگرچه پاره کرون
... ف درآمده دل خوش میشود این خط بسیار
... سد تعالی همه میسر خواهد آمد بلکه ام الکتاب را
... اب عالی محمدی علیه الصلوة والسلام واز
... بن را بشارت شده است همه در شفا ظهور
... روز و شب ساعتی اندیشه صحبت فی الله دوستان
... ملاحظه باید کرد موقوف بر وقت دیگر نهاده
... نه هزار عمل و این علم را از هزار علم فوق باید دانست

... سید اجابت دعاهای خویش بحق ایشان

... ت پناهی سلمه الله تعالی و علمه حقایق الاشیاء
... از فقیر بیچاره داهی دعاهائے که میسر آید
... ینداحچه در مکتوبات آن محبوب مرقوم شد

ہمہ با جابت رسید خاطر جمع دارند ع انچہ در وہمت نیاید آن دہد؛ دعا ہای پادر حق
شما رائیگان نیست باقی تاثیر استعداد وغیرہ کہ بحث حکما واہل سنت است ومعنی معتدین[۱]
وجز آن موقوف بر ملاقات است آدم جلد رہ بود فرصت نیافتم امروز ہم فرصت نیست
کہ چیزے نویسم اگر دعا ہا را اثرے ہست خواہند دید آہستہ آہستہ انشاء اللہ تعالیٰ بالفعل در
کارے مشغول اند حق سبحانہ رو وبخوبی فراغ میسر آرد بعد ازین با دل فارغ در یاد خود باس در
وتدریس ظاہر چنانچہ حضرت غوث الاعظم قدس سرہ ہر دو سبق میدادند در دنیا مع عمر
دراز آسان کند دعالمی را فیض ظاہر وباطن میسر آید دنیا ہم خادمہ باشد واعانت کند
در ذکر الٰہی اگر نہ آن بودی کہ دعائے پدر در حق پسر قبول است ہر قسم پدر کہ باشد گنہگار یا
نیکوکار دعا نمی کردم چرا کہ خود را لائق آن نمی یابم کہ در جناب الٰہی عرض نمایم این راہم روئے
باید ہر چند توجہ بنور مطلق بیشتر میکنم سیاہی ممکن بنظر بیشتر مے آید[۲] سیہ روئی ز ممکن
در دو عالم ؛ جدا ہرگز نشد واللہ اعلم۔ شرح این سخن راہم وقتے است انشاء اللہ تعالیٰ باقی
شما را خیر باد والسلام فقط۔

مکتوب چہاردہم در بیان عدم مناسبت طلب شخصے

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ برخوردار من سلامت۔ ہوشیار را کہ طلب کردہ اند دندی او
ظاہر یقین است معلوم نیست کہ بے تکلف کار میکند یا نہ اگر بکار نیست یکرے فرستادہ شود
بینید و راگاہ گاہے تپ مے آید والا آن خوب بود در اختیار خدمت یقین است وہشیار را خوب
دریافتہ یکے راگاہ وا... ابتلی ببلیتین فاختار اھونھما مد نظر دارند مفصل
برنگارند۔ والسلام

[۱] معتدین یعنی از حد گذرندگان ۱۲ [۲] ہر کہ مبتلا شود بہ دو بلا پس اختیار کند آسان تر از ان ہر دو ۱۲۔

مکتوب پانزدهم در اطلاع انقلابے و تاسف برآن

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار من سلامت - ازین روداد جانگاه آنچه که بر دل گذشت
چه نویسم مارا گاہے چنین رو نداده عجب انقلاب شده بهر حال انّا لله وانّا الیه راجعون
تفصیل این معنی دراز است واقعهٔ شما که غیب ماه بود تعبیرش همین بود از چهار پنج روز مارا
همین خواطر و خوف یکایک مستولی شده حکیم مطلق مختار هر چه خواهد کند برخوردار من دعا های
چندین مدت همه برباد رفت انّا لله وانّا الیه راجعون باید دید که بمهاراج وغیره
چه پیش آید اللهمّ احفظه حق سبحانه تعالیٰ مطالب صاحبزادگان کاش برآورده بوطن
برساند - فقط

مکتوب شانزدهم در تعزیت نبیرهٔ خود

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار من محبوب حق سلامت - بعد از دعاے معرفت مولیٰ و
رضا بقضا مطالعه نمایند این حادثه که روداد مارا بسیار الم رسید که گاهی چنین اتفاق
نشده بود انّا لله وانّا الیه راجعون چه باید کرد احیاء موتیٰ کار یحیی الموتیٰ است
دعا ها همه برباد رفت تنگ ازین دعا ها و تنگ آمده ام از خواهشها لیکن هنوز خواست
از دل بدر نمیرود اگر هواے نفسی است نعوذ بالله من شرور انفسنا واگر لله است
شاید همان رونماید و این قسم کارها باهل خدمات مفوض و مارا عهدهٔ آن نیست چون کار
خود قاصرم بکار دیگر چه پردازم بهر حال حکیم مطلق در ملک خود هر چه میکند خالی از حکمت
نیست والسلام فقط

مکتوب هفدهم در اظهار مسرت بر فراغ ایشان از علم ظاهری دعا ها حصول علم باطن و ذکر ولادت نبیره

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول درگاه الٰهی و محبوب رسالت پناهی بعد دعا هاے خیر
دنیا و آخرت مطالعه نمایند الحمد لله که از علم ضروری ظاهر فراغت حاصل شد حق سبحانه

تعالی محض از فضل خود از کسب ضروری سلوک جلد فراغت بخشد بعد ازین از جذبات خود علم لدنی باطن روزی کند و نزدیک خود جاهی بخشد که عالمی را از چاه وهم و پندار برآورده از آب زلال معرفت سیراب نمایند و بفیضی تازه از مشرب محمدیه علیه و علی آله و صحابه الصلوٰة والسلام مستفیض شوند اگرچه چند روز آمدن بسبب خاطر یاران نشود عاقبت آن بخیر باد این خو که جدائیها و وصلها بسیار چنین دیده است و چشیده چندی دیگر صبر خواهد شد ان شاء الله تعالی خاطر جمعی بعضی دوستان مناسب است بعد از آن قصد خواهند کرد بخدمت مولوی صاحب سلام و نیاز برسد چنان توجه شود که فراغ از سلوک هم میسر آید حق سبحانه تعالی علوم لدنیه که مغز این علوم است تعلیم کند الَّذِیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ رضا علی برادر دیگر یافته خدای تعالی هر دو را زنده دارد و علم و عمل صحیح روزی کند اگر هادی علی نام باشد خوب است که هر دو اسم الٰهی اند یا هرچه کسی تجویز کند فقط۔

مکتوبات بنام نامی حضرت شاه بهرام علی قلندر که از خلفائے ایشان بودند و قرابت و نسبت خویشی نیز میداشتند۔

مکتوب اول در عطای طریق ختم چشتیه و تاکید خواندن آن

بسم الله الرحمٰن الرحیم۔ برخوردار جان امن سلامت۔ طریق ختم چشتیه میرسد برای کشود کار محب معلوم باید خواند صرف به نیت کشود کار او شان اگرچه اینجا مردم میخوانند لیکن نیت اینجا مشترک است لهذا بشما نوشته شد که شما صرف برای او شان بخوانند و طریق آن در کاغذ دیگر نوشته شده اعراب آن آنجا از کسی حافظ یا مولوی تحقیق باید کرد و اگر کسے دیگر خواند او را اجازت باید داد که ختم عجیب است و السلام و محب معلوم دعا ها باید رسانید و باید گفت

ـــــ

لـه هر که تعلیم کرد بذریعه قلم و تعلیم کرد انسان را آنچه که نمیدانست ۱۲

که باز بدعاهای شما مشغول شده‌ام انچه کار ماست ازان قصور نخواهیم کرد مؤثر حق است سبحانه تعالیٰ واگر از توجه ایشان احوال دیگر ده معلوم شود زهی احسان شاید که از دوستان اوشان کسی درڈاک باشد پرسیده شود فقط -

مکتوب دوم در تعلیم عملے خاص

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برخوردار من سلمہ - اسم یَا مُذِلُّ[1] کُلِّ جَبَّارٍ عَنِیْدٍ یَا قَاھِرُ ذُو الْبَطْشِ الشَّدِیْدِ الی آخرہ از چہل اسما عجب خواص دارد ملاحظه باید نمود هر چه میسر آید بخوانند و بمه داران راحکم نمایند واحوال عجب معلوم اظهار نمایند که تراب علی امروز در موهان رفته اند باید دید که چه معامله پیش آید دل متردد است و یا قاهر ذو البطش الشدید رانهفت روز هر روز هزار بار تعداد است و یا مذل را از دو لکه زیاده نوشته است لیکن هر دو عجیب اند و سه رکعت نماز بعد فاتحه در اول اَلَمْ تَرَ کَیْفَ و در دویم اِنَّا اَعْطَیْنَا و در سیوم تَبَّتْ یَدَا بعد وطاق هر قدر که باشد سر برهنه بخوانند برای همین کار - فقط

مکتوب سوم در تلقین عملے که از بزرگی معتقد علیه ایشان رسیده

بسم اللہ الرحمن الرحیم مقبول حق سلمہ اللہ تعالیٰ این عمل از سید[2] بزرگی که من باوشان عقیده دارم فرموده بودند و بسیار مبالغه نموده برای برآمد کار لهذا بآن مقبول نوشتم که بکنند که از ما نگاهداشت اوقات مشکل بود و برای دو حاجت جمالی روا است که اللہ کریم است بره آینده همه حاجات بر دو سه چه موقوف است اگر منع است دو حاجت جمالی و جلالی خواسته است که یکی برائے قهر است و دیگرے برای لطف چگونه دریک ساعت راست آید معهذا اگر دل شما قبول نکند بگذارید فقط صحب معلوم نیز حق بجانب دارند با من اوشان[3] گمان

---

[1] ای ذلیل کننده هر ظالم دای غالب سخت گرفت کننده ۱۲ [2] مراد از ایشان حضرت سید میر جان قدس سره [3] انتہا

نیکو بود البته سعی کردیم و فائده هیچ نشد چگونه شاکی نباشند تا الحال چیزی شروع کردیم برای
بهبود شان اگرچه دعاے خود میدانم که قابل اعتماد نیست لیکن بسبب دوستی دلی که مارا باوشان
است دست را دعا بار نیست احوال این آمده از اوشان مفصل گفته خواهد شد بسبب حجابی
که دارم پس و پیش میکنیم در آمدن لیکن اغلب که برسم قریب چهل و پنجاه روپیه در سواری
و خرچ آمده و شده و نگڈه صرف شد باوشان درین وقت تکلیف شد از آن خیلی حجاب است
من از طرف اوشان بانفس خود شکوه دارم لیکن چه چاره کار از غنی بی نیاز افتاده خواه مارا
سرخرو کند خواه شرمنده در او نمیگذارم فقط

مکتوب چهارم در بارهٔ عدم فهم غفلت خود از دعا بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار محبوب الٰهی سلامت - بعد دعا با مطالعه نمایند معلوم
نیست که دعاهاے ما که براے رفع اضطراب است قبول میشود یا نه آنچنان قلق باقی است انشاء الله
تعالی در چیزیکه خوشی شما خواهد بود خواهد شد و همتی درین کار میکردم چون درین روز با همت
بجاے دیگر رفته است که کار کند و احوال عجیب است از رو برو تعلق دارد فقط -

مکتوب پنجم در معذرت عدم تحریر جواب رقیمهٔ ایشان و حال تکلیف خود بوجه مرض ضیق النفس و دیگر مضامین

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق برخوردار اعز و اکرم شیخ بهرام علی حبیبه سلمه الله تعالی از محبکم
دعاهاے خیر دو جهانی مطالعه نمایند مکرر خطوط ایشان رسیده جزاکم الله خیرا و عدم ترسیل
جواب از ینطرف را عذری صحیح نیست که کسی وقت نوشتن خط آن سمت مارا خبر نمیکند فراموشی
ما را چه گنجایش دل اکثر جویاے خیر و عافیت می باشد الحمد لله که شما قصور ندارند جدائی شما
بسیار شاق است از تقدیر چه چاره آخر کسے با کسی کے ماند اکنون خود را از مسافران میدانم
خصوص بیماری ضیق النفس که همیشه یادده ایمعنی است یاد دوستان هم فراموش شده

عدم صورت روزگار شما دیگر رنج دهٔ حق تعالی دل را با خود دارد و نظر از رنج و راحت این جهان بردارد تا پروای هیچکس نماند باقی احوال اینجا در همه حال موجب شکر است بخانهٔ حکیم باسط فرزندے متولد شده بود پنج روز ماند و برفت اخی عظیم این طرف آن طرف رود اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ اَللّٰهُمَّ اجرنی فی مصیبتی هذا واخلفنی منها خیرا[له] عجب عالم پیش آمده که تفصیل آن دراز است در نیولا رفعت الله خانصاحب کم تشریف می آرند و ما را بسبب ضعف رفتن آنجا دشوار بخانه رفتن چنان شده بود که سه جا آرام کرده چهارم بار بخانه میرسیدم محلهٔ قاضی را که قصد کنند خط مطلوبه بهم نرسید اگر گاهی خانصاحب تشریف هم آورند طلب آن فراموش کردم انشاء الله خواهد رسید اگر خواهم یافت بهوانی پرشاد خود معزول شده شیخ طفیل علی مع همراهیان بخانه اند شما کرپشاد مکرر سلام نوشته قریب چهار صد روپیه از جا بجا حاصل کرده بخانه رفت از آمدن این سواد را منع نوشتم بعد برسکال قصد این طرف دارد خدا نکند ما را که بر قوت روزمرهٔ خود تردد می باشد و فکر عیال دامن نمیگذارد و بیاید و فکر خود بیندازد و این بار را که احتمال تواند داشت ؎ چنان قحط سالی شد اندر دمشق * که یاران فراموش کردند عشق - والسلام مولوی حمایت علی حبیو بسبب ناهمواری شخص معهود که از چند مدت در خرچ دادن وعده کرده وفا نشد مقروض شده بخانه آمده اند خدا داند که آینده چگونه شود آنچنان اطلاع کرده خواهد شد از درویشان و برادران و دیگر آدم تکیه سلام برسد فقط

مکتوب شستم در کیفیت انتشار خود از علالت و درد فرزندان و طریق ختم قادریه

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق برخوردار از هر دو جهان شیخ بهرام علی حبیو سلمه الله تعالی از محمد کاظم دعا ها برسد از خط قاسم خان و نوشتهٔ شما احوال معلوم شده الخیر فیما وقع

[له] بار الها ثواب ده ما را در مصیبت من که هست و عوض ده ما را از آن نیکی ۱۲ -

اگر نزد منشی صدر رسیده اند چندی مانده بشرط صلاح دل بخانه آیند بعد ازان عزم سفر کنند
واگرنه همانجا باشند و انتظار کشود کار نمایند نمیگویم اینجا بیایند و احوال اینجا بخیر است الحمد لله
واز دو ماه برادر عزیز بیمار بوجع مفاصل گرفتار یک پا از کار رفته یعنی دراز نمیشود و دیگر پا در
مفصل ورمے و وجعی دارد که احوال او از دیدن تعلق دارد صاحب فراش اند از چند
مدت بخار رفع شده است باقی ورم و وجع هست نه مقدور است که به لکهنو برم حکیم
اینجا نیز بیچاره بیماتر آب علی مع پسران و حکیم باسط از یکماه بیمار اند الحال صورت صحت نموده شد
بشرطیکه عود نکند محمد روشن بیمار بمرض عجایب مجذوب جلال با جمال آمیخته است باید دید
که دیگر چه خواسته اند عالمی مرد و عمو صاحب و همشیرهٔ خورد شما و دختر فضل امام مردند امسال
رنجهاے عظیم دیده میشود خداے تعالیٰ رضا دهد والسلام بعد نوشتن خط خط شما رسید
ختم قادریه اینست یکصد و پانزده بار درود و بعده کلمهٔ تمجید همین قدر بعده شیئاً لله یا
شیخ عبد القادر جیلانی همین قدر یکبار سورهٔ یٰسٓ و الم نشرح یکصد و چهل بار
بعده درود آخر همانقدر خوانده تمام کند و حاجت خواهد و اگر ختم کلان خواهد الم نشرح
یکهزار و پانزده بار بخواند و از مردم یکیه برادر عزیز و تراب علی و حمایت علی سلام برسد فقط

مکتوب هفتم در اجازت سفر و دعاے خیر بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار دو جهان شیخ بهرام علی حبیبی سلمه بعد دعا بخیر دو جهانی
مطالعه نمایند خط شما رسید معلوم شد بدریافت ارادهٔ سفر آنچه گذشت بهرحال شکر است
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ خَیْرَ هٰذَا السَّفَرِ وَخَیْرَ مَا بَعْدَهٗ[1] چون از تقدیر چاره نبود بامان
حق سپردیم حق تعالیٰ با جمعیت تمام نماید و بجائے صاحب هم همین باید گفت لیکن بطورے

[1] بار الٰها سوال میکنم از تو بهتری این سفر و بهتری ما بعد آن ۱۲

نویسان حال باید بود در بنگاله خطی کہ نوشتند خوب کاش جواب زود برسد فقط۔

مکتوب ہشتم در بیان آنکه در خواندن عملیکه خلاف شریعت نباشد باکی نیست

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برخوردار من سلامت انچه خلاف شریعت نباشد چه باک است دشمن جان کسی نباشند برای حفظ و مقهوری اعدا همه درست است این را پیش نظر باید داشت و تبنی رام را موافق باید کرد ناخوش نشوید و در کار خود مستعد باشید کار از کار است روشن خواهد رسید فردا از بانی او بعض سخن گفته خواهد شد والسلام فقط

مکتوبات بنام شیخ احمد حسین صاحب که از برادران و مسترشدان ایشان بودند

مکتوب اول در بیان آنکه بحالت ملازمت و پیش آمدن مکروهات از حقیقت غافل نباید ماند

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ محبوب حق برادر جان من شیخ احمد حسین جیو سلامت۔ از محمد کاظم سلام و شوق خوانند محبت نامه از آنطرف مکرر رسیده و از ینطرف قصور بسبب عدم اطلاع نامه بران شد جان من از دعاها فراموش نیستند نوکری معلوم هرچند شایان شما نیست لیکن از انجا که معرفت قلبی است ملاحظه اغیار را گنجایش نیست ناچار چه مضائقه الخیر فیما وقع این قسم مکروهات که از جلال محبوب است هزاران بار باید چشید و از حقیقت غافل نباید بود انجا که فرصت اعمال جوارح کم است ملاحظات قلبیه را مانع نیست انشاء اللہ تعالی بسبب بیماری برادر عزیز دل سخت بدرد میباشد بملاحظه قضا و قدر غیر از صبر چاره نیست دیگر مکروهات چند در چند است که بر شما ظاهر است بهر حال شکر است وقت و ظائف دیگر اوقات تصور صورت کسی فتاده برقدم خود برای تسخیر آن نهایت مفید است حق سبحانه تعالی شما را از انچه نباید محفوظ و بانچه شاید محظوظ داراد در هر دو جهان والسلام۔ فقط

مکتوب دوم در رسید خطوط مکرر و وعده جواب نگاری

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب حق شیخ احمد حسین جیو سلامت۔ از محمد کاظم دعاے سلامتی دل از غفلت و عزو جاه در دنیا و آخرت مطالعه نمایند خطوط محبت ملکر رسید جواب آن فرستادن مشکل مگر الحال که نوشتند از بریلی یا خواهد رسید شاید که از ما نیز خواهد رسید باقی احوال بدستور حق تعالی ما را و شما را در ذکر و فکر خود دارد و احوال برادر عزیز خیلی رنج ده است و تشنیع قدیم و شان نمیگذارد و تدبیر آن ناموافق بسیار کرده میشود باید دید که کے تقدیر موافق میشود والسلام فقط۔

مکاتیب بنام شیخ شفاعت علی صاحب که از مریدان خاص خلفای صاحب نسبت بودند

مکتوب اول در تعجیل طلب ایشان نزد خود و مغتنم دانستن وقت برای یاد حق

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر عزیز محب و محبوب من شیخ شفاعت علی جیو سلمہ۔ از فقیر محمد کاظم بعد دعاهای خیر دوجهانی و حصول مرادات جاودانی مطالعه نمایند به جهدیکه رخصت شده رفته بودند اینقدر عرصه گذشت خیر الحال زود بیایند ایام سرما رسید چندی به یاد حق مشغول باید شد وقت غنیمت است ضائع نه نهند دنیا چند روز بیش نیست هر قدر که بذکر حق و فکر حق گذرد فهو المراد و نیز آمدن ایشان برای بعضی چیزها است معلوم ... زود بیایند و تساهل نکنند باقی دعاها برسد میان غلام محی الدین سلام و دعا خوانند برای چندی برادر خورد را رخصت نمایند باز انشاء اللہ تعالی خواهند رسید۔

مکتوب دوم در بیان تعلق خود از علالت ایشان و تعلیم رضا بقضا

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب حق شیخ شفاعت علی جیو سلامت۔ از محمد کاظم دعای حفظ جان و ایمان مطالعه نمایند ظاهر شنیده شد که عارضه بواسیر لاحق شده حق تعالی صحت بخشد دل متعلق شده هنوز تعلق بیماری سابق نرفته بود و نه کسی مفصل

گفته دعا ها ظاهر است در یاد محبوب همه خیر است فراموش نباید کرد عارضه هاے بیماری
وغیره محض براے صحت روح است اندیشه نباید کرد و اندیشه قرب محبوب نباید گذاشت
که کار همین است باقی احوال از خط مولوی معنوی حمایت علی سلمه الله تعالی معلوم خواهد شد
و یه فرق است دعا باید کرد و از مولوی صاحبان درخواست باید نمود که جمعیت در یاد محبوب
فرق نشود و از رضاے حق قدم بیرون نرود همه متعلقان را سلام باید رسانید والسلام فقط

مکتوب سوم در شوق دیدار برادران طریقت مع عذر نرسیدن خود

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق میان شفاعت علی جیو سلامت از فقیر ناکاره سلام
و دعا خوانند محبت نامه ها مکرر رسیده الحمد لله حق سبحانه در یاد خود محفوظ دارد و از همه
آفات دو جهانی محفوظ بر آورد من دل بسیار میخواهد که آنجا رسم و بدیدار برادران آنجا مسرور شوم
ان شاء الله تعالی اگر خیریت طرفین هست خواهم رسید بالفعل منظور نیست که چند روز در خلوت
تمایم دل هنوز سیر نشده و خیال مرگ گاه گاهے پیش نظر میباشد و مرضی صاحبزاده صاحبان
سلمهم نیست که ده دوازده روز بجاے بروم براے دعا کردن و خواندن تاکید است هر چند
از دعا هاے بے اثر خود تنگ دارم لیکن ناچار مشغول خواهم شد شما هم دعا خواهند کرد
بسیار تنگ آمده ام شادی حق سبحانه تعالی مبارک کند ترجمه سیر الاسماء میسر آید بیابند والسلام فقط

مکتوب چهارم در بیان اطلاع خود بر حال مرید معلوم و اشتیاق ملاقات ایشان محبوبی را عشرت

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب مقبول حق میان شفاعت علی سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق
دیده نهما مطالعه نمایند محبت نامه بعد انتظار بهاے بسیار رسید الحمد لله که خیریتها دریافت شد
واقعی بسیار بیماری سخت پیش آمده بود هیچگونه امید زیستن نبود توقف شد و صحت و دوا و براے
مرید تازه آنچه مرقوم بود ما را پیشتر خبر از این کار شده بود و بشارت بلکه قدری صریح گفته شد

وتوبه کنانیده چون اینمعنی صریح گفتن مفصل مناسب ندیدم بالفعل اجمالاً توبه کنانیدم و شناعت
این گناه بیاد ایشان مع عذاب اُخروی دادم باز بشرط ملاقات شرحی و بسطی دیگر خواهد شد
چون همه افعال وابستهٔ تقدیر است و هر کس برای چیزیکه آفریده شد مجبور خواهد بود پس درین
پند و نصیحت همه برباد خواهد رفت - مگر قدرت الله کارها میکند نعوذ بالله منها بسیر رفتن
خدا داند که کجا رفته این قسم ناهموار ندیدم خدایش آراسته کند او صد بار از من بهتر است دل
دیدن میخواهد لیکن عسرت اینجا و آنجا جرأت نمیدهد بهر حال شکر است - والسلام فقط

مکتوبات بنام منشی فیض بخش صاحب که از یاران خاص و برادران باختصاص دینی بود

مکتوب اول در بیان قلق و الم خود از مفارقت ایشان و تاکید بر یاد حق

بسم الله الرحمن الرحیم محب من سلامت - این بار رفتن شما عجب واقع شد که بر عالمی رنجها
لاحق گشت و از حال من بیچاره چه می پرسند آمده بودم شنیدم که رفتند از عقب تا محله قاضی
رفتم چون نیافتم ناچار شدم و شما را در امن و امان خدا و رسولان او سپردم این دعاگوی ضعیف را
خیرخواه حاضر و غائب تصور نمایند و خاطر جمع دارند اندرون بر بالای خانه آمدم و همانجا
اتفاق خط نوشتن شد از گریه چشمهای مردم آماس شده خدا نکند که فراق دوست از دوست
شود باقی خدا را یاد دارند و گاه گاهی بشغل حق بپردازند اگر حق را بهتر دانند و این محبوبان جلد
شد فی آخر جدا خواهند شد والسلام بخدمت میان باقر علی وغیره سلام برسد و خط گاهی
بما نویسند جواب را انتظار نباید کرد مرا طاقت جواب نیست -

مکتوب دوم در تسکین خاطر منتشر ایشان که بسبب انقلاب عظیم رو داده بود

بسم الله الرحمن الرحیم محب فقرا عزیز دلها برادر من سلمه الله تعالی من الآفات از خاکپای
فقرا دعای سلامتی جان و ایمان مطالعه نمایند خطوط مکرر رسیده دعاهای ماهم تسلی

رسید درین انقلاب خیالی هرچند عبرتهاے بسیار و معرفت حق بنوعے دیگر شده باشد اندوهے
بخاطر راه ندهند که ـــ این همه هیچ است چون مے بگذرد ؛ تخت و بخت و امر و نهی و گیر و دار
آنچه بحواس ظاهر و باطن دیدند همه خواب موحش و پریشان بود تعبیرش عبرت است زینهار زینهار
مترس هرچه مے بگذرد در دنیا از مال و جاه و فقر و رنج موجب معرفت است و از جذبات حق که
طالبان حق آنرا بهتر میدانند بهرحال همانجا باشید و انتظار کنید که از غیب چه بظهور مے آید و این هیچ
در هیچ را دعا خواه واقعی خود دانید قبل از دریافت این حالت در چله دعاے خیر میکردم و نیز میگفتم که
الهی اگر بلائے براے فلانی مقرر کرده ایمانش نگهدار و یقین بیفزا و اگر غنا برایش نوشته از حسابش بیرون
و بجذبے لطیف بجانب خود بکش اغلب که قبول شده باشد عود کردن حالت معهود و یا آمدن به از آن
نزد حق مشکل نیست والله بالله اینهمه خواب و خیال است و اینچنین خوابها بسیار دیده اند و خواهند دید
پس بیدار شو و در دل کلمهٔ توحید را تکرار میکن تا از شومی این خواب برهی و بجائی و چه دعا میخواهی و
تا بکے باین و آن مے پردازی ساعتی نظر به فهمید و معرفتے که داری بکن و نیستی و گذشتن عالم را
ببین پیشش فه دل خود را بزور بفهم معنی توحید بیار و تسکین بخش انشاالله تعالی همه به خواهد شد اندوه روزی
مخور اندوه آن کن که روزی ده را شناختی و باو ساختی و بقرب او آرام یافتی یا نه همه عالم براے تست
و تو براے او کدام دولتی بهم رسیده بود که برفت شکر کن که تغیر در احوال دیگران کرد و ترا پند داد
و عبرت بخشید مگر احوال ما نشنیده که از تغیر احوال بخشی صاحب در جوانی ما را نصیحت کرد و دل سرد
و موافق استعداد من کششے واقع شد یک اسپ گذاشتم همه عالم اسپان خود یافتم و نعمتهای بسیار
عطا کرد و امید از زیاده زیاده هم اگر قرب ما میخواهید و محب ماید برین انقلاب نظر نکنید و حسرت نبرید
و مقلب را یاد دارید به ازین را امید دارید و الاختیار اید من دعاے خیر را نخواهم گذاشت والسلام
و هرکه از ما پرسد سلام خوانده و کتاب ما اگر معتبرے آید بنظر رسیند که اینجا نویسانیده خواهد شد

والا هرچه صلاح باشد نزد خود نگاه دارند۔ والسلام فقط۔

مکتوب سوم در سفارش شاه عشق الله صاحب که استاد قدیم ایشان بودند و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم۔ محب فقرا طالب مولا عزیز جان من سلمه الله تعالیٰ از خاکپائے درویشان و خیرخواه ایشان سلام و دعوات ترقیات صوری و معنوی مطالعه نمایند الحمد لله تا تحریر خیریت است و خیریت و جمعیت ایشان مطلوب نامه هائے محبت مکرر رسیده مسرور ساختند عدم نویسی جواب بر دلها ظاهر۔ خدا دل را روشن کند این مشاغل دنیا فی الواقع موجب تاریکی است بهرحال اگر وقت صحبت گاه گاہے بشغل معبود پرداخته باشند غنیمت است اگرچه در مشغولیهائے دنیا طالب ضعیف ناچار است چگونه یاد حق کند درین باب چه نویسم سه جز آنکه بصدق دل دعائے بکنم۔ و آن خود فراموش نکرده ام خدا قبول کند مارا هم مشغولیهائے چند پیش آمده که دلم سیاه شده است اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُوْن۔ در حق ما دعا باید کرد و شاید از مکان امسال فراغت شود تازه آنکه شاه عشق الله صاحب استاد قدیم شفیق ما درین عرصه تشریف آورده اند هیچ خدمت از ما نشد و نه از مردم کاکوری کسے چنان بود مگر شیخ محمد حیات چیزے نیاز کردند باز بوطن خود که قریب به عظیم آباد است از راه فیض آباد مراجعت خواهند کرد از صاحب هم ملاقات خواهند کرد مردے سید و بزرگ اند بر ذمه ما و شما حقوق ایشان است هر خدمتیکه خواهند کرد سعادت دارین است اگر از اخوند و میاں صاحب و غیره احباب موافق تقریبی شود بشرطیکه توانند سبحان الله اگر پنج چهار روز توقف شود مضائقه ندارد و الّا هرچه از نزد خود باشد تواضع کرده رخصت باید کرد و فرمائشات ما بر سال آینده یا درین مجرا خواهد شد لیکن برائے خدا حیران نخواهند شد نه ایشان چنین اند و نه ما آنچنانم که شکوه خواهم کرد بے تکلف بودم نوشتم خدا شمارا همه مقدور دهد که فیض بخش عالم شوند۔ فقط

مکتوب چهارم در اظهار هیچی و ناکسی خود و دیگر مطالب

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعا ہاے رضا بر تقدیر برآن
موسے و ترک ہواے نفس مطالعہ نمایند محبت نامہ بعد مدتے رسید ہ اے وقت تو
خوش کہ وقت ما خوش کردی - انچہ بگر حقایق بسبب گمان نیکو مرقوم بود و برادران صحب را ہمہ
چنین بنظر مے آید و الا من آنم کہ من دانم بلکہ نادانم و حیرانم خدا داند کہ مرا براے چہ آفرید اندیشی
ازین عمرہاے کلان در راہ مولی داشتم ہمہ فسخ شدہ از ما چیزے بجاے نرسیدہ و ہمہ زبونی و نامرادی
بجاے ما خود بخود مے آید خدا داند کہ انجام چیست درین صورت چہ جاے توجہ و دعائیکہ امید
اجابت از و توان داشت بالیمعہ از دعا ہا عاطل نہ - والسلام گاہ گاہے ما را بدعا یاد دارند
کہ دعا در غیبت قبول است و فرشتہ میگوید کہ لک مثلہ و شما کہ بشارت را کہ خبر کند اگر کسے آیندہ
آید البتہ ہمعنی یاد میر سید شاہ شنیدہ قصد میکرد از توہم بکوہ قصد کرد پیل آورد بعد مدتے
زیر بار کردہ آن پیل ہر دو صد را فروخت بخانہ اش رفت وقت دادن نزد مشتری دو صد نقد و صد نسیہ
گفت واپس آورد آوردنش ہمان بچ بود مردم ہمان بسیار زیر بار شد اگر شوق میاں صاحب باشد آمد و رفت
مردم میر نثار علی بسیار می باشد اگر اشارتے با درسد عجب نبود کہ زود برسد و بدولت شما قصہ
او مرتفع و جبر نقصان شود والسلام - سخنہا مشعر نفس شکنی نیست واقع است کار خدا کن فیکون چہ
است خوف پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از چہ بود معصوم بود از شہود ہمین نیرنگی بودہ باشد لیکن
آنجا حال بود اینجا زبان قال ع چہ نسبت خاک را با عالم پاک - براے خدا گاہ گاہی یاد دارند
والسلام - دیگر آنکہ الحال در اعتکاف ہم برکت نمیشود دعا ہا باید کرد ضرور پیش ازین دعا ہا
و قصد ہا در قرب و مراتب آن بود و آن قرب را دیدی کجا پناہ از نار جہنم مع شما ہا استدعا است
باید دید کہ چہ پیش آید و از تقدیر کجا روم و بچہ حیلہ عذاب دنیا و آخرت از خود دفع کنم اِنَّا
لِلّٰہِ وَ اِنَّا اِلَیْہِ رَاجِعُوْنَ - والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیہ اسم باسم ما وجب فقط

مکتوب پنجم در بیان نه خلل افتادن در رابطه خویش بحق بوجه ضبطی میه و ذکر خلاصی شیخ طفیل علی و دیگر مطالب

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و شوق دیدنها مطالعه نمایند
محبت نامه رسید الحمد للہ که خیریتها دریافت شد و اینجا نیز بهرحال جاے شکر هست اگرچه میه ضبط
شده و تکلیفات هست و باید دید که تا کجا رسد و چه منظور دوست است لیکن هنوز رابطه دل را بجا ل
داشته اند بلکه در مزید است خوف اینست که در تکلیفات خدا نکند که در استقامت قصور شود
بسبب شامت ذنوب دعا باید کرد که حق سبحانه تعالیٰ بفضل خود نگذارد و همه متعلقان را در بلا رضا دهد
پنجره و پیه نذر چرا فرستادند در خانه شما بطوریکه میگذرد دریافت آنجا ظاهر است بهرحال خانه آباد
و شیخ طفیل علی از فضل الٰهی خلاصی یافتند از دعاهاے بسیار که کرده بودیم تقدیر موافق بود والا دعاها که خود
ظاهر است که کم بجاے میرسد و از برادر عزیز سلام خوانند میگفتند که ناخوشی را چه حرف است شکایت
همین است که مامردم را شما خود گذاشتید و خطی آنجا پیدا کرده اید این امریست شما واینده محمد بخش عربی
شروع کرده در خانه خواجه مرلے میخورند پیش از ین جگهها ے شما نسبتا و شان ما را خوش نمی آمد
اگر آنجا اقتدارے بوده باشد و عاملان موافق فکر احمد بخش وغیره باید کرد خرچ خانه بسیار شده ما را
از دعاها غافل نباید دانست و السلام عبد الحمید خان بسیار شاکر بودند و ثناها میکردند الحمد للہ
از طفلان و مردم تکیه نام بنام سلام برسد فقط -

مکتوب ششم در معذرت عدم تشریف بری لفیض آباد و ممانعت نهاگر پیشاد از آمدن بجا کوری و کیفیت کسلمندی مزاج بوجه ضیق النفس -

بسم اللہ الرحمن الرحیم - محبوب حق برادر عزیز محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعاها برسد
نامه محبت بعد انتظار تمام رسید مرقومه بوضوح انجامید داراب شما واقعی نیک فراج است

هیچ نداد خیر مقسوم همین بود صغر علیخان چیزے دادند یانه و اشتیاق ایشان که مرقوم بود همین خیالات
ما شنیده‌اند والا ایشان را چه جاے اشتیاق بود که شیعه منکر فقرا اند از ملاقات ما کی ایشان محظوظ
خواهند شد در راگ نیز مهارت ندارم و خاندان ایشان درین کار فایق است و مرزا تقی چیزے
نداد اگر اینها هر دو صاحبان چیزے خوب دهند البته لذت سفر بنگله آنکس را شود و استخاره را همه فائده
باشد والا از بنگله و استخاره خوش نخواهد شد اگر تا این مدت طعام هر روزه از سرکار بوده باشد
خیر والا همه یافت او بقال گرفته باشد بخانه چه خواهد برد و اینجا قصد او عبث است اگرچه تنها باشد
نیز بیفائده با دنگ و دوال چه گنجایش که طعام روزمره درین دیار مشکل است و احوال خود چه
نگارم حق سبحانه تعالی رزاق است گاهی بطور فتوح و گاهے قرض روزی میرساند چه خورد
بامداد فرزندم - از دل نیر و دو صد هار روپیه قرض شده است و بیماری دمه همراه دم است
میگوید که دامن تو نمیگذارم کوچه گردیها همه از ما بگذاشته است تا خانه شما رفتن مشکل است قریب
یکماه شد که نرفته ام و بغریب خانه رفتن هم خالی از صعوبت نیست در تکیه آمد و رفت از بالا خانه
هم تکلیف میدهد اکثر افتاده میباشم الحمد لله گاه گاهے سختی چنان میشود که آن وقت کسی شمشیر
زند و سر جدا سازد در حق او دعا کنم صد بار مرگ از آن ضیق خوش است - اکبر علی برادر غلام حیدر
عموی شما رفتند حق تعالی غریق رحمت کناد ما نیز رفتنی ایم در هر ضیق که سخت باشد ما را گمان
میشود که شاید وقت آمد باز میگذارد شاید معاصی دیگر مقدر است ازین سبب تا خیر و السلام
از برادر عزیز و طفلان و هر دو تکیه سلام مطالعه نمایند [illegible] الا نزد میر نثار علی نرفته باشد تحقیق باید کرد
که خطی در سفارش او بمیر صاحب نیز نوشته بودم و السلام و شما که پیشتاد مع برادران دعا خوانند گوشد
او که تازه آمده زود برود بنجا شد اینجا قصد نکند نه تنها با همراهیان و اینجا در لکهنؤ همه کبیر و صغیر در

پیچ اند - فقط - مکتوب بنهم در اظهار حال خود و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب الٰهی برادر جان من محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعاها
برسد امید علی آمدند چندے بفراغت مشغول بودند آمدند و ثنا میکردند از تقدیر ناچاری است
آنچه از شکایت شیرین از عدم توجه و دعاے فقیر مرقوم بود هر وقت را حالتی است آنوقت پاره
از حال داشتم همت هم کار میکرد و دعا هم گاه گاه مستجاب الحال که آن حال رفت یا هضم شد
و عیوب نفس واضح گردید همت یک ذره نماند دعا را کدام رو قدم در نیستی بے اختیار میرود و هستی
در اختیار خود نیست اکنون می بینم که ؎ کنون نے نیستم در خود نه هستم ٭ نه هشیارم نه مخمورم نه مستم
پس چگویم ازین باب بهرحال دوست خیرخواه شما ام مردم خانه شما را تسلی خواهم کرد با این همه خاطر
جمع دارند ایشان را هزار اندیشه است دختران قریب بکتخدائی رسیدند و قوت روزمرّه دامنگیر
شما را احیانا اگر این اندیشه نیست مردم دیگر از حسن صوت و صورت و صحبت دل را فراغت میدهند
این بیچاره از که گوید خود در خود گم میشود اگر راست است یا دروغ تو هم راستی بر دلهاے اهل وهم
غالب است از هر چیز پس معذور اند ما تدبیر این بموجب اشارت شما خواهیم کرد انشاء الله تعالیٰ
نوشتن مثنوی[1] معلوم شد تصنیف ضرور نبود لیکن از تقدیر ناچاری است والسلام از برادر عزیز و مردم
تکیه نام بنام و از همه طفلان آنچه سزاوار است برسد از آمدن خط شما دل شاد میشود گاه گاهے اگر
اتفاق شود غنیمت است زمین خیرآبادیان فرق است و دیه اینجا نیز شاید ناظم را تحقیق منظور است
که کدام حکامی است و کدام عطاے نواب مرحوم است لیکن درینقدر سخن عالمی خراب شده در
لکهنو افتاده اند کسے نمے پرسد فوجداران را دست ظلم دراز شده تا کجا رسانیده اند که تفصیل
آن دراز است دعا باید کرد که ما را ازین بلا و همه را محفوظ دارد ما را بالفعل تکلیف میشود خدا نخواسته
آینده باید دید چه رو دهد اعاذنا[2] الله من ذلک - فقط

---

[1] مراد ازین مثنوی باغ و بهار است که منشی صاحب در حال حضرت ایشان نوشته بودند ۱۲ [2] خدا ما را ازین درد پناه داد ۱۲

مکتوب ہشتم در وعدہ دعا برائے تسخیر آقاے شان و دیگر مطالب

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر عزیز جان محسن فیض بخش جیو سلمہ اللہ تعالیٰ - از محمد کاظم بعد دعا ہائے خیر دو جہانی مطالعہ نمایند - خط شما رسید مندرجہ معلوم شد حال رقیمہ را چند روز داشتہ چیزے تہنیت دادہ بفرستند و بر فرمائشات حیران نباید شد ہر چہ میسر آید و باقی را خداے تعالیٰ فضل کند دعا ہا بسیار خواہم کرد اگر وقتے میسر آید براے تسخیر آقاے شما در حق شما تصور نیکو خواہم کرد و شما را نیز بعضے اشارات حرز یمانی دیدہ ہر چہ مناسب این کار باشد بعمل باید آورد و ہمہ حاسدان را زیر پا تصور باید کرد و سورۂ فلق بسیار بسیار بعد ہر نماز باید خواند بسیار مفید است و سورۂ مجادلہ بر وقت مفید خواہد شد اگر دعا ہاے برادر ناکارۂ شما قبول افتد کدام کدام نعمت دو جہانی باشد کہ روزی نشود بعد فاتحہ بنیت توشہ نیز خواہم کرد و پلنگ ہا بر وقت خواہد رسید چہ شد کہ از اینجا نفرستادند حق سبحانہ تعالیٰ در ہمہ حال مقبول خود گرداند و نزد خواجہ حقیقی و مجازی سرخروئی روزی کند از ہمہ طفلان و برادر عزیز و مردم تکیہ ہر چہ باید برسد از سلام و غیرہ و آدم پیر محمد بسیار مرد کار است قابل خدمت شما است

براے اطلاع نوشتہ شد فقط

مکتوب نہم در اظہار ہیچی و ناکسی خود و رسید تمر ہندی و سنوں ندان

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت بعد از سلام و دعا ہا مطالعہ نمایند محبت نامہ رسید معلوم شد من در حق شما فال نیک ہمیشہ از زبان برمے آرم کشف ندارم و در دعا ہا اکثر ہمچنین اتفاق میشود اگر یکے ہم قبول شود کار دنیا و آخرت شما ساختہ گردد چہکڑ[1] قدرت اللہی را خدا داند کہ چہ وقت بود الحال بسبب گناہان خود نہ ہمت را اثری و نہ دعا را

---

[1] منشی فیض بخش صاحب مغفور در بیاض خود در تشریح لفظ چہکڑ قدرت اللہی چنین مینویسند - درین رقعہ کہ لفظ

جانبی است مجلس راے مشغول باشند هرچه دانند بتصور تسخیر مطلوب میکرده باشند شاید همت
اوشان بجاے رسد که بر اوشان سخت افلاس است قبائل اوشان اینجا اند از خط سابق احوال
دریافته باشند بهرحال حق تعالی فضل کند و همه معامله خاطر خواه میسر آید الی و منجن قابل یکبار یا دو بار
زیاده نیست لیکن ترتیب هیچ نوشته اند و از ورانیقدر هیچ ضرور بود اگر بهتر باشد نسخه بنویسند
والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و دعاها برسد همه در دعاے خیر بدل مصروف
اند مارا پیش ازین وهمی بدعا و همت خود بود الحال برفت آفرین بر حسن تو هم شما که هنوز همت
حق راست آرد - فقط -

مکتوب دهم در تلقین توکل بخدا و طلب ایشان بوطن

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - خط شما رسید معلوم شد الحال اگر چنین است
بیاید خدا رزاق است براے صبر که نوشته بودم نظر برآنکه به قلیل گذران باید کرد و چون آن
مردود این قسم است از صحبت او حق تعالی پناه دهد بنده فیض ماندن در فیض آباد فیض بخش را

بقیه حاشیه صفحه ۶۳ چهکر قدرت اللهی واقع است تفصیلے میخواهد باید دانست که چهکر بجیم فارسی مفتوح و هاے هوز
زده و کاف عربی مشدد و راے فارسی ساکن لفظی است هندی و قدرت الله نام ساکن بلگرام که از عرصه طولانی براے
تعلیم گلاب راے پسر بینی پرشاد ابن راے سونبس ساکن محله راجه رام مقرر بود مدجوان صاحب لیاقت در انشا
فارسی دستے و قدرتے داشت خوش اختلاط و صاحب مذاق کشاده جبین با عالم معنی هم نسبتے درست پیدا
کرده گاہے باشغال و اکساب هم مے پرداخت با جناب حضرت صاحب انس و موالفت تامه از جانبین
متحقق بود هرگاه گلاب راے از تعلیم فراغت گرفت پدرش استاد معلم را رخصت کرد مفارقت آنجناب
بر دل آن عزیز خیلے شاق و دشوار تر از مفارقت روح از جسم آمده اظهار حال کردند و از درد جدائی
آبدیده گشتند ازین طرف هم محبت غالب و مفارقت دوری از یکدیگر حالتے پیدا کرد و بصبر پرداختند
اما قلق خاطر از حد گذشت در آن هنگام آغاز شورش ذوق و انجذاب معرفت و حقیقت بود تا نوبت
ترک لباس نرسیده در جامه دنیاداران میگذرانیدند چون خیال مفارقت و قلق آن بشدت انجامید
آنشب برزخ بینی پرشاد را حاضر ساختند سپس صورت مثالی قدرت الله را بدین نمط که بینی پرشاد بر پاے قدرت الله سر خود
گذاشته التجا بر رفاقت خود میکند و کسی چهکر یعنی سرشنگ که بهندیش ڈهول گویند بر سر بینی پرشاد زد که فلانی را بدیده
نگاه دارد این عمل در آنشب تکرار یافت چون ناسوت محکوم و تابع ملکوت است بینی پرشاد سخت متاثر شد خدا داند
که شب چه واقعه اش پیش آمد صبح آن همین که بیدار شد اول کلمه که گفت این بود دل نمیخواهد که قدرت الله را رخصت کنم قسمیکه
شیخ محمد کاظم سفارش هم کنند تا بر گردن ایشان هم بار احسان شود و من بعد اینهمه بعمل آمد بدرجه که بینی پرشاد بعد مرور دو سه سال
رحلت کرد و قدرت الله بسیار زیستند و در همان محله بسر کردند چون وقت موعود رسید بهانجا رسیده - آنحالت را یاد داده بودند
که در آغاز هیچ بود اگر درین حال همچنان شود چه عجب در جواب آن معذرتها نوشته ۱۲ ـ

چه مناسبت - بیائید و هیچ اندیشه نکنید ما را اگر کشف میبود یا قدرتی از شما کی دریغ میشد این
حسن تو هم شما ست خدا سلامت دارد - والسلام از همه مردمان و برادر عزیز و طفلان سلام
و نیاز برسد - فقط

مکتوب یازدهم در اظهار تعلق خاطر خود بوجه نه دریافت شدن حال ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت محبت نامه ها مکرر رسیده دل همیشه گرفتار
طلب اخبار خیر آن خیر اخیار است کجا آن رفتار که از ناسوت سفر کنم و بغیب ملکوت هم این
چه بار بار تهمت است که استفسار میکنند از مثل ما مردم اخبار غیب را لیکن آفرین صد آفرین
بر حسن و هم شما سید علی آمده بود شکایت کردم که قرار داد پیشین فراموش شد گفته ریهٹر[1] باقی است
الحال چه شد که برادر محبوب را همانجا گذاشتند و دیگر بسیار برین افزودیم گفتند خیر است خاطر
شریف جمع باشد از حیله که ما را معامله است اندکی غبار بود آنرا رفع کرده ان شاء الله عرضی
بمیان فضا صاحب نوشته می طلبم و این مردم را بموجب گفته اوشان میدهم بلکه تجویز صلاحیت
مردم را حسن تجویز اوشان است چون پیش ازین استخاره نیز شده بود نتیجه از خیریت فلاح
معلوم شد تسکین یافتم مگر یار خدا یا امیدایم که ما را و شما را چه می نماید - والسلام فقط -

مکتوب دوازدهم در سفارش میان فیض محمد کلانچه و میرن کاکوری بوجه وقت احتیاجی

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق میان فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم شوق دیدنها
مطالعه نمایند - میان فیض محمد بخدمت میرسند بسیار پریشان و از مدتی بیکار نظاهراً سید علی
را کاری شده است سفارش ایشان باید کرد یا هر جا که مناسب باشد من با ایشان
که آن شخص از اهل دنیا کلان است که وقت احتیاج بجوزج و وقت غنا ناآشنا از

[1] ریهٹر براء غیر منقوطه مکسور و یاء مثناة و هاے هوز و راء هندی نام مکانیست از متعلقه رامپور افاغنه که سید علی دو سال فوجدار آنجا شد و فراموش کرد ۱۲-

تکلیف داده و السلام احوال دگدھہ و معافی دیہ اگر طورے دریافت نموده بنویسند غنیمت است
شاید میر نثار علی واقف باشند۔ والسلام فقط۔

مکتوب سیزدہم در تعلیم صبر بر صحبت ناجنس و آرزوے ملاقات

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت۔ بعد سلام و دعا ہا مطالعہ نمایند دل ما ہم
براے دیدن میخواہد ناچاری است جواب رقائم ہمین کہ چندے صبر باید کرد کہ صحبت
ناموافق است عَسٰی[1] اَنْ تَكْرَهُوْا شَيْئًا وَّهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۔ اَلْغَيْبُ عِنْدَ اللّٰهِ و دعا ہا
بدل و جان میکنم بعضے حوادث عجیب رو داده موقوف بر ملاقات است اگرچہ در خلوت ہم
خوش میگذرد لیکن از شما ملاقات میشد و آمدن خود در لکھنؤ البتہ نمیتواند شد۔ والسلام فقط

مکتوب چہاردہم در بیان انقلاب دل بوجہ انقلاب حالات و کیفیت خواب خود

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبول حق شیخ فیض بخش جیو سلامت۔ بعد سلام و شوق دید نہاد واضح باد
از انقلابات عجیبہ انقلاب عجب بدل راہ یافتہ کہ بگفتن نمے آید دعا ہاے چندین مدت
بر باد رفت تکلیفات شماے شنوم از قضا و قدر چارہ نیست بخاطر شما احسن و ہم بسیار چیزہا
گذشتہ باشد باز معاملہ کہ دگرگون شد اگر و ہم ہم دگرگون شدہ باشد چہ عجب بہر حال شکر است
حق تعالیٰ در رضا با صبر ثابت داشتہ زود تر کشود کار ہا کند۔ دو چہار روز شد کہ دیدیم کہ شخصے بجاے
شما مرغ پختہ در دیگچہ کرده و کلیچہ ہاے بسیار فرستاده است ہمین کہ بخانہ شما رسید دران مرغ و
طعام آنقدر برکت شد کہ بسیار کس بخوردند ما نیز شریک شدن را قریب شدہ ام کہ بیدار شدم
تعبیر کردم کہ شاید وقت کشود روزی حلال شد۔ والسلام از دعا ہاے ناقص خود غافل نیستم شما
از مدت خط نوشتن گذاشتید ما نمی گذاریم۔ دیگر آنکہ حقہ وغیرہ از اینجا در بجنور بردن دی رفتن شنیدیم

[1] بسا است کہ مکروه مے پندارید چیزے را و آن بہتر مے باشد براے شما ۱۲۔

إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ همه خیر و صلاح است خاطر جمع دارند والسلام فقط

مکتوب پانزدهم در ممانعت فرمودن از تصنیف مثنوی مشعر حالات ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم۔ مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از فقیر ناکاره سلام
شوق و دعاهاے خیر دو جهانی مطالعه نمایند محبت نامه ها مکرر رسیده الحمد لله که خیریتها
دریافت شد انتظار بهبود شما میباشیم الحمد لله که از چیله مخبل جدائی واقع شده نزد داراب حسن علیخان
ماندن بسیار به است او شاگرد بوده است قسمت البته شرط است آن گم شده نام برده
چیله حیله بازچه بود کدام احوال نوشتن قصد کرده اند که مثنوی منظوم میشود احوال عیب و هنر خود
چه نویسیم هنرها اندک بلکه هیچ بمحض حسن توهم خود باخود یا با دیگرے این هم عیب است و
عیبها را کسے نے نویسد پس چه چیز نوشته بفرمیم تکلف برطرف ازین کار درگذرند و هرچه نوشته
باشند پاره نمایند والسلام۔ محمد علی فقیر که نزد میر نثار علی رمضان میگذرانند آخر قصد سلون
دارد چندے در سفر باشد شتاب قصد اینجا بکنند که فوجدار کاکوری که از برادران او بود
و ناموافقت واقع شده در رنجش ندامت شاید که بدسلوکی کنند و از ما هیچ تدارک نشود صلاح
همین است باقی هرچه بخاطر آید بکنند دعاها خوانده دیگر آنکه آنجناب بر حافظه خود اعتماد نیست
چرا که دروغ گو را حافظه نباشد از شما کدام دروغها که نگفته چه در خواب چه در بیداری هیچ
هنوز بوقوع نیامده زیاده خیر است از برادر عزیز طفلان و مردم تکیه سلام و شوق برسد فقط

مکتوب شانزدهم در سفارش شیخ محمد شاکر ابن شیخ محمد زاهد کاکوروی

بسم الله الرحمن الرحیم محب الفقرا برادر عزیز من سلمه۔ بعد از دعاهاے خیر دو جهانی مطالعه
نمایند مدت است که به تسطیر احوال خیریت خود خاطر را شاد نکرده اند باوجود آنکه میگفتند
که وقتیکه بفضله تعالی اتفاق رفتن بفیض آباد یا تیل مقصد خواهد بود از آنجا بخوبی و دلجمعی نام

حالات بقلم خواهد آمد اینجانب را هم بالفعل نوشتن خط منظور نبود لیکن بموجب درخواست شیخ
محمد شاکر که مردے شاعر اند و طبع موزونی دارند و بخوبی وجه ازان برادر ربط و واقف کاری است
اتفاق افتاد هر چند در حق ایشان چیزے نوشتن فضولی است که آن برادر هم بفضل الٰهی طبع
موزون دارند مناسبت طبع البته موجب صحبت میشود و بملاحظه همین معنی و هم بوسیله خط اینجانب
میرسند باید که بکار ایشان بخدمت اخوند صاحب بدل ساعی خواهند بود که صورتے شود
چونکه طلب نان رسیده اوقات بسر نمایند برادر من ایشان گفتند که اخوند صاحب مرا در خیراندیشی
کرده اند از ایشان صرف سعی میخواهم و مددگاری و خطے که بنده وعده کرده ام این نه آنست انشاء الله تعالی
خطے متضمن شتیاقها و شکایتها بر وقت خواهد رسید و باوجودیکه عزیمت اله آباد دارم در آمد و رفت
شاید ملاقات میسر آید زیاده دعاے خیر است و بس - از طفیل علی سلام و اشتیاق مطالعه باد
ایزد تعالی بخوبی بر مکان مقصود رسانیده بهمه جهت مطمئن گردانیده باشد لیکن بدون مطالعه
خطے که متضمن حالات آنجا باشد تسلی کلی معلوم ایما ـ از احوال آنجا ضرور است - زیاده بجز اشتیاق
چه نگارد - فقط -

مکتوب شصت و هفتم هم در بیان عدم قصور اندر دعاے خیر بحق ایشان اگرچه بکار دنیا سعی هم گفت نباید

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب و مقبول حق سلمه الله تعالی - از هیچ در هیچ سلام و دعا برسد
محبت نامه مکرر رسیدند و مسرور ساختند - احوال چاه خشک بے زر شنیده شد - حق سبحانه بهمه
خشک و تر قناعت دهد دریا خود بدارد اے برادر غم مخور همه خیر است میسر خواهد شد فقیر ناکاره از دعاے
خیر شما قاصر نیست اگر اندکے هم اثر مترتب شود در کارهاے دین و دنیاے شما موجب برکات
بسیار خواهد شد خاطر جمع نمایند - از سید علی هیچ نباید گفت این مردم اهل دنیا اند در غرض خود
نرم میشوند باز همچنان قاسی القلب زیاده تکلف است - و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه

سلام و دعا برسد بهمه مردم رفاهیت و خیر شما بدل میخواهند۔ فقط۔

مکتوب هیجدهم در اظهار مصروفیت خود بدعا و توجه بسوے ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از فقیر ناکاره سلام و شوق دیدنها مطالعه نمایند۔ محبت نامه رسید الحمد لله که خیریتها معلوم شد مکرر نوشته اند که توجه بکنند مگر ما را خدانخواسته متوجه احوال خود میدانند این چه تهمت است دور از کار خدا امید اند که چه قدر در حق شما دعا و همت صرف میشود اے برادر اگر از دست دعا و همت ما کارے میشد چرا نه کار دینی و دنیوی شما ساخته مے شد این حسن و هم شما هنوز همچنان است بهر حال خدا سلامت دارد و همه مقاصد نیکو رساند و عالمے را از دست شما فیضیاب گرداند مجلس راے نزد شما رسیده نه و چیزے میخواهند حق سبحانه تعالیٰ اثر بخشد بسیار تکلیف در خانه اوشان است منگلی لعل از دست فرزندان تنگ آمده نیز میرسد حق سبحانه تعالیٰ رساند و برا و فائز کند احوال خود نویسان باشند این وقت درد دندان بسیار بود بر همین قدر اکتفا شد و السلام از برادر عزیز و مردمان بکیه و طفلان سلام و نیاز۔ فقط

مکتوب نوزدهم در طریقه ورد دعاے حرز یمانی براے تسخیر۔

بسم الله الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت۔ بعد از دعاهاے حرمت جان و ایمان مطالعه فرمایند هیچ مضائقه نیست بروند و در بعضے اشارات حرز یمانی براے تسخیر مخالفت آنچه که قراة باشد باید خواند و یکبار از وظیفه زیاده باید کرد از فردا این عمل بوقت شب شروع باید کرد امید است که بخیر گذرد و این قدر چرا اندیشه بخود راه میدهند باین فهمید مقدمه است چه چاره از شر آنها حق سبحانه محفوظ دارد۔ و السلام از ما خاطر جمع دارند قصور نخواهد شد عجز و قدرت باینکو میدانند۔ زیاده خیر است فقط۔

مکتوب بستم در بیان آنکه از خواب نیک اگر امرے بظهور رسد قابل اعتبار است والا نه

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - آنچه که نوشته‌اند در خواب چنین و چنان دیدیم
اگر صورتے بوقوع آید که فی الجمله مصدق این ماجرا باشد امید توان داشت والا مثل دیگر
خوابهاست که هیچ بوقوع نیامده نمیدانم که این چه مینمایند. با دوستان اینچنین واقعات
ناصادق از چه راه دست یابند اگر خدانخواسته ناراست باشد دران حکمتے بوده باشد
یا همچنین خواب پریشان بهر حال ما نیز حیرانم احوال کوچ شنیدیم که موقوف شد و جواهر سخت دل
هنوز نرم نشده باشد نه نوشته‌اند ظاهر اقصد فیض آباد دارد برائے محرم یا موقوف شد باید نوشت والسلام

مکتوب بست و یکم در اظهار اضطرار خود بوجه تکلیفات ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب و مقبول حق سلامت - نامه‌ها که رسیده ما را تکلیفات شما سخت
حیران کرده همت و دعاے ما هیچ اثر نمیکند اگر سید علی را سکون میشود داد شان بخوبی همراه
مے برند از جواهر اظهار کرده بلکه سوالے نوشته بدهند درین امر که صاحب چه میفرمایند ما هلاک
میشویم و بهر قسم که مناسب باشد اطلاع باید کرد شاید که وقت آن رسیده باشد والسلام فقط

مکتوب بست و دوم در بیان آنکه اگر در تحریر جوابات خطوط تعویق شود معذور باید انگاشت

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محب جان من سلمه الله تعالی - بعد از سلام و خیر و جانی و صحت شفاء
قالبی و روحانی مطالعه فرمایند الحمد لله که خیریتهاست اخبار خیر و نیز خیریتهاے آن برادر محب
مشمول محبت نامه‌ها که رسید بجواب یکی هم اتفاق نشد غالب که معذور خواهم بود دگر نه سفاهت
باید دانست نظر بمحبت و اتحاد تساهل واقع میشود که شنیده‌ام دوست را با دوست اگر در حقوق قصور
واقع شود باید بگر احتیاج معذرت نیست که او خود معذور دارد احوال فقیر بیچاره و ناکارگی او
خوب میدانند لیکن ایشان در نوشتن قصور نکنند که اکثر مشتاق میباشم و کتاب با نمیدانم که

گاه گاهے اتفاق نوشتن بشود یا نه آنچنان باید نوشت سلامتی شما بایعجلت میکنم و خوب
عوض آن روپوشی که از ما در آمدن بجنور واقع شده گرفتند که در کاکوری بیامدند بهر حال سلامت
باشند من نادانسته کردم انچه کردم و شما دانستید و کردید آفرین برین تغافل والسلام - از برادر عزیز
میر محمد و تراب علی و مردم تکیه سلام برسد و آنجا هر که از ما پرسد سلام خواند - فقط

مکتوب بست و سوم در بیان عدم غفلت خود از دعا بحق ایشان -

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب و مقبول حق محمد فیض بخش جیو سلامت - بعد شوق و دعا بائے
جمعیت ظاهر و باطن بمطالعه فرمایند رقائم نکرر رسیده خط سید علی نیز دیده شد الحمد لله اللهم زد
در دعا ها قصور نیست قبول و ناقبول نیز ظاهر آفرین بر حسن و هم شما که با همه ناکارگی کرم میکنند
جزاکم الله خیرا کثیرا مردم اینجا مارا بسیار تنگ میکنند خواهند کرد و برائے سفارش به سید علی عند
باید نوشت والسلام فقط -

مکتوب بست و چهارم در رسیده ده عدد تنگه و فرمایش قلیان چوبی

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول و محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از فقیر ناکاره سلام و دعا مطالعه
نمایند رقیمه مع ده عدد تنگه ها رسید خدنگ دعائے شما به نشان اجابت راست خورد فقیر از
دعا ها غافل نیست برائے امن از خوف سوره لایلاف بعد هر نماز هر قدر که خوانده شود بسیار
خوب است و طوریکه مارا معلوم است نیز متوجه خواهم شد ان شاء الله تعالی باقی خیر باد درین
تنگه ها داغ یکے هم نبود بشرط تیسیر فکر آنهم باشد و شنیده ام که در آنجا در دو گر قلیان چوبین خوب
میسازد اگر میسر آید باید فرستاد لیکن قلیان کلان باشد مثل نارجیل دریائی تا آب زود کم نشود
والسلام بخدمت شاه کریم عطا صاحب بسیار اشتیاق و سلام باید رسانید و از برادر عزیز
و طفلان و مردم تکیه سلام برسد - فقط

مکتوب بست و پنجم متضمن چند کلمهٔ دعائیه برای تسکین ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق میان فیض بخش چه سلامت - از محمد کاظم دعاها رسد احوال خط
پیشین و دویمی در جواب دیده شد الحمد لله حق سبحانه تعالی بهمه مرادات نیک واصل کناد این دعاگوی
ناکاره بدستور از دعاها قاصر نیست مجیب الدعوات زود باجابت و عطاء مراد رساناد جواب خطها
از عقب شاید که بدست شخصی عاقل قصد بنگاله داشت بجا آنچه چند کلمه غنیمت دانستم والسلام - از برادر
عزیز و غیره ما وجب معترض نبود و قلم سیاهی هر دو ناکاره معاف نمایند این رقیمه در توپخانه
بخانهٔ دوستی بودم از انجا نوشتم که آنجا هیچ چیز خاطر خواه نبود و بسبب حرص خط نویسی اگرچه رقعه با شتاب
نوشته شده والسلام - فقط

مکتوب بست و ششم در دریافت حال مرشدزادگان خود و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعاهای خیر دو جهان
مطالعه فرمایند محبت نامه در عین انتظار رسید الحمد لله خوابی که دیده از عمر و جاه زیاده باد و ما را
هم آنقدر که مطلوب است برای کارها بسیار احوال تنها که پیر شاد و بازگشته بود اند که معلوم شد
کاش از همراهیان میر نثار علی احوال او مع احوال صاحبزادگان سلمهم الله تعالی دریافت کرده
نویسند که موجب تسلیها شود محبت شاه معلوم نیست که نزد میر صاحب هست یا نیست اگر
هست چگونه هست اگر طلب داشته از و بپرسند که همین جا تکیه ساخته یا قصد وطن هم دارد
اگر تواند بر دو و احوال آنجا همه مفصل دریافته اینجا برسد بهتر باشد شاید اگر خیر است هر گونه
ما را نیز اتفاق شود نزد شما شده به آستانه روم یا وقت بازگردیدن برسم لیکن تکلیف شما در آمدن
شده مد نظر است گاه گاهی تردد ایمعنی نیز بخاطر میگذرد و اشتیاق طفلان باید دید که کجا کجا
کشد والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام برسد همه سخن ما را یاد است خدا تعالی

ہمت ضعیف ما را اثر دہد از دریافت خواب شما کہ گوینده گفت کہ جاہ بسیار است و زر کم - ہمت بستن در تردد افتاد از انجا کہ ہمت و دعا ہمہ حسن و توہم مردم است باک نیست انچہ شدنی است خواہد شد والسلام انچہ نوشتہ ام جواب اینہا تا مقدور حاصل کرده باید نوشت فقط

مکتوب بست و ہفتم در بیان آنکہ ع در طریقت ہرچہ پیش سالک آید خیر اوست

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق بسیار دو بار خط نوشتہ ام یکبار احمد بخش گفتند گم شد دویم بدست پیاده کہ شاید تعینات گوندہ است نوشتہ ام این بار شاید برسد - برادر من ہرچہ پیش مے آید ہمہ را خیر و حکمت باید دانست اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا [1] اگر در نظر دارند و آمدن شخصے کہ نام ننوشتند ندانستم کہ شما کرا آمد یا دیگری مفصل باید نوشت و اگر آمده است دعا ہاے ما باید رسانید چون فقیر معتکف است فرصت نوشتن علیحده نیست برہمین قدر اختصار شد سید علی سلام خوانند از برادر عزیز و ہمہ مردم یا حسب[2] مناصب شما را حق تعالی صحت بخشد و بر شما مہربان دارد مزاج بندہم بالفعل صحیح شد بیماری سخت کشیده بود اتفاق کوچ نشد باید دید کہ تا کے در قید تن خواہم ماند - فقط

مکتوب بست و ہشتم در قدرے از حال خود و استخبار خیریت

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا برسد دیگر بدست ما چیست تا این مدت درین کار عمر بسر شد حاصلش چہ نویسم غیر اینکہ انتظارے کہ داشتم برفت و آرامے رو داد کہ بگفتن راست نیاید جواب خط شما نوشتہ بودم احمد بخش بعد مدتے وقت رفتن بہ بیواڑه براے رخصت آمده بودند گفتند کہ خط گم شد الخیر فیما وقع دران البتہ جواب مفصل بود عارضہ آشوب چشم شنیدم کہ آن تکلیف تا دیر میکشیدند

[1] بتحقیق کہ با تنگی آسانی است ۱۲ [2] مراد از آقاے شان ۱۲

متردد نشده بودم باز شنیدم که صحت شد الحمد لله همیشه صحت و جمعیت نصیب شما باد احوال
اله آباد معلوم نشد که صاحبزادگان چگونه اند اگر خبرے دارند بنویسند از میر نثار علی تفتیش باید کرد
که آنجا آمد و رفت مردم میباشد والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام نیاز برسد فقط

مکتوب بست و نهم در اظهار مسرت بہ استماع عزم آمدن ایشان و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام و شوق
برسد بارے نوید عزم آمدن شما رسید بعد آمدن قاضی القضات الحمد لله خدا زود میسر آرد
بسیار چیزها دارم که بدون اطلاع شما خوش نیست حال رقیمه از آستانه دگدم هست و با ما نیز
توسل دارد تواضع او چیزے بچیزے باید کرد والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام
واشتیاق مطالعه نمایند برادر من اگر یک بیاض بطور اوراق طولانی خلاف طور کتابت برائے
همراه آرند بقدر بست جز یا دو یک بیش لیکن مجلد باشد مسوده خیالات مزخرفات را صاف
کردن منظور هست لیکن آنجا از کسے ظاهر نباید کرد - والسلام فقط

مکتوب سی ام در سفارش شاه امام علی و اطلاع حال علالت برادر خود

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا باید
شاه امام علی صاحب ساکن موضع مندرولی که در معافی ایشان موضع اسری از قدیم بود و از دفتر
تا این دم کسے مزاحم نشده درینولا سید نی ناصر بسیار تعدی کرده شاه موصوف را مع اسباب
دیهه قید کرده و زر بسیار تحصیل کرده باید که آن برادر بدل ساعی شوند و از میان صاحب
اظهار نموده تدارک قرار واقعی نمایند که بعد ازین او شان را تکلیف نشود الفقراء کنفس واحد
مقدمه ایشان از خود هست شما از فضل الهی بارها اعانت غربا کرده اید الله تعالی معین شما باد
والسلام و احوال اینجا بدستور درین روزها بموجب طلب راجه هولاس راے مع برادر عزیز

به لکهنؤ آمده ایم حکیمی آشنای راجه هست دوا میکند سه مسهل شده مواد فاسده از قی و تنقیه
بسیار دفع شده امید وار شفا میکند انشاء الله تعالی بالفعل تخفیف درد پا و سبکی پا ها شده
مگر تشنج همچنان هست و پا ها دراز نمیشوند این را حوال آینده میکند العلم عند الله از برادر عزیز
سلام برسد تا تحریر خط پانزدهم روز است که اینجا هستند و من یک روز پیش آمده بودم برای
اطلاع بقلم آمد محمد علی سلام خوانند۔ فقط

مکتوب سی و یکم در کیفیت فنای خود و عسرت خود و قیام مولوی شاه حمایت علی صاحب بمدرسه مهاراج و اجازت عمل حزب و مقطعات و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب حق سلامت۔ بعد سلام و دعا ها مطالعه نمایند خطوط محبت
مکرر رسیده الحمد لله که خیریتها ست ای برادر بار بار چه مینویسند که فقیر ناکاره متوجه نیست
بسوی شما خدا میداند آنچه حقیقت کار است۔ جان من معامله هر وقت دگرگونه است در نتیجه لا
که کار با وحدت صرف افتاده است که موجب فنای آرزو ها ست و همه همه معدوم چه
بیان نمایم که چه حال است بهر حال شکر است تنها کر پرشاد اگر نوکر میشد خوب میشد آخر
رخصت خواهد شد بشرط عدم نوکری ملاقات از ما دور دور است او را چه ضرور است که ازین
سمت در ایام گرما قصد خانه کند ما را که یکروز هم تو اضعش مشکل است از همان راه که آمده باز رود
و درین عرصه که دوستی با محبوب او را شده چه چیز او را از صنائع او پسند آمد و اخذ کرد و آنچه فائده جا بجا
او را در فیض آباد شده هیچ ننوشته و معامله کوه چگونه روداد فیلی که آورده بود زیر بار کرد بما هیچ ننوشت
این قسم مردم کم آشنا میشوند حیف است که دل نادان مائل و عمر میرود لا طائل چون فاعل حقیقت (یعنی ۱۲) ا
ناچاری است خطوط برای معافی زمین خود که بالماس فرستانید جواب باصواب هم نوشت
یا نه و برای کار های خیر از وزرا آب اشارتی رفت یا نه من نظر بر شناسائی غائبانه در سفارش

دوستی خطے بیان دار آب نوشته ام مطالعه کرده هرچه مناسب خواهد بود بعمل خواهند آورد و اگر کار
غریبی شود و ازین چه بهتر والسلام شیخ طفیل علی جیو بخیر اند ما درین عسرت روشن وغیره چهوکره ها را
خواستم که رخصت کنم روشن رخصت قبول نکرد دو چهوکره ها البته میرفتند شیخ طفیل علی در ماهه اینها
در سه بندی مقرر کرده بحال داشته اند از یکسال میرسانند حق تعالی جزاے خیر دهد برخوردار حمایت علیه
با پنج کسان در مدرسه مهاراج میباشند صرف از خانه بهوانی دین مقرر است چون اینجا طعام روزمره
هم مشکل بود غنیمت است باقی پارچه وغیره را صورتے نیست مگر کارسازی حق سبحانه تعالی برادرمن
اینجا احوال دگرگون است اگر استقامت از جانب حق تعالی نمی بود ماندن دشوار بود بهر حال شکر است
عرصه پانزده روز شده که بخانه شما رفته ام که زکام شده بود و بعد زکام خوف ضیق النفس دامنگیر شد
از حرکت توقف کرده ایم و بجاے نمیرویم الحمد لله که هنوز محفوظیم برادر من در مرض ضیق النفس کم جان کندنی
نمی بود حق تعالی کسے را نصیب نکند عجب بیماری شدید است نعوذ بالله منه احوال احمد بخش نیز
معلوم نشده که چیزے بخانه فرستاده اند یا نه و خط کلان شما که دران فی الجمله اشتیاق میانصاحب
و محبوب علیه مرقوم بود رسیده همگی چهار خط شما رسید از ما ندانم که کدام رسیده در دعاے شما قصورے نیست
احوال شما کرو سفر گونده و فوائد آنجا باید نوشت والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه نام بنام
سلام و دعاها برسد محبوب علیه را دعاها باید گفت و اشتیاق فی الجمله دیگر آنکه لاله سنگم لال مثل مجلس راے
نیستند بلکه بسیار امانت دار و دیانت دار اند و از مریدان راسخ اند براے اطلاع ترقیم یافته والسلام
طریق حروف مقطعات زبانی خواهند شنید بسیار خوب است در بیاض خود مندرج باید کرد و شما را
اجازت داده ایم مع خواص اغلب که فائده کند لاله مذکور را اگر قدرے قلیل معاش میسر آید قناعت
خواهند کرد بسبب اضطرار - فقط

مکتوب سی و دوم در بیان مطالب قریب بمضمون مکتوب سابق

بسم الله الرحمن الرحیم. برادر من سلامت. اولاً خط رقعه منظور بود رفته رفته سخن طول شد خوابهائے
شما راست بود عجب است گاه کاذب صادق میشود از حکمت حکیم حقیقی بموجب استعداد بعضے
بعد تحریر رقیمه شنیده شد که احمد بخش هنوز بخانه نیامدند حروف مقطعات در بیاض خود باید نوشت
مع خواص وگاه گاہے باید آزمود تفصیل آن زبانی خواهند دریافت فقط

مکتوب سی و سوم در احوال معاش خود و راست بودن خواب ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم. برادر محبوب حق سلامت. بعد از سلام و دعا ها مطالعه نمایند سه خط شما رسید
مگر دل را فرصت نیست که بجواب پردازم احوال معاش اینجا بدستور و رزاقی او سبحانه نیز بدستور
این خواب شما راست بود که آمدن فیض آباد واقعی مصلحت نبود و آنچه در خط سابق ذکر آمدن بود شوق
برادر عزیز بود که بسبب وحشتی نوشتند و ٹهاکر پرشاد اگر نوکر شود بهتر و گرنه بهر جا که قصد او باشد خدا
بخیر رساند ما امیدانستیم که اینطرف شده خواهد رفت خوب شد که قصد نکرد از طرف ما دعا ها باید گفت
و عجب است که خطے در جواب ما هم ننوشت الخیر فیما وقع اگرچه میدانم که این قسم مردم را در محبت
وفا نصیب کم میشود و السلام و شما را از مردم تکیه و از برادر عزیز مع ٹهاکر پرشاد دعا برسد. شیخ
طفیل علی خوش اند و نزد بهوانی پرشاد هستند تنبور و غیره چند پرگنه یافته اند و السلام از محمد علی سلام شوق

مکتوب سی و چهارم مشعر حالات کثرت علالت اعزه

بسم الله الرحمن الرحیم. مقبول حق محمد فیض بخش جیو سلمه الله تعالی. از محمد کاظم سلام و دعا ها برسد محبت نامه
رسید مندرجه معلوم شد واقعی بیمار بها اینجا بسیار بود و حالی برفت بفضل الهی بخانهٔ ما و شما خیر است
برادر عزیز همچنان بیمار اند بوجع مفاصل باقی تپ و غیره برفت. تراب علی صحت یافتند حکیم صاحب[1] را هم
صحت قریب لرزه او شان باستسقا رسید الحال بسیار تخفیف است در لکهنؤ هستند خدا فضل نماید
و السلام از همه مردم اینجا هم باهم سلام برسد حال رقیمه مستعجل ناچاری است احوال بهولپور آنچه دانند بنویسند فقط

[1] مراد از حضرت شاه حکیم باسط صاحب صاحبزادهٔ خورد حضرت ایشان ۱۲

مکتوب سی و پنجم مشعر تکلیف عارضهٔ ضیق النفس و کیفیت عسرت خود

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلامت - بعد سلام و شوق مطالعه نمایند محبت نامه در عین انتظار بعد تحریر رقیمه رسید احوال خود چه نویسم ضیق النفس دامن نمیگذارد و تکلیفات را چه نویسم محض زناقی هست قرضدار شده ام اکبر علی پسر معز الدینخان بر دو شیخ غلام حید رعموی شما رفتند و ما را بسبب غلبهٔ ضیق النفس تا خانه رفتن مشکل میشود بخانهٔ شما قریب بست روز هست که نرفته ایم دعا باید کنیم و آمدن فیض آباد بسیار مشکل هست کجا خرچ یابم و اگر یابم هم نتوانم اینجا مردم خانه بسبب بعد دن یا بوهم خود تسلی دارند سفر نمیتوانم کرد و برادر عزیز سلمه الله تعالی از دو ماه معتکف اند و قصه عظیم وانند و خوش اند همچنین عمر ضائع کردیم میکنیم و السلام - از همه مردم سلام برسد شیخ سید علیخان سلام خوانند صبر نمایند و انتظار کشادگی کنند - فقط

مکتوب سی و ششم در اظهار هیچی و ناکسی خود و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق و دعا مطالعه نمایند خطوط محبت ملفوف رسیده جزاکم الله خیراً احوال برخوردار محمد بخش شنیده باشند که ذکر شده و چیزے بخانه نیز فرستاده اند الحمد لله مآل نیکو باد بطور احوال صاحبزاده صاحب ربانی آینده گان از آنطرف یا میر نثار علی را آنچه معلوم باشد باید دریافت ظاهر اشنیده شد که دیهه دیگر که سهوان دیهه نام داشت نیز معاف شده بوساطت منشی معلوم نیست که چیزے دادن اتفاق شده یا همچنین شد ضرور باید نوشت آخر پیادگان آن ضلع نوکر سرکار اند و السلام - از برادر عزیز و مردم تکیه و طفلان ما و جب آنچه مرقوم در خط پیشین بود که فلان بیمار از همت شما صحت یافت و بیماری دمه نرفت برادرمن اگرچه این همه وهم خیال است چرا که بعضی مقدرات وقت دعا و همت کسے ظهور مے نمایند این بیچاره را کجا لیاقت است - و السلام -

مکتوب سی و هفتم در سفارش شیخ امید علی ابن شیخ محمد مبین سائن کسمندی که از مستفیدین ایشان بودند

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم دعاهاے خیر و جهانی مطالعه نمایند شیخ امید علی بخدمت میرسند بیکاراند و قابل اند این کار را که براے نیکبختی دعاها کنند و داد خیرات و پارچه بگیرد و ایشان براے مزید عمر و دولت و دفع مخالفان اسماء و صلوة الحاجت وغیره بخواهند قدر ایشان هر کس نمیداند یا نزد خود دارند یا بجاے لایق سپرد نمایند مگر بشما خطوط نوشته ایم جواب یکی هم نرسید خصوص جواب احوال صاحبزادگان آنچه از میر نثار علی دریابند در مقدمه دیهات آنجا که مردم نائبان انگریز ده ده دیه قرق کرده بودند یکے بڑا گاؤن دیگر بهوان دیهه اگرچه هر دو خوشحال را ضبط کرده بود لیکن جیسکهه راے یکے را گذاشت کنانیده دیگر را هم صورتے شده بود وقت آمدن ریلال یکا یک عمل فرنگی شد نائب خوشحال راے فتح سنگه نام در وقت فرنگی نائب شد ضبط کرده بسبب مخالفت پیشین الحال چگونه است تا آمدن آدم ما ضبط بود یعنی مفصل آن برادر دریابند و زود بنویسند والسلام باقی زبانی امید علی احوال اینجا خواهند شنید و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم بکلیه سلام

نیاز برسند فقط

مکتوب سی و هشتم در اظهار حال خود و دیگر حالات وطن

بسم الله الرحمن الرحیم

برادر جان من محمد فیض بخش جیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام و اشتیاق برسد الحمد لله که خیریت هاست و احوال برادر عزیز سلمه الله تعالی هنوز بدستور است دواها بسیار و دعاها بیشمار شده هرچند درد بسیار مرض تخفیف است مگر تشنج نمیرود باید دید که تا کے این رنج برپا است و احوال خود در ضیق النفس یکسان نیست گاهے کم و گاهے زیاده بهرحال شکر است از مقدرات چاره نیست دیدار شما هم مشکل شده در بنولا احسان علی را فراغت شده ظاهر اقریب برشکال قصد وطن دارند شاید که نکاح مصاحب علی منظور دارند ما را نیز فکر اینکار شده که معامله شما با بخشیے افتاده که روپیه را از جان عزیز ترمیدانند لیکن بخاطر مے آید که بار دیگر ظاهر نمائید چون وقت آن نیست که خاطر خواه از کارها سرانجام شود مگر

بہر حال موافق وقت سعی باید کرد برائے اطلاع ترقیم یافتہ و محمد علی تا کسے آنجا خواہند ماند۔
آشنایان اوشان یاد میکنند ظاہر آشنائے تازہ پیدا شدہ کہ از ما فراموش کردند میران صاحب
فرمایش دستہ کاغذ دیگر دارند والسلام اگر مناسب باشد بمیان صاحب دعائے ما برسانند
و بمیر نثار علی اشتیاق و سید علی سلام خوانند۔ دیگر آنکہ شیخ امام علی بسیار مداح شما اند الحمد للہ
و ہمہ سرگذشت خود و اعانت ہائے شما نقل میکردند اللّٰہم زِد از برادر عزیز طفلان و مردم تکیہ
ما و جب مطالعہ نمایند و محمد علی نیز درین روز ہا بر کاکوری بسیار انقلاب واقع شدہ و شیخ محمد حیات
مردند اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیۡہِ رَاجِعُوۡنَ فقط

مکتوب سی و نہم در کیفیت سیدن خود بآستانہ دگلڈہ و ناسازی طبیعت و ہرج کار خود

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از محمد کاظم سلام و دعا ہائے
دو جہانی مطالعہ نمایند۔ فقیر ناکارہ بسبب ہرج دہیہ برائے عرض مطالب خود کہ خواہ نخواہ بخاطر
چنین آمدہ در آستانہ دگلڈہ روز سلخ ماہ شوال رسیدہ ہمان شب زکام بشدت شدہ چند روز
بیماری تپ و درد اعضا بشدتے کہ طاقت نماندہ رو دادہ یک چندے درین رنج بودم الحال از
فضل الٰہی صحت شد ارادہ اربعین داشتم بسبب ہرج طبیعت فسخ شدہ قصد کردم کہ زود مراجعت کنم
بعد ہولی صاحبان اینجا اجازت نمیدہند میفرمایند کہ تا عرس کہ ہفدہم ذی الحجہ است قیام نمایند
ناچار صبر کردہ ام لیکن بسبب بعضی امور اینجا کہ چند در چند است دل وحشت میکند لیکن پیشرفت نیست
بہر حال شکر است والسلام از صاحبان اینجا خصوص سید مظفر علی صاحب سلام برسد۔
حامل رقیمہ ناخواندہ است مناجاتے یاد دارد چون صحیح نمیخواند از شما طلب صحت دارد گاہے
باید شنید و اصلاح باید داد۔ فقط

۱؎ مراد از حضرت شاہ میر محمد قلندر برادر خورد خود ۱۲۔

مکتوب چہلم در کیفیت تعلق خود از تکالیف ایشان و حالات لاله مجلس رائے

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر جان من سلامت - از فقیر ناکاره دعا ها خوانند احوال تکلیفات شما
بار ها شنیده میشود و از دعا ها نیز غافل نیستم لیکن از تقدیرات چه چاره صاحبزادهٔ ما اینجا چه تکلیف
مے کشند و آنجا در خانه نهایت افلاس در ماهی سه چهار بار طعام میسر مے آید باقی گذران بر نخود
و جو و گندم بریان دعا ها میکنم هیچ اثر نمیکند آنقدر از همت و دعاے خود اعتقاد برفت که میرسید
پیش ازین وهمی که بود برفت و دانسته شد که همت و دعا همه وهم است آنچه شدنی است میشود احوالِ
خود نیست مگر از دل شما هنوز این وهم نرفت ما را عجب مے آید که بفضل الٰهی دانا اند اے برادر چون
کار بر تقدیر است سه بر و جان پدر تن در قضا ده ؂ بتقدیرات یزدانی رضا ده - لاله مجلس رائے
مع سنگی لعل در چند روز بلکه یک چله کلمه لاحول ولا قوة الا بالله به بست لکهه رسانند و هر دو جمع
شده بخوانند شاید که رنج آخر شود که حدیث درین باب وارد است اگر خدا نخواسته قبول نشد
بعد ازین مختار اند ما را بسیار فکر او شان است متعلقان او شان اینجا اند و بسیار تکلیف میکشند
مقدور نخود ها هم است اگرچه چیز خوردن از موٹھه و باجره گرفته میشود لیکن چه میشود غنیمت شد که نزد شما
رسید ند از قسمت او شان است که شما را هم خدا نکند تنگی است انشاء الله تعالیٰ همه رنج رفع میشود
چندے شما و او شان هر دو صبر نمایند و این بخوانند بخشوع تمام که نهایت مفید است برائے
دفع آن والسلام برادر عزیز و مردم تکیه سلام و دعا هائے بسیار برسد - اے برادر تو میدانی که در وطن
مثل تو ما را کسے هست برائے جمعیت ظاهر و باطن شما قصورے نخواهم کرد هرگز هرگز بلکه تکالیف شما
نیز از قسمت ما است و احوال مجلس رائے نیز همین است که مثل او شان درین قوم کسے ندارم چه کار
کنم هر چیز را وقت مقرر است فقط -

مکتوب چہل و یکم مشتمل بر ادعیه و اشفاق و عنایات بسیار

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب الٰهی محمد فیض بخش جیو سلامت - از فقیر ناکاره خیرخواه واقعی سلام و دعاهاے خیر دنیا و آخرت مطالعه نمایند خطوط محبت مکرر رسیده حق سبحانه در دو جهان شاد دارد از دعا ها غافل نباید دانست هر چند اثر نمیکند بسیار مردم را براقتدار شما امیدوار کرده ایم حق سبحانه زود حسب دلخواه میسر آرد احوال برخوردار احسان علی شنیده باشند فکرے دیگر پیدا شده کاش همان قسم که دل میخواهد نزد شما باشند و حال پرگنه از طرف شما اغلب که شما را هم فکر شده باشد نجم الدین احمد نهایت در تکلیف است کاش اگر بحسن علی وغیره هم سپرد میکردند کام رواے ایشان میشد آنچه که با مجلس را میکنند صدگونه بر خود و بر طفلان خود احسان میکنند یعنی درین وقت بسبب نزد خود داشتن کسی را که خانه خراب شده این قسم تکلیف از اولاد شما برفت امیدوار برکات بے اندازه باشند انشاء الله تعالیٰ از طرف ما دعا ها باید رسانید والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه دعا وسلام برسد فقط

مکتوب چهل و دوم در تسکین فرمائی ایشان نسبت خرچ

بسم الله الرحمن الرحیم

برادر مقبول الٰهی فیض بخش عالم سلامت - از فقیر ناکاره دعاهاے خیر دو جهانی مطالعه نمایند محبت نامه رسید الحمد لله که حسب دلخواه آنجا ماندن اتفاق شد اگرچه زر بقدر انفاق بالفعل نیست آن هم از رزاق مطلق امیدوار باید بود محمد علی بسیار ثنا میکرد والسلام بخدمت پیرزاده صاحب یعنی میان کریم عطا صاحب سلام باید رسانید و دیگر سید علی وغیره نیز باقی خیر است -

مکتوب چهل و سوم در تعبیر خواب ایشان و دیگر مضامین

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب خدا و رسول محمد فیض بخش جیو سلمه الله تعالیٰ - از محمد کاظم دعاهاے خیر دو جهانی مطالعه نمایند محبت نامه رسید رویائے که دیدند حق سبحانه راست آرد و تعبیرش مزید جمعیت هر چند کاذب گاهے صادق نیز میباشد لیکن ما را با چندان اعتماد نیست بسیار شناخته ام و مقدمه دیه بخیر است مگر زر یکه گرفت واپس نداد بوعده هاے کاذب تا اینوقت گذشت باید دید

که دیده باشند هر شمارا دو اینجا از فضل الٰهی چنانچه هست چنانچه بود بلکه زیاده اگرچه خشک است ان شاء الله
تعالی تر خواهد شد باقی خیر است ـ محمد علی بسیار خوش آمدند و ثنا میکردند الحمد لله حق سبحانه چنان کند
که مرا از شما همین رسد شیخ بهیروت سید علی سلام خوانند گاهے خطے هم ننوشتند ـ از همه مردم تکیه
و برادر عزیز و طفلان سلام مطالعه نمایند والسلام فقط

مکتوب چهل و چهارم در سفارش شخصے و دریافت حال آستانه دمگڈھ

بسم الله الرحمٰن الرحیم ـ مقبول حق محمد فیض بخش جیو ـ از محمد کاظم دعا برسد شخصے از رفقاے مداری لعل
پریشان شده اینجا آمده و درخواست امداد کرد چون ساکن فیض آباد بود ناچار حواله شما کردم اگر توانند نوکر
دارند یا بجاے سپارند لیکن بجنگی ضامنی وغیره شما دانید ما نمیدانیم که چه قسم است ـ زیاده خیر است
در حق شما دعاها بسیار میکنم در مناجات روز مره شما داخل اند چون رزق و جاه همه از مقدر است
همین معنی خوب میدانند عدم ترقی محمول بر عدم توجهی نباید کرد از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام
و دعا اگر کسے از دمگڈھ آنجا آمده باشد در خانه نثار علی همین معنی تحقیق کرده باید نوشت که از دیهات آنجا
دو دیه که ضبط بودند آیا رها کردند مردم فرنگیان یا نه دل متعلق است ضرور پرسیده باید نوشت والسلام فقط

مکتوب چهل و پنجم در سفارش شاه امام علی صاحب و نصائح چند مشتمل بر یاد الٰهی و تذکره عدم قبولیت دعا و کشود کار بغیر رسیدن وقت موعود

بسم الله الرحمٰن الرحیم ـ محب فقرا برادر محبوب من میان فیض بخش جیو سلمه ـ از فقیر محمد کاظم دعاهاے خیر
دو جهانی برسند موضع اتری دیه معافی شاه امام علی صاحب واقع پرگنه پچهم راٹ که جمع آن در
دفتر مجری است از قدیم در تصرف شاه موصوف مانده و گاهے کسے از اهلکاران بیگم صاحبه متعرض
نشده امسال سید ناصر علی نائب آنجا ناحق حجت بیجا نموده قرق کرده است و بزور قبولیت آن
دیه میخواهند چون از شاه موصوف و فقیر مقدمه اتحاد و آشنائی در میان است باید که بدل

توجه کرده اظهار این مقدمه از میان دارآب علیخان نموده بدستور قدیم مقدمه شاه موصوف را درست
کرده دهند تا مقدور خود نوعے درین کار قصور نباید کرد که هم کار ثواب و هم خوشی خاطر فقیر خواهد شد
زیاده درین باب نوشتن تکلف است - باقی خدا را یاد دارند و در هیچ حال از یاد او غافل نشوند
که هر وقت کار با دست و هر چه وارد شود از تقدیر او دانند و همه عوارض و اعراض را از خاطر
بردارند فقیر از دعاے خیر غافل نیست هر چه در حق آن برادر نیک است بر وقت خود در چه ظهور
خواهد گرفت هر امریکه از ازل در تقدیر او تعالی گذشته است بے سعی و دعاے کسے در عالم
وجود بروز میگیرد باقی و همه است نیک بنگر با سلاطین جابر و با اشخاص کافر که صاحب ملک و مال اند
بدون دعا و رجوع باهل الله همه کارهاے آنها حسب خواهش خاطر سرانجام میشوند شاه محمد غوث گوالیری
دوازده سال در حق همایون بادشاه دعا کردند و سیفی خواندند چون بوقت بود فائده نکرد - در کدام
غفلت افتاده من بیچاره از احوال خود حیرانم اما چون این عالم را با اسباب آفریده اند مردم بیان
ناچار تکیه دارند مجبوراند خدا توفیق کامل کرامت کند والسلام - برادر عزیز و برخورداران و مردم
کلهم سلام میگویند فقط -

مکتوب چهل و ششم در ممانعت از ترک ملازمت و عدم فرصتی بعجه اعتکاف

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر عزیز محب و محبوب من سلامت - از فقیر محمد کاظم بعد سلام و دعاے خیر
دوجهانی و ترقیات جاودانی مطالعه نمایند الحمد لله که خیریت طرفین حاصل است رقعه شما رسید
دریافت شد برخاسته آمدن آن برادر نزد فقیر قرین مصلحت نیست بخاطر جمع آنجا بوده منتظر کشود کار
بفضل الهی باشند انشاء الله تعالی همه خوب است و بهتر خواهد شد قلت وجه معاش و کثرت خرچ
سبب وحشت خاطر خواهد بود ولیکن از بیکاری بهتر است آقا متوجه و رخصت نمیدهد پس از خود
برخاسته آمدن هرگز روا نمیداریم در ینولا اعتکاف است بدعاے شما مشغول و غافل نیستم خاطر خود

جمع دارند واز حق سبحانه تعالی وقدرتهاے نگارنگ او غفلت نکنند وبنگاه تعمق به بینند انشاء الله
تعالی همه جهت احسن وبجاے خود نیک است وفراخی رزق وحسن عاقبت شما از خدا میخواهم
زیاده دعا برسد. از تراب علی تسلیمات فقط۔

مکتوب چهل وهفتم در بیان شفای مرضا وتعلق خاطر بوجه عدم انقطاع سلسله علالت برادر خود

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلمه الله تعالی. از محمد کاظم سلام ودعاها
برسد الحمد لله که اینجا خیر است وبیماران شفا یافتند مگر برادر عزیز را هنوز شفا کلی نشده وآماس مفاصل
اگرچه تخفیف دارد ودرد گاه گاه کم وبیش میباشد فرزند علی حکیم در معالجه اند وعده صحت این مرض را
در ماه پهاگن میگویند روغن براے آن ساخته اند ودیگر معجون چوب چینی را وعده کرده اند وبسیار
خاطرجمعی میکنند یک پا تشنج دارد هرگز دراز نمیشود ودل آرزوے آن میکند که زود صحت یابند
واز پاے خود در قضاے حاجت آمد وشد نمایند هنوز غایط وبول بر چارپائی است تپ ورم شده
دعاها باید کرد وحکیمن را بعد تپ ولرزه استسقا شده شیخ محمد حیات در لکهنؤ بودند الحمد لله که رو
بصحت دارد ومعالج ایشان نیز حکیم فرزند علی اند باقی خیر است والسلام از برادر عزیز سلمه الله تعالی
مع تراب علی وحمایت علی وعمر ودهم تکیه سلام خوانند باید دید که دیدار شما کے میسر و ما را ضیق النفس تخفیف
است الحمد لله دوای سهل از فضل الهی مفید شد میان نجابت علی وسید علی سلام خوانند ومحبوب را
که تعلق از محبوبی دارد نیز سلام خوانند واز اله آباد اگر کسے آمده باشد باید نوشت یک دسته کاغذ
برادر عزیز باز فرمائش دارند درحق حامل رقیمه توجه مزید باشد که شکر شما بسیار میکند فقط۔

مکتوب چهل وهشتم در ممانعت بدخواهی دشمنان وتعلیم وظائف براے مقهوری اعدا

بسم الله الرحمن الرحیم. برادر جان من سلمه الله تعالی من الآفات. بعد از سلام ودعاهاے خیر
دوجهانی مطالعه نمایند توشه حضرت پیر ومرشد قدس سره بفرستند وپلاو شاه مرتضی علی

کرم اللہ وجہہ بر آمدن شما موقوف است اے برادر تو خود دشمنان را بد مخواہ بدی ایشان برای خرابی ایشان کافی است فقیر در دعا قصور ندارد بلکہ اُمیدوار ترقیات بسیار در حق شما میباشد وقت تنگ است ورنہ عجب نبود کہ برائے دیدن شما مے آمدم معوذتین ہر قدر کہ توانند بعد ہر نماز فریضہ لازم دارند و آیۃ الکرسی بعد ہر سلام گفتہ باشند خدا دشمنان را مقہور دارد و از شر نفس محفوظ و حروف تہجی سوائے وظیفہ بتصور مقہوری اعدا نوشتہ بودم یاد دارند والسلام فقط

مکتوب چہل و نہم در تعلیم وظیفہ و تصور برائے تسخیر اعدا

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۔ برادر محبوب من سلامت ۔ مہربانی برخوردار عین بزرگی دانند و بیش ازین اغماض تکلفانہ بجا اطراہ ندہند یک ساعت چہ معنی دارد اکثر ہمت بسوی شما است اگر خدا نخواستہ رخصت کن آن زمان ناچاری است والا ہمین قدر کافی است بی پروائی اظہار نکنند و ہمیشہ آمد و رفت دارند و وقت وظائف آن ہر دو کسان را قد مبوس کنان تصور نمایند محمد بخش دعا خوانند و ہمین عمل نمایند پانزدہ صد بار مع درود اول و آخر الکریم الوہاب ذوالطول باید خواند بہمان تصور عجب نیست کہ مفید شود والسلام فقط

مکتوب پنجاہم در بیان حسن ظن داشتن با فقرا

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۔ مقبول حق سلامت ۔ آفرین بر حسن وہم شما کہ این ناکارہ باین عجز عزیز است انشاء اللہ[1] و شیر علی نیز مثل شما توہم نیک دارند و معہذا وقت توجہ اوشان نیز متوجہ میشوند و دو توجہ جمع شدہ بنوعی اثر مترتب میشود غالباً از توجہ اوشان باشد این بیچارہ ہیچ نیست رنگریز بر بیش خود درماندہ واگر ملاقات منشی فرنگی میسر نیاید و خط نوشتن مناسب باشد چہ مضائقہ آنچہ مقدر است خود بخود ظہور خواہد کرد اگر این بیچارہ را توجہ کار کنندہ میسر میبود بر مولوی سدن و فوجدار موہان میکرد شما کجا اید با آنکہ سلیقہ گفتگوے شما نیست خوش سلیقہ دارید مبارک باشد نکوئی قیاس با فقرا بسیار نیک برادر محبوب

[1] مراد از شاہ انشاء اللہ قلندر و شاہ شیر علی قلندر کہ از خلفاے ایشان بودند ۱۲

شفاعت علی سلام خوانند و بعضے اشارات حرز یمانی انچه مناسب وقت باشد از لطف و قهر عمل باید آورد فقط

مکتوب پنجاه و یکم در کیفیت مراجعت حضرت شاه میر محمد قلندر از آستانه مکه معظمه و ذکر ممانعت عزلت و تعبیر خوابها

بسم الله الرحمن الرحیم - محب صادق و یار موافق برادر عزیز من سلمه الله تعالی - از دعاگوے بیریا دعوات خیر دو جهانی و سلام و سلامتی جان و ایمان مطالعه نمایند نامه محبت در عین خواطر انتظار رسیده بمطالعه در آمد هرچه در خواب دیده اند خوب بود و سود همین جذب الٰهی است دعا و خاطر جمع کردن ظاهر برادر عزیز میر محمد از حضور تشریف آورده اند از مقتضای شامت نفس امسال جناب عالی براے عزلت منع فرموده اند و امر بذکر شده الخیر فیما وقع و انچه در مشغولیهاے می بینند و می شنوند همه نیک است و نشان درستی استعداد و انجذاب هرگونه غافل از یار نباید بود و دنیاے گذران را فانی باید دید و برآشنایان صورت دشمنان معنی اعتماد نباید کرد ع یک آشنا گزین که بعالم کم آشناست :: یک آشناے با مزه صد عالم آشناست فقیر بیچاره اکثر از دعا ها فراموش نمیکند و استعداد ما خود همیشه دعاگو است بلکه حقیقت دعا همین است باید دید که ازین محبت ما و شما کدام کار عجیب ظاهر میشود و چه راز نهفته آشکارا میگردد بهرحال بطوریکه باشند باشند ع نمیگویم که از عالم جدا باش :: بهر کارے که باشی با خدا باش - خدا یار تست و دوستان او مددگار از عدم میسر آمدن زر ازین دنیا میندیشید و فرائتش ما محض سبب یادگاری آنست و الا چندان ضرور نیست کیس که ضرور بود فرستادند جمله اسبابیس از انوار خود کنند و همیشه انوار غیبی قلب شما را چنان محاصره کنند که جاے کدورت دنیا و غیره هرگز نماند و زکوة مذکوره با اهتمام رسانید فقیر درین مدت از نوشتن و خواندن کاهل است اگر در جواب و غیره دیر کند معذور دارند و از نامه هاے محبت همیشه شاد دارند - دیگر آنکه خط دیگر هم رسید معلوم شد مرده دیدن بشارت است براے مردن نفس و نیز فرمودن خدا براے زندگانی اشارت است ببقاے ابدی پس این خواب اشارت است بفنا فی الله و بقا بالله باید دانست و خوف قبر مبنی است از همین عذاب قبر انشاء الله تعالی و طالب

[illegible] سنه ۱۲۸۸

صادق را مرشد همراه است موقوف بر حضور ظاهر نیست هو الظاهر هو الباطن و اگر در وقت خوف فقیر را یاد میکردند عجب نداشت که خدا بصورت فقیر ظاهر میشد لیکن خوب شما را فقیر بصورت خدا ظاهر شد باک نیست گاهی این بصورت آن و گاهے آن بصورت این این هر دو یک چیز است در عین جدائی بعد فهمید حقیقت مرشد معلوم خواهند کرد و السلام فقط۔

مکتوب پنجاه و دوم در سفارش لاله شتاب راے

بسم الله الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت۔ بعد سلام و دعاهاے جمعیت ظاهر و باطن مطالعه نمایند براے جمعیت شما این ناکاره مستعد هست و قبله گاه شما یک چله هست که میخوانند دعاے پدر و دوست برادر غلب که ظهور کند حق تعالی شما را اقتدار بسیار دهد فکر لاله شتاب راے هم بخاطر دارند که بسیار محتاج شده اند اگر بار کماے میبود شما را اختیار پرگنات و همه کارخانهٔ آن خواجه میکردم و دعاهاے همین قسم میکنم و السلام فقط

مکتوب پنجاه و سوم در سفارش شیخ بوعلی و جمال بخش وغیره

بسم الله الرحمن الرحیم۔ مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از محمد کاظم بعد سلام و دعاها مطالعه نمایند مدت شده که خطی هم نرسیده موافقش بخیر باد دل اکثر مشتاق میباشد و اشتیاق دیدار را چه نویسم بهر حال حق تعالی از بلیات دو جهانی محفوظ دارد احوال معانی بدستور هست بوعلی و جمال بخش میسر باید که جاے سفارش نمایند که بیچاره ها نوکر شوند عجب دارم که نجم الدین احمد باین تکلیف میگذرانند خدا داند که شما را فکر هست یا نه چگونه نخواهد شد حالانکه سید علی را کارے شده اگر سپرد نمایند چه مضایقه لیکن خدا داند که چه عذر دارند که از فکر این معنی غافل اند خدا کند که عذر نا مسموع نباشد و السلام از برادر عزیز و مردم تکیه ما و جب۔ فقط۔

بنام محب علیخان صاحب میندارگده که از مسترشدین باختصاص بودند

مکتوب اول در بیان آنکه کار بعنایت است باقی بهانه و معنی لفظ اصطلاح

بسم الله الرحمن الرحیم ـ محب دلی خالص مخلص لم یزلی سلمه الله تعالی ـ از فقیر بیچاره دعاے خیر دو جهانی مطالعه نمایند ـ نامهٔ محبت رسید مسرور ساخت خدا معرفت روزی کناد نزد خدا هیچ وسیله به از شکستگی نیست مبارکباد ع خبر شکسته می نگیرد فضل شاه ـ شغلے که دارند بآن مداومت نمایند انشاء الله تعالی بعد ازین به ازین میگویم که زیاده موجب تسلی هاست ـ براے تحصیل معرفت چیزے غیر از توجه مرشد نیست و محنت و ریاضت همه بهانه است بلکه براے تهذیب نفس است و معرفت الهی بر روح و قلب هر اعمال که براے معرفت است غیر از ملاحظات نیست ـ اینجا هیچ بدن دخل ندارد و تفصیل این یعنی بر ملاقات است انشاء الله تعالی ـ طالب را چنین باید که یک در گیر محکم گیر ـ اگر جاے اعتقاد باشد مثل مشهور است ـ پیر من خس است اعتقاد من بس است ـ هرگاه که باعتقاد خس کار میکشاید پس از صاحب طریق چگونه میسر نباید مگر بلے چون استعداد نبود کار از اینجا نکشاید ـ اگرچه فقیر نالایق است لیکن گفتهٔ پیر مد نظر است بفضل الهی استعداد شما خوب در خوب است خاطر جمع دارند ـ اصطلاح آنرا گویند که بزرگان علوم خود را بزبان غریب بیان کنند که اگر غیرے در مجلس باشد نفهمد یا کتاب شان بیند نفهمد اگرچه درین زمان اکثر از اغیار هم پوشیده نمانده معهذا بمرشد احتیاج است ـ دوات و قلم ناکاره بود طول نمیکنم ـ برخوردار رشید علی دعا خوانند خدا توفیق روزه و عمر دراز نصیب کناد الحمد لله که نماز شروع کرده اند فقط

مکتوب دوم در شکریهٔ رسید انبه و دعاهاے خیر براے ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم ـ محبوب و مقبول حق سلامت از فقیر ناکاره سلام برسد ـ انبه بسیار خوب و بروقت رسید که صاحبزاده صاحب اینجا تشریف میدارند از دیر رسی هرچند معذور داشته بودم از اینجا که خوگر اکثر تحائف باغ بودم بآن امید دل نگران بود احوال اینوقت معلوم است

احتیاج عذر نیست از دوست کلان چیز خورد و هم کلان هست حق سبحانه تعالی سلامت دارد و همه
امیدهاے دینی و دنیوی نیکو برآرد و از یاد محبوب حقیقی غفلت ندهد و آنچه باید ازان محظوظ و آنچه نشاید
ازان محفوظ دارد بمنه و کرمه والسلام - برخوردار حیدر علی دعاهاے تهذیب نفس و سلامتی جان مطالعه نماید فقط

مکتوب بنام داراب علیخان که از احباب منشی فیض بخش صاحب بودند در استفسار احوال ایشان و سفارش لاله تن سنگه

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول حق میان داراب علیخان جیو سلامت - بعد از دعاهاے خیر دارین مطالعه
نمایند از خط برادر عزیز میان فیض بخش جیو معلوم شد که در سواری بگهی صدمه رسیده و تکلیف بسیار
برداشتند در حق صحت شما مکرر دعاها کرده ایم و دل براے دیدن شما هم میخواهد خصوصاً از وقتیکه
محبوب علی بشما رسیده و ٹهاکر پرشاد نیز حاضر لیکن چون وقت دیگر گونه است چه نویسم از سال گذشته
اراده دارم که با آستانه مرشد خود از همان راه شده سیر کنم شخصے همه اسباب سواری و خرچ ذمه خود
میکند لیکن بسبب بعضے امور نمیتوانم که برسم بهر حال حق تعالی شما را خوش دارد و عالمی را از دست شما فیضیاب
کند ملاقات ما و شما بر وقت موقوف حامل رقیمه لاله سنگم لعل از دوستان قدیم ماست بخدمت
میرسد مرد قابل هست در سرکار نگاه دارند و حسب حال او سلوک نمایند که خیلے بے سامان شده حق سبحانه
تعالی جزاے خیر خواهد داد - والسلام - احوال محبوب علی زبانی دیگران نیز شنیده ام دعاها باو برسد فقط

مکتوب منشی سبحان علی منشی داراب علیخان در سفارش شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب حق منشی سبحان علی جیو سلامت - از محمد کاظم دعاها برسد اگرچه از فقیر
و از شما ملاقات نیست لیکن خوبیهاے شما غائبانه از فقیر اشنیده ام باید دید که ملاقات کی میسر آید
بهر حال حق تعالی بهر جا که دارد خوش دارد فقیر اهر گاه که بخدمت رسد و هر کاریکه دارد و از شما
استمداد نماید باید که توجه کرده مقصودش برآید کرد و خط ٹهاکر پرشاد اگر آنجا باشد خیر و الا بوطن او
باید رسانید بشرط قدرت چراکه مردم ڈاک اکثر خطوط غائب میکنند هرچه مناسب باشد باید کرد

و السلام - بسیان فیض بخش سلام باید رسانید اینوقت فرصت نبود که خطے بنام ایشان نوشته شود
انشاء الله تعالی بر وقت خواهد رسید - فقط

بنام لاله شتاب رائے که از یاران خاص بودند

مکتوب اول در بیان تعلیم رضا بقضا و دعای خیر برای خود و جمله متوسلان خود

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقرا طالب مولی لاله شتاب رائے سلمه الله تعالی - بعد دعای خیر دارین
مطالعه نمایند نامه محبت رسید مسرور ساخت او سبحانه تعالی مسرور سازد و بمرادات دو جهانی
کامیاب گرداند محب من این فقیر ناکاره از دعاے برآمدن مقاصد شما که عین مقصود خود است
غافل نیست لیکن ازانجا که تقدیر الهی همه عارف و ناقص را بیکار کرده است و مشیت ایزدی بالاے
همه مشیتها است خدنگ دعای ما به نشانه اجابت نمی رسد ناچارم و همه امور خود را حواله تقدیر
کرده ام تو نیز اے برادر تن برضاے او درده و فارغ بنشین لیکن از قرب او غافل مشو و یاد او فراموش
مکن او هرچه کند نیک کند تو خود را درمیان میار و همه مرادات خود را بر طاق بنه و مگو و مدان که
چنین چرا شد و چنین چرا نشد و در دریاے وحدت غرق باش نشود که مرادے بخاطر آید که تقدیر
نخواهد و درمیان خدا و بنده خصومتی پیدا شود و بنده را با خواست چه کار ع که خواجه خود روش بنده
پروری داند - و نیکو تصور کنید و دست خیر خواه شما ام و هرگونه براے شما نیکوئی دنیا و آخرت
خواهم درین شک نیست چون ما و شما و اراده ما و شما همه هیچ پس چه نویسم و چه گویم بجز دعای خیر الهی همیشه
از سرور خود مالامال کن و از همه فساد و شرور دور دارد و از من و محبان خود راضی باش بفضل خود فقط

مکتوب دوم در تعلیم صبر و شکر که بغیر آن عارف و متعرف را چاره نیست

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقرا لاله شتاب رائے جیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم بعد دعاهاے خیر دو جهانی
مطالعه نمایند محبت نامه رسید مرقومه بوضوح انجامید وقت خیلی نازک است اوقات بسر ی

غنیمت باید دانست و شکر باید کرد عارف و متعرف را غیر از صبر و شکر چاره نبود بلکه هر طالب و مومن را همین باید و قرض هم خدا کرده ادا خواهد شد بر شما هیچ نیست خاطر جمع دارند و خود را همه وقت و در همه کار هیچ در هیچ باید دید غیر ازین فهم چاره نبود و نجات متعذر است الا الله فتح چند هم دعا خوانند و انیعنی بفهمند زیاده دعاها برسد از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و دعاها خوانند فقط

بنام ٹهاکر پرشاد که از محبان خاص بود

مکتوب اول در شکایت عدم اطلاع از حالات سفر بکوه و عذر نرسیدن خود بفیض آباد

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول دلها ٹهاکر پرشاد و لعل جیو وغیره بعافیت باشند - از محمد کاظم دعاها رسد عجب است که خطی هم ننوشتند و معلوم هم نشد که بر کوه چگونه رفتند و چه معامله پیش آمد و دیگر احوال سفر اگر برادر فیض بخش نمی بودند شاید خبر آمدن شما هم نمیشد بهر حال خوش باشند و در یاد حق کم و بیش مشغول باشند و گاه گاهے اگر محبت قدیم تقاضا کند از کتابت مسرور نمایند و گرنه خیر - والدعا از مردم تکیه و برادر عزیز دعا برسد و آمدن ما چگونه در فیض آباد میشد خرچ را مشکل بود اگر تو مے آمدی در لکهنو بطریق سیر نزد بهوانی دین لایق آن بود و اگرنه اینجا بسبب تنگی و تکلیف من آمدن متعذر میشد ما خود در لکهنو میرسیدیم در فیض آباد رسیدن مشکل است - والدعا - فقط -

مکتوب دوم در استفسار حال استخاره وغیره

بسم الله الرحمن الرحیم منظور هر نظر بلکه مالک نظر و بشر ٹهاکر پرشاد وغیره بعافیت باشند - الحمد لله که خیر بهتیا شما شنیده شد لیکن از استماع قصهٔ آمدن از کوه و در راه ریختن دزدان و اسباب رفتن بدست آنها بدل انچه گذشت چه نویسیم و مردن پیل پیش ازین تاسفے داد بهر حال شکر است حق سبحانه تعالی جبر نقصان بخوبی کناد و استخاره کرده این طرف آمده اند باید دید که چه حاصل میشود کدام استخاره کرده اند باید نوشت سورهٔ فاتحه بود یا دیگر ضرور ازین اطلاع باید کرد از محبوب چه معامله گذشت از صحبت او فائده هم شد

یا لغو گذشت از بعضے کسان شنیدم کہ بران کس اعتراضی شدہ بود خدا راست نکند کہ دل متردد شدہ زیادہ خیر است فقط

مکتوب باسم دیوان صاحب کہ نام ایشان معلوم نشدہ در رسید قلمدان و فرمائش شرح سفر السعادت

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ محب فقرا منشی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ۔ از محمد کاظم دعا ہاے خیر دو جہانی مطالعہ نمایند قلمدان رسید بسیار خوب بود خدا ہمہ خوبیہاے دو جہان نصیب شما کرد و کناد بسیار مسرور شدیم دل براے دیدن میخواہد انشاء اللہ تعالیٰ بروقت خواہد شد۔ منشی جیو خداے تعالیٰ شما را عجب مقبول و محبوب آفریدہ است او سبحانہ معرفت خود ہم روزی کناد و بہرحال در ہر دو عالم راحت ہاے بے نہایت دہاد فقیر بسیار مسرور شد و عجب نیست کہ سرور فقیر عین سرور خدا شود ہر کہ خدا از وے خوش شود نجات او راست کتاب شرح تعرف دیگر گفتہ بود ہم آن اگر میسر نیاید شرح سفر السعادت تصنیف شیخ عبد الحق دہلوی رح کہ صراط المستقیم نام دارد عوض آن باید جست والدعا۔ فرمائش بسیار کردیم خدا لایق فرمائش کناد عاقبت شما و اولاد شما بخیر باد۔ لالہ جواہر سنگہ و امراؤ سنگہ دعا ہاے مزید عمر و جمعیت خوانند والسلام۔

مکتوبات حضرت قدوة السالکین زبدة الکاملین مرشدنا ومولانا شاہ تراب علی قلندر خلف وخلیفہ راستین عارف باللہ ملقب بصاحب الغیب سیدی حضرت شاہ محمد کاظم قلندر روّح اللہ روحہما وافاض علینا فتوحہما

بنام حضرت شاہ کبیر احمد عرف شاہ کبیر انور قلندر خیرآبادی سرگروہ آزادان

مکتوب اول دربارۂ طلب خرقۂ جعفری

محب فقرا برادرم شاہ کبیر احمد صاحب سرگروہ سلامت۔ از فقیر تراب علی بعد سلام مسنون و اشتیاق مطالعہ نمایند زبانی حضرت شاہ علی مظہر قلندر مرشدزادہ خود کہ در ہیولا بہ لاہرپور تشریف بردہ بودند معلوم شد کہ ایشان برائے فقیر خرقۂ جعفری تیار کردہ اند تکمہ ہائے آن باقی ماندہ والّا ہمراہ آنحضرت میفرستادند خوش شدم خدا جزائے خیر دہد کہ یادگار شما خواہد ماند اکنون اگر تکمہ ہا تیار شدہ باشند زود نزد مولوی کریم نبی صاحب بہ کاکوری بفرستند کہ نزد فقیر برسد ضرور جلد باید فرستاد تا در زندگی خود باستعمال آرم باقی خیریت است بخانہ ہر یک دعا برسد داگر بہ لاہرپور اتفاق شود بحضرت حاجی میان صاحب آداب باید رسانید فقط۔

مکتوب دوم در اظہار آرزو و ناکسی خود و بیعت شیخ محمد رضا کہ از عزیزان اوشان بودند

محب الفقرا برادرم شاہ کبیر احمد صاحب سرگروہ سلامت۔ از فقیر تراب علی بعد سلام مسنون واشتیاق مطالعہ نمایند مکرر خطوط ایشان درباب مرید کردن عزیز از جان محمد رضا رسید ہرچند فقیر خود لیاقت مریدی ندارد چہ جائے آنکہ پیر شود مگر بخاطر ایشان در سلسلہ قلندریہ

که از طرف شاه عبدالله قلندر صاحب رسیده است کردم انشاء الله تعالی حسب حال خود از
جلسه قلندریه وغیره نیز آگاه میکنم مگر اذکار قلندریه بسیار مشکل اند آنرا مدتے وصحبتے دراز باید بهر کیف
قاصر نخواهم شد که این عزیز نیکبخت وسعید معلوم میشود باقی تا تحریر خیریت است مشتاق علی احمد
میباشم اگر درین عرصه گاہے اتفاق لکھنؤ شود از فقیر هم ملاقات نمایند زندگانی خود را در انتظار
که از هشتاد سال تجاوز کرده ام پیر ضعیف شدم و برادر من هم غنیمت است بخدمت مرشدزاده میر
حاجی میان صاحب سلام ونیاز باید رسانید فقط

مکتوبات بنام منشی عاشق علیخان بهادر که از معتقدین صادقین ومخلصین واثقین بود

مکتوب اول در بیان مراقبه معیت وتصورات بحت وتذکره کتب مفیده تصوف وطریق وصول که نزد مشائخ بر سه نوع است واظهار مسرت بمطالعه دو رساله مصنفه ایشان وحقائق ومعارف دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم - محب فقرا مقبول یزدان برادر صاحب احسن الاخوان امیر عاشق علیخان بهادر
سلمه الله تعالی من الآفات از خاکپاے درویشان ومتلبس بلباس ایشان فقیر تراب علی بعد از سلام
مسنون واشتیاق مکنون دعاهاے خیریت مشحون مطالعه فرمایند نامه محبت مع دو لنگی چارخانه
سیاه رنگ رسید خانه دوستی آباد بدریافت خیریت حسبی وصحبت قلبی خوش شدم حق تعالی در عمر و ذوق و
شوق شما برکت دهد چونکه سعادت ازلی دارند درین عمر پنهان بظهور رسیده آینده هم حسن خاتمه همین است
که آخر عمر مآل کار بخیر باشد واثارش همین که از شما دیده میشود که دولت بسیار پیدا کردند وآنرا بجا
صرف کردند ومیکنند ودر دین محکم اند وسعی بر تحصیل فضائل اخروی دارند وقدر دان درویشان
ومعتقد پیر وصوفیان اند درین باب مثل شما کیست شکر باید کرد اَللّٰهُمَّ زِدْ فَزِدْ وَلَا
تَنْقُصْ هرگاه کیفیت ذوق وشوق شما یاد مے آید ناخن بدل میزند که کاش روزے ملاقات میشد

تا با یکدیگر ہمکنار شدہ میگریستیم و دل خالی میکردیم کہ ما و شما درین وقت از بقیہ منتسبان حضرت صاحب[1]
قدس سرہ ایم صحبتیان آنحضرت ہمچنین بودہ اند ؎ چو کم عمری بہ ہمعمری زگلشن شاد مے آید ٭
مرا بے اختیار ایام طفلی یاد مے آید ٭ لالہ و ارغوان چو سے بینم گریبان مے درم ٭ صحبت یاران
رنگین یاد مے آید مرا ۔ یاد کنید در عہد حضرت صاحب قبلہ چہ قدر چرچہ این علوم بود و بتاثیر
صحبت آن حضرت کدام کدام از دور و نزدیک جمع آمدہ مستعد این کار میشدند و تکیہ از ہر حجرہ صدا
ہائے و ہوئے برمیخاست و ہر کرا کہ آنحضرت اندک شایق این طریق مے یافتند چہ قدر خوش می‌شدند
افسوس من از استعداد ناقص خود ہیچ نشدم و انچہ از علم و معرفت دریافتم درینوقت کسی را طالب آن ہم نمی یابم
کہ چیزے از ان بر زبان آرم خدا مرا بر ان علم عمل دہد تا سرخرو باشم بہر کیف وقت پیری رسید
تیاری سفر باید کرد و ہر چہ درین مدت قلیل زاد گرفتہ شود باید گرفت تا خالی دست و روسیاہ رفتہ
نشود و این بار نقل چند مکتوب حضرت صاحب و چند غزل فارسی خود کہ مشتمل بر مضامین تصوف بود
برائے ملاحظہ ایشان فرستادہ شد غالب کہ پسند افتد دعاہا باید کرد کہ قال با حال موافق
شود ۔ اے برادر عمر را غنیمت دانستہ بیاد حق باید گزرانید خواہ بذکر زبانی خواہ بذکر قلبی بلکہ اکثر
بتصور معیت حق بسر باید کرد کہ تَفَکُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِّنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ[2] و آن تصور معیت
؎ من نیم یار است از سر تا قدم ٭ حضرت والدم اکثر بلسان را مشغول احاطہ حق می‌گردانیدند
کہ ذات بحت حق را محیط خود دیدہ باشند و خود را غرق در ان چون موج و حباب کہ غرق در بحر باشد
بلکہ عین دریا باشد لمؤلفہ ماہی آبیم و ہم در آب غرق ٭ جز تعین نیست با ہم ہیچ فرق ٭ موج
دریائیم و ہم چشم حباب ٭ ظاہرا غیریم و باطن جملہ آب ٭ گر شجر ہستیم در نشو و نما ٭ اول و آخر ہمہ تخمیم ما
گر بشاخ و برگ و شجرہ بنگری ٭ جز بہ تخمے کے بدیگر پے بری ؎ کجا غیر و کو غیر و کو نقش غیر ٭ سوی اللہ

سلہ مراد از حضرت صاحب حضرت شاہ محمد کاظم قلندر رح بودہ اند ۱۲ سلہ تفکر یک ساعت بہتر است از عبادت
انس و جن صاحب گلشن راز در تعریف تفکر میفرماید ؎ تفکر رفتن از باطل سوے حق ٭ بجزو اندر بدیدن کل مطلق ۔ ۱۲

والله مافی الوجود۔ غرض بعد ادائے فرائض و نوافل ضروری مثل چاشت و اشراق وغیره و
نماز تهجد صرف اوقات در همین مشغولی باید کرد که درین مشق نقد وصل حاصل است و بس و اگر
میل بکتب تصوف است بهتر است در طریقت کلام حجت الاسلام کافیست و در حقیقت
رسالهٔ مختصرهٔ خواجه خورد پسر خواجه باقی بالله که مسمی بنور وحدت است خوب است و کلام حضرت غوث الاعظم
در فنا و نیستی محض است نهایت مفید مطالعه کرده باشند که بسیار فائده خواهد داد و سابق
رسالهٔ اعتقادیه حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی را مختصر دانسته از ایشان طلب کرده بودم
بگمان اینکه نزد ایشان بوده باشد ترجمة العوارف که کتابیست ضخیم و حاوی جمیع مطالب عوارف
مع شیء زائد و نقلش تا اینجا رسیدن مشکل مطلوب نبود اگرچه آنهم کتابیست معتمد در کتب متصوفه
اکثر جا استناد بآن میکنند و جامع آن صوفی جلیل القدر است و نزد شیخ فضل امام ترجمة العوارف
نیست کتابی دیگر است مختصر در فارسی که ترتیب ابواب و فصول آن بر نسق عوارف است اکثر
مطالب آنهم دران مندرج است و مختصری از کتب دیگر درینجا بعد ظهر همیشه موافق معمول حضرت والد
درس کتاب تصوف میباشد چنانچه درین روزها عوارف المعارف از جائے طلب داشته
خوانده میشود خدا قاری و سامعین را عمل بران نصیب کند از دریافت بودن کتاب فتوحات مکیه
تحفه نزد ایشان خیلے مشتاق شدم افسوس که بعد مسافت مانع اندید نهاست و الا خود هم
میدیدم و ایشان هم حضرت والد را نهایت ذوق ازین کلام بود و بسیار عبور بر مطالب آن داشتند
که کلام شیخ نهایت غامض است عبارت فهمیدن مشکل چه جائے اشارت و مراد آن الحمد لله
که شما را ذوق و فهم علوم صوفیان است مطالعه تصانیف این قوم اگر کسے را باعتقاد صحیح حاصل شود
حکم مصاحبت و مجالست ایشان دارد هم قوم[1] لا یشقی جلیسهم آن برادر در رسالهٔ ذخیرة التقی

[1] ایشان قومے اند که بدبخت نمیشود همنشین شان ۱۲-

وکلمة الحق که نوشته اند بمطالعه درآمد هر دو رساله بکمال متانت واقع شده اند هرچه حق و مطابق
باصول مقرره قوم بود بر سینه شما بخشند اگر بصر و بصیرت ناظر از غشاوه (پرده ۱۲) تعصب صاف باشد کلمة الحق
خواهد یافت و ذخیرهٔ لطیفی خواهد پنداشت و اگر نه بکلمهٔ دیگر حرف زن خواهد شد چنانچه ایشان نوشته بودند
لیکن ایشان را چه پروا آرد و انکار کسانیکه خود مشرب صوفیه دارند این قوم هفتاد و دو ملت را داخل
بیک ملت وحدت میکنند ع جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه ٭ چون ندیدند حقیقت
رهِ افسانه زدند - اما بعد ازین خیال تحریر در رفع جدال این فرقه بخاطر نیارند اگر کسی محرک هم شود بگویند
ع ما قصهٔ سکندر و دارا نخوانده ایم ٭ از ما بجز حکایت مهر و وفا مپرس - تا توانید خود را
از طعن مخالفان مشرب باز دارید هر کسی موافق فهم خود گفتگو دارد [۱] كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ
ای برادر اهل وحدت از مذاهب مختلفه و مشارب متنوعه غیرتی لطیف روحانی و مذهبی تمام وجدانی
انتزاع نمایند ایشان را جز این مذهب مذهبی دیگر مخصوص هم باشد چنانچه بگفتگو در آید که متکلم
چنین گفت و حکیم چنان و صوفی چنان پس شریعت عبارت از فعلی چند و ترکی چند است و طریقت
عبارت از تهذیب اخلاق است یعنی تبدیل اوصاف ذمیمه بحمیده که آنرا تعبیر بسلوک میکنند
و سفر در وطن نیز گویند و اینهمه در کتب صوفیه مذکور است و بعضی آداب و اشغال که آنرا مشائخ وضع
کرده اند داخل طریقت است و اذکار و اشغال محض برای رفع ثنیت موهومه است چون فاصل
میان وحدت که حق است و کثرت که خلق است جز وهم و خیال نیست پس رفع آن بخیال باید کرد
ای برادر چند روز به خود ریاضتی باید گرفت و انفاس را مصروف این اندیشه باید ساخت
تا خیال باطل از میان بدر رود و احکام شرعی که بنای آن دوگانگی است بخاصیت موصل بحد وحدت
است اگر کسی سالها بعبادات و طاعات و اذکار و افکار پرداخته و از وحدت غافل باشد

---

۱ هر طائفه بانچه که نزد وی است خوش اند ۱۲

از وصل محروم است و نزد مشایخ طریق وصول سه نوع است بذکر یا بمراقبه یا برابطه اینهمه تعلق از حضور
صحبت مرشد دارد نه از دوری و خط و کتابت الا ماشاء الله کسے را که نسبت اویسیه دست دهد
یعنی از روح کاملے فیضے یابد میتواند شد و این مقام عالی است ذٰلِکَ[1] فَضْلُ اللّٰہِ یُؤْتِیْهِ
مَنْ یَّشَآءُ پس آن برادر اکثر متوجه بحضرت مرشد خود شده ملتجی فیض مانده باشند انشاء الله تعالیٰ
بمقصود خود خواهند رسید که اولیاء[2] الله لا یموتون حق تعالیٰ ما و شما را راه راست نماید و کشود
باطن نصیب کند آمین از اتحاد و اخلاص آبا و اجداد خود با آبا و اجداد فقیر که نوشته اند همه
درست است بلکه زیاده ازان این گرمی محبت و اتحاد شما که با فقیر است نشان است ازان شعله آتش
محبت والد شما که با والدم بود چرا نباشد الولد سر لابیه خدا روز بروز زیاده مشتعل دارد
این مطلع هندی مناسب حال ایشان مے نماید ع آدم کا جسم جبکہ عناصر سے مل بنا
کچھ آگ بچ رہی تھی سو عاشق کا دل بنا۔ زیاده ازین چه نویسم ع در خانه اگر کس است یک حرف بس است

مکتوب دوم در تعلیم شغل برزخ مع تلقین پاس انفاس وغیره و لزوم خدمت مرشدزادگان و ذکر بعضے حالات آستانه عالیه و نگہداشت قدر حال فقراے باشندگان تکیه شریفه و حذر کردن از صحبت صوفیان جاہل۔

بسم الله الرحمٰن الرحیم۔ محب فقرا مقبول حق برادر صاحب احسن الاخوان متصف بصفت دین و ایمان
امیر عاشق علیخان بهادر سلامت از فقیر تراب علی بعد از سلام و اشتیاق تمام و دعاهاے
حصول مرام مطالعه فرمایند عرصه دو سه ماه گذشت که محبت نامه شما محرره چهارم جمادی الاولیٰ
بسبیل ڈاک که فرستاده بودند رسیده موضح حالات شده بود جوابش که درهمان عرصه
ننوشتیم سببش آن بود که منتظر بودم که رساله نقد دل هرگاه خواهد رسید مطالعه کرده جواب

[1] این بخشش خدا است میدهد هر کرا که میخواهد ۱۲ [2] اولیاء الله نمے میرند ۱۲

خواہم نوشت تا این مدت نرسیدہ بود اکنون در ایام تعطیل برخوردار شیخ مومن علی آوردند
لہذا بجواب ہریک مطالب سابق مے پردازم مگر کتاب دمغ الباطل ہنوز نرسیدہ است انتظار
دارم رسالہ جدیدہ دیدہ شد خوب نوشتہ اند بیان واقعی است ہر کس پسند کرد سبحان اللہ
خوب تحریر و تقریر ایشان است برادر من انچہ در باب مشغولی برزخ وغیرہ نوشتہ اند بہتر است
ہمیشہ بہمین شغل پرداختہ باشند کہ طالب حق را یک شغل کافیست توجہ سوے برزخ دردِ
مشغولی داشتہ باشند کہ در سلوک بے پیر رہبر گذارہ نیست الرفیق[1] ثم الطریق حیات و ممات
مرشد یکسان است کہ اولیاء اللہ لا یموتون و ہرگز از کیفیت جوانی و طفلی بیاد نیارند کہ
الماضی لا یذکر ملازم نقد حال باشند انچہ در سابق بغفلت وغیرہ گذشت ازان توبہ باید کرد
التائب[2] من الذنب کمن لا ذنب لہ خدا غفور است اکنون ہر قدر کہ عمر باقی است آنرا غنیمت
شمارند و بیاد حق گذارند خدا در عمر ایشان برکت دہد کہ مارا غنیمت معلوم میشوند درین زمانہ ہیچو کسان
نایاب اند کہ باوجود فراغت و تلوث دنیا بدل پاکدامن مے باشند و غم آخرت میدارند
غم دین خور کہ غم غم دین است ٭ ہمہ غمہا فروتر ازین است ۔ و از طرف برخوردار ہیچ تاسف
نکنند اگر منظور الٰہی خواہد بود اوشان را ہم خود بخود از دنیا نفرت خواہد شد بالفعل جوان اند
و حوصلہ بلند دارند صحبت دولتمندان برہمزن دین است در حق وے دعا کنند کہ بر طریقہ شریعت
و اہل سنت باشند و خدا معرفت خود ہم دہد دعاے پدر در حق پسر مقبول میشود اشتیاق آستانہ
بوسی و دیگر خدا کند کہ کشان کشان ایشانرا درین ملک آرد کہ من ہم مشتاق ام و انچہ خدمت
صاحبزادہ صاحب کردند خوب کردند ما ہمہ را خدمت مرشد زادگان لازم است لیکن حیف است
کہ از من ہیچ نمے آید اگر از ایشان بوقوع آمد جاے شکر است کہ روح بزرگان را خوشنود ساختند

[1] بگیر رفیق باز اختیار کن راہ ۱۲ [2] توبہ کنندہ از گناہ مثل کسے است کہ وے را گناہے نباشد ۱۲

که خدمت ایشان عین خدمت حضرت شاه باسط علی قلندر است باوجودیکه حضرت ایشان
قدرے قلیلے معاش دارند لیکن هزارها قرضدارند هرچه در معافی بدست می آید قرض خواه
مے برد خود بعسرت مے گذارند حال دمگڈھ و بڑگاؤن یکسان است در بڑگاؤن حضرت شاه
علی مظهر صاحب قیام میدارند و در دمگڈھ شاه بخشش علی صاحب که فرزند شاه خدابخش صاحب ابقاهما الله
ذات این هردو بزرگان آنجا غنیمت است خدمت و ملازمت این حضرات موجب سعادت
است چونکه روح شما مقبول پیر است انشاء الله تعالی آنچه میخواهند همچنان خواهد شد و حشر
ایشان با پیران خود خواهد شد المرء مع من احب[1] فقیر شما را بسیار دوست میدارد و از
کیفیت ایشان که درینوقت است بسیار خوش میشود اللّهم زد ولا تنقص در حق فقیر
هم دعا کرده باشند که مقبول پیران خود شوم و از گرفتاری این عالم نجات یابم در بے تعلقی ازین
عالم شما را خود بهتر میدانم که ایشان باوجود دنیاداری تارک اند و من باوجود درویشی گرفتار
فکر اهل و عیال و از تکیه داری و بود و باش وطن در هلاکت افتاده ام شعر تعلق حجاب است و بیحاصلی
چو پیوندها بگسلی واصلی - امسال درین ملک بسبب طغیانی بارش صدمه عظیم یافتند تمام مکانات
تکیه که خام بودند مسمار شدند و هرچه پخته بود شکست خورده و مرمت طلب شد باید دید که منظور الهی
چیست مگر شکر است که بخیریت گذشت در تمام جوار دو یار نجیبا همین آفت یافتند جا بجا از صدمه
افتادن صدها مردم مردند و آبادی ویرانه بنظر مے آید از انجا که فعل حکیم بے حکمت نیست
بیچون و چرا کردن را نشاید و راضی بر تقدیر وے شدن باید از ماست که بر ماست در حدیث
است اگر نعلے شکسته شود از آن کفارت گناه گردد پس شک نیست که ازین رنج دفع گناهم
خواهد شد حق تعالی ایمان سلامت دارد دنیا گذاشتنی است و دل ازین دار برداشتنی -

[1] مرد همراه کسے خواهد شد که وے را دوست میدارد ۱۲ -

بهر حال نظر بر خدا دارم و فضل و کرم وی را امید وارم از حال آنجا باید نوشت که آنجا چه صورت
گذشت و باهل خانهٔ خود دعاها باید گفت و طریق پاس انفاس باید فهمانید که برین شغل همیشه
مداومت دارد بسبب بیماری زیاده عبادت بدنی را متحمل نتواند شد بعد اداے فرض و
سنت بهمین شغل اوقات گذاشته باشد یعنی دمیکه از درون ببالا مے آید دران خیال
لفظ الله دارند و نفسیکه اندرون میرود دران خیال لفظ هو بلحاظ اینمعنی که اندرون و برون
من الله است و بس مصرعه درخانه اگر کس است یک حرف بس است - غالب که در صحبت
شما وے هم خداشناس شده باشد که الصحبت من التاثیر هرچند شما را تعلقے نسبتے
نگرانیقدر بر شما حق است که ازینمعنی آگاه کرده باشند باقی هرچه مقدر است خواهد شد نسخه هاے
که فقیر فرستاده است آنرا اکثر بمطالعه داشته باشند خصوصاً مقالات صوفیه را
که این یک کتاب بجاے صد کتاب است درین زمانه درویشان و صوفیان نایاب
اکثرے بصورت درویشان مخرب طریقه اند پس از صحبت ایشان حذر باید کرد و کتب این
قوم ممد و معاون خود باید داشت که در مطالعهٔ کتب تصوف خیلی فوائد است درین ایام
اینجا چه چه کتاب مستطاب درر غرر که کلام معجز نظام حضرت جدنا امیر المومنین علی مرتضی است
کرم الله وجهه میشود عجیب و غریب کلام است تعلق از دیدن دارد شاید نزد آن برادر هم باشد
اینجا نسخهٔ خوب است مع ترجمه هرچند در تکیه کسی آنچنان نیست که شنواے این کلام را لیاقت
دارد چند کسان لایق بودند مردند یکے شاه انشاء الله مرحوم چند سال است که وفات کردند
مثل ایشان در تکیه دیگرے نبود بعد ازان مرزا یار علی شاه بودند که بسیار خوش اوقات
و دوست خادم فقیر بودند یکسال است که اوشان هم مردند عرصهٔ یک ماه است که شیخ
فضل احمد که از باشندگان مدامی تکیه بودند نهایت سعید و صالح و نیکبخت فوراً انتقال

کردند عجب خوش اوقات بودند که تا آخر وقت نماز تہجد از ایشان فوت نشد بلکه وقت عشا
در عین نماز عشا جان بحق دادند حالا کسے معتمد علیه در تکیه نماند فقط مردم خورنده و پوشنده
و باشندگان مکان باقی اند در خانقاه فقرا تا وقتیکه دو چہار کس طالب و درویش صورت نباشند
رونق درویشی نمی باشد لیکن چه باید کرد از کجا ہیچ کسان پیدا کنم که ہمجنس و ہم مشرب من باشند
بسبب فرزندان شب و روز طلبۂ علم جمع مے مانند ازینجہت تکیه آباد ان بنظر مے آید و الا خرابا تکیه
ہست ہست بہر کیف شکر ہست بطور خود بسر مے شود و قیامت قریب است درینوقت
اگر کسے نماز پنج وقته گذارد بجاے قطب است چه جائے اینکه ورزش اشغال و اذکار نماید
و کسب طریقت و سلوک راه حق نماید برکت حضرت والد است که درین تکیه اینقدر ہم چرچه
صوم و صلوٰة و تعلیم و تدریس است باوجودیکه فراخی معاش نیست مگر فکر معاد البته حسب حال
خود میباشد الحمد لله علی ذٰلک باقی تا تحریر خیریت است

مکتوب سوم در بیان محبت داشتن با پیران سلسله و تعریف مرید حقیقی و رسمی و بی اعتباری مریدان زمانه موجوده مع قدرے حالات و چہار سخن خلاصه چہار صد اقوال بزرگان و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقرا قدردان درویشان احسن الاخوان امیر عاشق علیخان بہادر
سلمه الله تعالیٰ من المکروہات از فقیر ہیچمدان خاکپاے قلندران تراب علے بعد از سلام و اشتیاق
تمام مطالعه فرمایند محبت نامه بعد مدت مدید ہنگام انتظار رسید از رسیدن سه کتب مولفه ام
نزد ایشان و از دیدن و محظوظ شدن شما از آن معلوم شد کلام این ہیچمدان را پسند کردن و قدر دان
مؤلف شدن مقتضاے محبت ایشان است که معامله دوستان با دوستان ہمچنین باشد ؎ گر ہنرے
دارم و ہفتاد عیب ٭ دوست نه بیند بجز آن یک ہنر - و الا من آنم که من دانم بہر حال خدا مرا

موافق مظنه نیک شما سازد تا مصداق ظن المومنین خیر گردد درینجا حالم بر همه ظاهر است
که ابتدا تا انتها بریک حالم از اهل دنیا بجز خرقهٔ فقر فرقے ندارم اگر سیرت درویشی نیست صورت
درویشی بچه کار مے آید ؎ این خرقه که من دارم در رهن شراب اولیٰ ٭ وین دفتر بے معنی غرق
مئے ناب اولیٰ۔ لیکن چه باید کرد که بخشیدهٔ پاک مردان است اُمید است که از برکت آنچنانکه
در دنیا بحرمت میگذرد در عاقبت نیز از ان پرده پوشی عیوب گردد آنچه از مشاهدهٔ برزخ حضرت
مرشد خود علی الدوام و همراهِ آن مدام دیدن صورت عم و برادرم را نوشته اند راست باشد که
این هردو صاحبان چنانکه دراینجا مقبول و مصاحب حضرت قبله ام بودند دران عالم نیز خواهند بود
شما را از طفولیت بسکه عقیدت و محبت با ایشان بوده است چرا نه در خواب همیشه بنظر آیند
مرا برین دید و فهمید شما غبطه مے آید ؎ من کیستم اندرچه شمارم چه کسم ٭ تا همرهی سگانش باشد
هوسم ٭ در قافله که اوست دانم نرسم ٭ این بسکه رسد ز دور بانگ جرسم ـ خدا شما را درین مشاهده
برکت دهد شکر باید کرد هرچه شما را ازین دو بزرگان رسیده است بران عمل دارند و فقیر را هم ازان
مطلع سازند دیگر آنچه مرا از ان حضرت رسیده است هرکه طالب شود بتعلیم او حاضرم گو مرا از حال
خود شرم مے آید که خود فضیحت بدیگران نصیحت لیکن بموجب حکم پیران دریغ ندارم اما با این خیال که
ع من نکردم شما حذر بکنید ـ و اینکه نوشته اند که مرا با حضرت محبوب سبحانی رضی و حضرت معروف کرخی رضی
و حضرت سری سقطی رح و حضرت امام علی موسیٰ رضا و حضرت شاه باسط علی قلندر قدس سرهم چه مناسبت
است که هرگاه حال این بزرگان مے بینم گریه مستولی میشود و در دل انشراح عظیم پیدا میشود که هیچ تقریر
بدان نماند و چه سبب است که با وجود این بار گناهان این لذت حاصل است برادر من درین محل
تعجب چیست آن بزرگان همه پیران سلسلهٔ شما اند چرا شما را با آنحضرات محبت نباشد این نشان
مقبولیت و خوبی استعداد شماست خدا روز بروز ترقی دهد در حق شما که حضرت والدم میفرمودند که

این طفل استعداد خوب دارد مراد از همین است انشاء الله تعالی حشر شما هم با این حضرات خواهد شد
خاطر جمع دارند المرء مع من احب و شامت اعمال جوارح هرگز حاجب کیفیات قلب نمیشود
که معاملهٔ جوارح دیگر است و کارخانهٔ دل دیگر درینجا از حال دل مے پرسند که ما درون را بنگریم
حال را ؎ ما برون را ننگریم قال را - مگر شنیده اید که کافرے حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را
بسیار دوست میداشت چون وے بمرد مردم گفتند که فلان کافر ملعون بمرد حضرت علیه السلام
منع فرمودند که لعن بر وے مگوئید که وے خدا و رسول خدا را دوست میداشت پس چونکه شما را
با مشائخ خود بسیار محبت است بے تکلف قبولیت دارند و از ارواح ایشان فائده خواهند
برداشت باید که همیشه بصدق متوجه بطرف ارواح مشائخ خود باشند و از ایشان همیشه از فیض
باطنی و مدد ظاهری مانند در تذکرهٔ ایشان لذتها و در خدمت ایشان سعادتهاست درین مقام
حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی نوشته اند که ازینجاست اعراس مشائخ و مواظبت زیارت
قبور ایشان و التزام فاتحه خواندن و صدقه دادن برائے ایشان و اعتنائے تمام کردن به تعظیم آثار
و اولاد و منتسبان ایشان غرض اولیت ارواح را همین محبت و معاملت سبب افتد و آنکه در باب
عزیزی می‌نویسند که فلانے مرید شما است چنین نااهل و بیوضع است چرا او را کاری نمی‌کنید و براه
نمے آرید صورت این است که پیر خود کے درست است که مریدش درست باشد مثل مشهور حبیبی
روح و سیبے فرشتے ع خفته را خفته کے کند بیدار - در خاندانم هیچ کسے چون من ننگ خاندان نیست
کسانیکه بهتر و افضل بودند بمردند ناچار نوبت بمن رسید که مشار الیه خلق شده ام چار ناچار در تقبیح
مرجع منتسبان خود ام اما حقیقت حال آن طفل این است که بعد از وفات حضرت والد خود چون با آستانه
درگاه فائز شدم حضرت مرشدنا شاه مسعود علی قلندر از راه بنده نوازی و ذره پروری لباس
فقر خود عنایت کردند و حکم باستقامت وطن و اجرائے سلسلهٔ کاظمیه فرمودند همین که بوطن رسیدم

بر زبان والد آن طفل گذشت که من از مریدان اولین حضرت صاحب ام لهذا میخواهم که او
اجرای بیعت از خانهٔ ما شود باین پاسداری همچنان بوقوع آمد که روز عید اول آن عزیز معلوم
مریدم شد پس دران عرصه وی را خوب با من محبت بود هرچه از وی میگفتم میکرد و از وظائف
و عبادت و شب بیداری نمی آسود و اکثر در صحبت من حاضر میماند دران عرصه بظاهر بسیار
سنجیده می نمود و مثل وی کسی درین سن از ابنای جنس وی نبود چنانکه والدش متعجب
میگفتند که شما چه کردید که ماهیت فرزندم منقلب شد مدتی برین حالت گذشت چون وی
از وطن بسفر رفت روزگار پیشه گردید برنگ دیگر برآمد آن محبت و صلاحیت همه رفت از ان
وقت تا ایندم به یک منوال که خوب دنیادار است اکنون وی را نه با من محبت است و نه صحبت
پس حکیم معلوم شد که صلاحیت و غیر صلاحیت طفلان را اعتباری نیست ع بسیار سفر باید
تا پخته شود خامی - اگر در نصیب اوست شاید باز درست گردد درین باب ناچار هم نصیحت
کرا کنم شنوائی نمی یابم حضرت شاه مجا قلندر قدس سره در مکتوبی بشیخ عبد الرسول کجهندوی
نوشته اند ای برادر هر طالب که پیش تو آید در تربیت او قصور مکن باقی سعادت و شقاوت
بدست تو نیست پیغمبران نتوانستند که مردود ازلی را مقبول گردانند پیران کی توانند که مهجوران
ازلی را موصول گردانند پیغمبر علیه الصلوة والسلام با این اهل نتوانست که ابوجهل را براه راست آرد
کسیکه دولت قبول وی را در ازل رفته است بصحبت من و تو والا هرخواه شد باد تو از ان بیگناه خواهم
و الا خیر ع بر رسولان بلاغ باشد و بس غرض مرید صادق کامل در هزاران یکی دو پیدا میشود و نه همه
از سلف تا خلف همچنین دیده و شنیده میشود درین مقام جای تعجب نیست شیخی از شیخ خود طلب مرید
کرد وی در جواب گفت اینجا اگر پیر خواهند بسیار اند اما مرید پیدا نمیشود تحقیق این مقام در کتاب
شرائط الوسائط بتفصیل نوشته ام و حضرت شاه مجا قلندر مرید را دو قسم نوشته اند یکی حقیقی دوم مجازی

مرید حقیقی آنست که قولاً و فعلاً و قالباً و قلباً تابع پیر باشد و مجازی آنست که قولاً و فعلاً متابعت
پیر کند اگرچه قلباً و قالباً از دست وے نیاید حال سابق چنین بود درین زمان هردو قسم مفقود اگر چنانکه
کسے مرید میشود خالی ازین نباشد یا تبرکاً و رسماً باشد که آبا و اجداد وے مرید کسے بودند من هم
مرید شوم شاید نجات را وسیله گردد یا بتوقع دنیا شود که بدولت پیرزادان و نفقه میسر خواهد آمد خواه
پیر از نزد خود سلوک خواهد کرد یا از امیرے که خادم وے باشد سفارش روزگار کرده خواهد داد چنانچه
در عهد حضرت والدم مردم کثیر مرید شدند بتوقع سفارش مهاراجه ٹکیت رائے وغیره یا خیال دین و
دنیا هیچ نباشد دو چهار کسان را دیده خود هم بے تامل مرید کسے میشوند و از حقیقت منافع مریدی هرگز
خبر ندارند مثل کوران که در چاه مے افتند یا طفل بے شعور اند یا زن ناقص العقل که ور اندک شعبده متعجب
شده مرید میشوند پس اے برادر مریدی همچو کسان را چه اعتبار است اکثر مردم درین زمانه همین قسم می باشند
وفقیر را با چنین مریدان سابقه بسیار است چرا ازین مردم توقع ادب و خدمت و اهلیت و محبت و حصول حسنات
دارم از ایشان همین قدر بس است که بوجه بنا هر بد نخواهند گفت و بر وقت بشرط توفیق گاهی بخدمتی
هم پیش خواهند آمد بهر حال از بیگانگان و اجنبیان بهتر اند درین باب زیاده نمی توانم نوشت که دفترے
سیاه شود حق تعالی آن برادر را راسخ و صادق آفریده است مگر هر کسے را موافق خود قیاس نکند
و نا اهلان را معذور دارد که درین زمانه نصیحت را کسے شنو نیست هرگاه که ور اندک امر خلاف طبع خود
پسر با پدر و برادر با برادر مخالف میشود هرگز نظر بر اتحاد و پیروی و شرع و سلوک وے نمیکنند پس پیر را هیچ
خصوصیت فاتی جز دست بر دست نهادن باهم نیست اگر امرے پیر خلاف وے نماید شجره بر وے
او نهد و راه خود گیرد نعوذ بالله[۱] من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا من یهدے
الله فلا مضل له و من یضلله فلا هادی له ع هر سخن وقتی و هر نکته مکانے دارد - در کتابے

[۱] پناه میجوئیم بخدا از بدی نفوس و بدترین اعمال خود کسے را که هدایت میکند خدا پس نیست گمراه کننده
مر اورا و کسے را که گمراه میکند پس نیست کسے که هدایت کند وے را ۱۲

دیده ام که بزرگی فرموده من از چهار صد سخن بزرگان چهار سخن چیده ام که همه را کافی و جامع باشد
دو ازان برای یادگاری باید و دو ازان فراموشگاری را شاید قسم اول خدا را همیشه یاد دارد و موت را
همیشه یاد دارد قسم دوم آنکه خود با هر که احسان کند نیکی آنرا فراموش سازد و هرگز بیاد نیارد اگر
با وی کسی خلاف و بدی کرده باشد از وی بیاد نیارد و نسیاً منسیاً گرداند سبحان الله این چهار سخن
جامع جمیع مراتب ولایت و سعادت است و آنچه از بهم رسیدن شرح فصوص شاه محب الله آبادی
و نقد النصوص مولوی جامی نوشته اند خوش شدم که این کتب تحفه است هرچه تمنای شما میشود
بدست می آید شرح مذکور بخانه فقیر هم هست و نقد النصوص جای دیگر در کاکوری هست مختصر نیست
بالفعل سه نسخه دیگر برای ایشان نویسانیده معرفت برخوردار علی حسن ارسال میدارم خدا بخیر رساند
هر سه نسخه در یک جلد کرده شد در اجرت کتابت و تیاری جلد همگی نه روپیه صرف شده اند یک روپیه
از روپیه های شما باقیست کاتب خیلی گران قیمت است اگر دو چهار روپیه دیگر باشد نقل رسائل
نور لاریب فی ترجمة فتوح الغیب نویسانیده بفرستیم و الا باقی روپیه را هرچه گویند کرده شود و کتابها
که سابق فرستاده بودم آنها پیش خود دارند باز پس نباید کرد که اینجا دیگر موجود است مگر آنرا از خوشنویس
صاف کنانیده در مطالعه دارند و چند اوراق دیگر میرسد که گاهی بطور زاد المسافرین نظم کرده بودم بیت
با تمام نرسید هر چیزیکه از تالیفات فقیر نزد ایشان خواهد ماند یادگار خواهد بود ع نوشته بماند سیه بر
سفید ٭ نویسنده را نیست فردا امید ـ القصه دل برای دیدن ایشان بسیار میخواهد اکنون
آنوقت رسیده است که یکبار شما نوشته بودید که اراده دارم اگر برخوردار امیر حسن خان اینجا بیاید
همه کار حواله او کنم و خود برای چندی بکانپور آیم چونکه این مراد بر آمد حالا مناسبت بلکه ضرور که
برای چندی اینجا بیایند اگر زنده باشم بملاقات یکدیگر مسرور شویم که دیدن ما و شما درین وقت
غنیمت است ایفای وعده ضرور است اکنون همه کاروبار آنجا ذمه برخوردار مذکور نمایند

و هر مراتب فهمانیده خود فارغ البال دریاد ایزد متعال اوقات بسر برند بالفعل برخوردار را تعلیم
وضعداری و هوشیاری در امور دنیاداری کردن است تا بصلاحیت و روش اسلاف گذارد
و بر نماز و روزه و طریقهٔ اهل سنت و جماعت مستعد باشد که درین زمانه اینقدر بس است که مسرف
فضول نباشد و بر آئین شما قدم نهد که دستور العمل شما خوب است بالفعل ازو توقع مذاق تصوف
ندارند که هنوز کم سن است و از بچگی پروردهٔ دولت و عادی صحبت اهل دولت است وقتی چگونه تا که
وثقه خواهد شد رفته رفته اگر خواستهٔ خداست وی نیز همچو شما در صحبت شما خواهد شد و هنوز تا لیف
تازهٔ ایشان تا اینجا نرسیده مشتاقم زیاده بجز اشتیاق ملاقات چه نویسم حق تعالی ما را و شما را و جمیع
مسلمانان را عاقبت بخیر گرداند و بیاد خود شادان شاد دارد۔

مکتوب چهارم در بیان مفید بودن شکستگی در سلوک راه حق و طریقهٔ تعداد ذکر نفی و اثبات و طریقهٔ پاس انفاس و فرق ترکیب آن در سلسلهٔ قلندریه و سلسلهٔ قادریه و فضیلت سلسلهٔ قادریه بر سلاسل دیگر و تعریف قطب الارشاد و اقسام ربط سلسلهٔ مشائخ و شفاعت پیران در حق مریدان مع چند حکایات و فوائد مشروعیت بیعت

بسم الله الرحمن الرحیم۔ برادر صاحب احسن الاخوان قدردان درویشان امیر عاشق علیخان بهادر
سلامت۔ از فقیر هیچ در هیچ بعد از سلام و اشتیاق تمام مطالعه فرمایند مکاتبهٔ محبت انگیز در حالم
انتظار رسید جان جهان راحت بدل رسانید مضامین فکر مآل و عجز و شکستگی حال شما معلوم شد
الحمد لله علی ذالک این نعمتی است بزرگ که درین عمر خدا شما را بخشیده است ظاهر است که نفس و شیطان
و خلق هر سه مانع سلوک اند درین زمانه کم کسی از ینها نجات دارد بلکه غفلت را هم کسی بد نمی پندارد
سعادت ازلی است که شما را ازین غفلت آگاه کرده خجالت بر روی کار می آرد همین ندامت و عاجزی

شما سبب حصول مقصود و قبولیت حضرت معبود خواهد شد هر بندهٔ فهمیده را باید که خود را عاصی
قاصر عبادت مولی یابد هرگاه که بندگان کاملین و عارفان مکملین با وجود ادای حقوق عبودیت
و کمال علم و معرفت بجز [۱] ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق معرفتک
حرفی بر زبان نمی آورند پس ما و شما از کسی پرسد و در چه شماریم شخصی از امام همام جعفر صادق علیه السلام
پرسید که مسلمانی چیست و مسلمان کیست فرمود مسلمانی در کتابها و مسلمانان در گور و وقت اسلام
باید دریافت که چه بود و حال آن وقت چنان بود و حال این وقت چنین که تمام عالم پر از شر و فساد و
هر طرف از کفر و ضلالت او بیداد است و چنین وقت اگر کسی را اندکی هم خوف عاقبت و طلب
سعادت پیدا میشود آفرین بر وی باید گفت و اندکی را بسیار باید شمرد و مرا بر عجز و شکستگی ایشان
غبطه می آید که با وجودیکه اهل دولت و فراغت اند دل از دنیا سیر و سرد دارند و از ناکردای
خود پردرد اگر خدا توبه نصیب ایشان کرده است همه نعمت آنجهان نصیب خواهد کرد [۲] التوبة ندم
غم ماضی مخورید خوش حال باشید مگر برکات پیر انست که شما درین ایام پیری بدولت علم و عرفان
جوان بخت شده اید شکستگی دل کیفیتی است عجیب ع جز شکسته میگیرد فضل شاه - بجز اینکه
وی تعالی این شکستگی را بسیار دوست میدارد که میگوید [۳] انا عند المنکسرة قلوبهم
لاجلی هیچ چیز شکسته نیکو نباشد الا دل هر قدر که شکسته گردد درست تر شود و فهم توحید وجودی
که بالفعل حاصل شما است همین مشرب پیشوایان ما است حضرت والد ام منیر میفرمودند عجب دارم
از اهالی نقشبندیه که میگویند ع اول ما آخر هر منتهی است - نمیدانند که در مشرب قلندریه حیثیت
مبتدیان این خاندان اول عشق این مشغولی است ع من نیم و اسباب من نیم حق است
که بصورت عالم ظاهر است غیریت محض اعتباری است وجود حق است که در وجود ما ساری است

[۱] نه عبادت کردیم ترا حق عبادت تو و نه شناختیم ترا حق شناختن تو ۱۲ [۲] توبه یعنی پشیمانی [illegible]
[۳] من نزد قلوب کسانم که منکسر اند بسبب من ۱۲

پس هر قدر که آن برادر آگاهی از غفلت میسر آید غنیمت شمارند و اوقات را صرف عبادت بدنی و
قلبی دارند نماز را تعدیل ارکان و حضور شرط است و آن اینست که وقت خواندن نماز مشاهده نماید
که در حضوری مولی دست بسته ایستاده ام و وی را می بینم و گرنه وی مرا می بیند این ملاحظه
در اصطلاح صوفیه نسبت احسان می نامند و صحابه و قراء محدثین و اسلاف شما را همین نسبت
خاص موروثی بود و از همین نسبت اشاره است در حدیث اعبد[1] ربك كانك تراه و
در همین نماز معراج مومنان است اگر شرح آن کنم کتابی شود غرض بعد ادای فرائض برای
ذکر هم وقتی مقرر باید داشت وقت فرصت و تخلیه طریقش اینست که در مکانی خالی و خلوت با وضو
متوجه قبله شده صورت مرشد را بطرف راست خود قایم کرده بجلسه دو زانو بنشیند و سه بار استغفار
گفته شروع در ذکر لا اله الا الله کند که آنرا نفی و اثبات گویند بدین طریق که هر دو دست
بر هر دو زانو نهاده سر را تا ناف فرود آورده لفظ لا را از ناف تا ام الدماغ بکشد و سر را لفظ
لا گویان از فرو ببالا رساند بعده رخ بکتف راست کرده لفظ اله گوید مقابل کتف بعده
سر گردانیده بطرف چپ رخ آورده بر دل لفظ الا الله را ضرب دهد هر بار که کند همچنین کند
و هم مرتبه یکبار لفظ محمد رسول الله بعد لفظ الا الله آهسته بگوید همین ترکیب از ده بار تا صد بار
و از صد تا هزار برساند مگر در وقت لا تصور نفی معبود و مقصود و موجود غیر حق کند و بوقت الا الله
تصور اثبات معبودیت و مقصودیت و موجودیت حق کند در دل خود اما مبتدی را باید که بجای اله
معنی معبود خیال کند و متوسط از اله معنی مقصود خیال کند و منتهی معنی موجود پندارد و یک ذکر
در یکدم نماید و مشق حبس دم حاصل کند چون خوب مشق حبس دم خواهد شد در یکدم چند بار ذکر
کرده خواهد شد تا وقتیکه طاقت و لذت یابد کرده باشد چون مانده شود فقط متوجه بطرف

[1] عبادت کن پروردگار خود را گویا که تو می بینی وی را ۱۲

قلب شده بلحاظ کیفیت حاصله آن در دل داشته باشد و نیز ذکر بر دو نوع است یکی جهر دوم خفی
چون بآواز بلند بگوید جهر باشد آهسته گوید خفی باشد بنوعیکه آسان باشد بعمل آرد مگر جهری موجب
شوق و گرمی است و طریق پاس انفاس اینست که در دم بیرونی لا اله و در دم اندرونی الا الله
از دل گوید که در خاندان قلندریه همچنین است و هیچ شغلی برای یاد حق سهل تر ازین نیست که در نشستن
در رفتن و خفتن همه وقت میسر آید فقط خموشی و توجه شرط است و باقی هیچ نه روزی از حضرت
والد خود سوال کردم که مرا طریق سهل برای یاد حق ارشاد فرمایند فرمودند پاس انفاس چنانچه از
همین ذکر اشاره کرده است فقیر در غزل سے پاس انفاس هست راه سهل بهر یاد حق ؛ ذکر هو میگو
هر دم بهر نفس شاغل برآ ـ و طریق تورکوته این ذکر هم از حضرت والدم رسیده است که آنرا خلوت شرط است
و حضرت مخدوم[1] ما را نیز همین دو ذکر از مرشد خود رسیده است که بیانش اینست که حضرت سید حافظ
ابراهیم حضرت مخدوم فرمودند که تعلیم اذکار و اشغال بطالبان بدینگونه قرار دهد که اول از ذکر
نفی و اثبات آگاه سازد که جمله روندگان این راه را ابتدای سلوک بهمین ذکر نفی و اثبات قرار داده اند
و اوقات ذکر بدین گونه قرار نماید که وقت اول از دو گهڑی شب باقیمانده تا چهار گهڑی روز برآمده مشغول
بذکر باشد وقت دیگر بعد از مغرب تا فراغ نماز عشا نیز بهمین روش مقید شده بلحاظ نفی از
ماسوا و اثبات هستی حق مستعد و سرگرم ماند تا وقتیکه غشاوهٔ اثنینیت از میان بردارند و نوری
از انوار معرفتش بر روی کار آرند آنگاه آن ذکر پاس انفاس بطالب آگهی دهد و آن ذکر مبارک
الله است جل جلاله با خصوصیت که بوقت در آمدن نفس اندرونی لفظ هو گفته شود و به برآمدن
نفس بیرونی لفظ الله بر زبان دل آرد و گاهے نفس را طول دهد که آنرا حبس دم گویند
با ابتدای حال از ده تا یکصد و دو صد بار و انتهاے آن از مائه تا الوف رساند و فوائد این

[1] مراد از مخدوم ما جد ایشان حضرت شیخ نظام الدین قاری المعروف بشیخ بهیکه کاکوروی ۱۲ـ

هر قدر که تجربه اکابر جذب و سلوک در آمده تجربه نیاید که این مقدمه کتاب قلب است کتابت ظاهری
اصلا در ان راه نیست و طی منازل این راه مشروط بذکر داشته اند کسیکه ازین راه سالم است در گذشته [illegible]
مقصود خود رسیده فقط بواسطه کثرت ذکر رسیده و طریق ذکر همین دو طریق است که با بتدای حال نفی
و اثبات و بآخر کار پاس انفاس است و بس ای برادر این را خوب یاد دارند و عمل آرند که مرا هم ازد الله
خود همچنین رسیده است سابق که طریقه پاس انفاس نوشته ام قلندریه است و این قادریه یقینی است
که شما را لذت بخشد که شوق دارند و استعداد نیک یافته اند اکنون تاسف بر ما فات نکنند
و زندگی باقی را غنیمت شمارند و صرف عبادت دارند انشاء الله تعالی عاقبت شما بخیر خواهد شد
و دانند که توجه بسوی مرشد فیضیاب خواهند شد سلسله شما زبردست است که بحضرت غوث الاعظم
قدس سره میرسد اگرچه سلاسل جمیع اولیای کامل موصل بحق است لیکن این خاندان عالیشان را
شانی دیگر است که خود فرموده اند که مرا مکشوف شده است که هر که داخل سلسله ما تا قیامت
خواهد بود وی را من شفاعت خواهم کرد و نجات وی بیشک خواهد شد و قصیده غوثیه است[۱]

کل ولی له قدم وانی　علی قدم النبی بدر الکمال　مریدی لا تخف الله ربی
عطانی رفعة نلت المنال　مریدی لا تخف واش فانی　عزوم قاتل عند القتال

ای برادر قاضی ثناء الله پانی پتی در کتاب سیف المسلول مینویسد که بعضی اولیای امت بکشف
صحیح که یکی از اسباب علم است ظاهر گشته که فیوض و برکات که از جناب الهی بر اولیا نازل
میشود اول بر یک شخص نازل میشود و از ان شخص قسمت شده بهر یک اولیای عصر موافق مرتبه
و کسب استعداد او میرسد و هیچکس را از اولیا اعصر بی توسط او فیض نمیرسد و کسی از مردان خدا [illegible]
او درجه ولایت نمی یابد اقطاب جزئی و اوتاد و ابدال و نجبا و نقبا و جمیع اقسام اولیا خدا [illegible]

---

۱ برای هر ولی قدم است و تحقیق من بر قدم نبی ام که بدر کمال است ای مرید من مترس پروردگار داد مرا مرتبه بلند
که رسیدم از ان بمرتبه بزرگ ای مرید من مترس از دشمن چنین که تحقیق سخت عزم کننده قتل کننده ام وقت کارزار ۱۲

محتاج مے باشند صاحب این منصب عالی را امام گویند و قطب الارشاد بالاصالة نیز خوانند و این منصب عالی از وقت ظهور آدم علیه السلام بروح پاک حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه مقرر بود که پیش از نشأ عنصری آنحضرت هم ورا امم سابقه هر کرا درجهٔ ولایت میرسید بتوسط روح پاک آنحضرت میرسید و بعد وجود عنصری تا وقت رحلت او از صحابه و تابعین همه را این دولت بتوسط او میرسید و بعد رحلت او این منصب عالی بحسن مجتبیٰ و بعد از وے به حسین شهید دشت کربلا پس تر بامام زین العابدین پس تر به محمد باقر بعد ازان به جعفر صادق پس تر موسیٰ کاظم پس تر به علی رضا پس تر به محمد تقی پس تر به علی نقی پس تر به حسن عسکری علیهم السلام این منصب معلی مفوض گشته و بعد وفات حسن عسکری تا وقت ظهور سید الشرفا غوث الثقلین محی الدین عبد القادر جیلی این منصب عالی بروح حسن عسکری علیهم السلام متعلق بود چون حضرت غوث الثقلین پیدا شد این منصب مبارک بوے متعلق شد و تا ظهور محمد مهدی این منصب بروح مبارک غوث الثقلین متعلق باشد و لهذا آنحضرت قدمی[1] هذه علی رقبة کل ولی الله فرمودند و این بیت ترنم نمودند ؎ افلت شموس الاولین وشمسنا ∴ ابدا علی افق العلی لا تغرب یعنی فرو رفت آفتابهای دیگر اولیای کرام پیشین و آفتاب ما یعنی ائمه عظام همیشه بر افق بلندی باشد غروب نشود چون امام مهدی ظاهر شود این منصب را بوے مفوض کنند و تا انقراض زمان بوے مفوض باشد انتهی۔ اے برادر الحمد لله که ما و شما هر دو درین سلسله مریدیم و سلسلهٔ نسب ما نیز بحضرت غوث پاک میرسد پس هر چند گنهگارم لیکن عفو حق را امیدوارم که شفیع و حامی امتان زبردست دارم باید دانست که ربط سلسلهٔ مشائخ بدو قسم باشد یکے از طرف خلیفه یعنی بواسطهٔ مریدان که به پیران رسد دوم از طرف فرزند خلف یعنی بواسطهٔ اولاد که بآبا و اجداد رسد پس نوع ثانی را سلسلة الذهب

---

[1] این قدمِ من بر دوش جمله اولیا است ۱۲

میگویند و این سلسله از سلسلهٔ اولی شرف دارد و پس از اینجا فرق مقام یاران و فرزندان در
مراتب قیاس باید کرد ع رشته دیگر رگ جگر دگر است - اینجا مقام فهم من فهم است و محل
حل سوال ایشان حضرت والدم میفرمودند اگر فرزندے متوجه بطرف ارواح اجداد خود شود
روح آن بزرگ جلد بطرف وے متوجه شده کارخود نماید بخلاف دیگر کسے این نکته هم
یاد دارند همراه ایشان که درین وقت قصد بیعت فقیر کرده مبارکباد بسیار خوش شدم و در
سلسلهٔ قادریه بمریدی خود او را گرفتم و تأمل نکردم که درین امر توقف نشاید که در کار خیر تعجیل باید
طریقه تربیت آن برخوردار علی حسین را نوشته جلد روانه ڈاک کرده ام خدا مراد رساند انهم
اثر صحبت ایشان است که قدر بیعت و محبت فقیر دیرا پیدا شد درین راه محبت شرط است
اگر مرید را محبت با پیر نباشد هیچ فائده رسم بیعت نه هر مثل مشهور است پیر من خس است
اعتقاد من بس است انشاء الله تعالیٰ عاقبت بخیر خواهد شد هر چند فقیر ناکاره لیاقت
ندارد کهٔ ع او خویشتن گم است کرا رهبری کند - لیکن چونکه این دست من آستین دست دیگر است
امید که دستگیر من زبردست است مددگار وے خواهد شد درین زمانه اکثر مردم از نعمت
بیعت محروم میباشند و قدر بیعت نمیدانند نزد بعضے مشائخ بیعت فرض است اگرنه واجب
و مستحسن نقل است که در عهد حضرت شاه مینا رحمه لکهنوی شخصے مرد و سرش مے جنبید در جنازه
خبر بحضرت ایشان رسید فرمودند که اشاره میکند که من بیعت نکرده ام وارثان او پیش آنحضرت
آوردند آنحضرت کلاه خود بر سرش نهادند فوراً اطمینان یافت و سر از جنبیدن باز ماند در
باب مشروعیت و ضرورت و فوائد بیعت فقیر بشرح و بسط تمام در کتاب اسناد المشیخت
نوشته است درینجا دو چهار فائده ازان نوشتن مناسب افتاد لهذا مے نویسم - باید دانست
که از فوائد بیعت یکے آنست که وقت بیعت مرید توبه از جمیع گناهان میکند و التائب من الذنب

کمن لا ذنب له چون مرید در ارادت و توبه مستقیم آید هر گناهی که قبل ازان کرده بود ازان
ماخوذ نخواهد شد بسبب این توبه پس خلائق را باید که بر گناهان ماضی او عیب نگیرند که وے
از گناهان ماضی پاک شده است - دوم آنکه در حق بے پیره وارد است من لا شیخ له
فشیخه الشیطان چون سراج الدین بدایونی از سلطان المشائخ درین باب پرسید
مے گفت این قول مشائخ است بعده بر زبان راند که درویشے کامل حال هر گاه دیدی که
پیوند کسے را ندارد گفتی که این کس در پله کسے نه بسته است درین میان امیر حسن دهلوی سوال
کرد که معنی آن چیست فرمود هر که با پیرے پیوند میکند هر چه از وے بوجود مے آید فراوان
اعمال را بر پله پیر او نهند و از و پرسند بعده فرمود که خود را بر پله کسے بستن بستن است
از عذاب دنیا و عقاب آخرت نقل است که در همسایه خواجه معین الدین چشتی رح در اجمیر مردے
از مریدان خواجه عثمان رح هارونی بود که بمرد خواجه صاحب همراه جنازه تا گور رفتند چون مردم
دفن کرده باز رفتند خواجه بر قبرش مراقب نشسته زمانے نگذشت که رنگ خواجه زرد شد
همدران ساعت باز بحال شد سبب آن کسے پرسید فرمود خود را بر پله کسے بستن نیکو
چیزے است دقیقیکه این را در گور کردند ملائکه عذاب رسیدند همدران میان پیر من حاضر آمد
و طمانچه بر روے فرشتگان زد و گفت برین عذاب مکنید که مرید من است فرشتگان را حکم شد
که از خواجه بگویید که این کس بر خلاف تو بوده است فرمود راست است اما خود را بپله من بسته است
پس فرشتگان را حکم شد که دست از مرید خواجه باز دارید و بوے سپارید که من او را بدو
بخشیدم پس بلا شبه پیران شافع مریدان خود میشوند اگر خود کامل نباشند پیران پیر ایشان
بوده باشند درین مقام حکایات بسیار بود نوشتم والسلام فقط -

ل یعنی کسیکه وے را شیخ نیست پس شیخ وے شیطان است ۱۲

مکتوب پنجم در بیان ضرورت مرشد در سلوک و تذکرهٔ کتب تصوف و فوائد صحبت مرشد و ذکر مسئلهٔ وحدت وجود و فرق میان وجودی و شهودی و اقسام توحید و معانی دوهره هندی و قدرے از حال حضرت مخدوم شیخ بهیکه جد خود

بسم الله الرحمن الرحیم محب فقرا مقبول حق برادر صاحب عزیز دلها مجمع خوبیها شیخ عاشق علی خان
بهادر سلامت از فقیر حقیر بعد از دعاهاے خیر کثیر و حصول مدعاے ما فی الضمیر مکشوف خاطر باد
الحمد لله که تا تحریر خیریت فقیر مع وابستگان حاصل و خیریت ایشان مطلوب محبت نامه بهمدست
شیخ نجیب الله رسید خوشوقت گردانید جواب خط سابق که مع کتاب خیرة العقبی فرستاده
بودند بدست برخورداران شیخ احسان علی و ضامن علی نوشته ام عنقریب بایشان خواهد رسید
که آنها از عرصهٔ شانزده روز روانه آنجا شده اند از ان حال مفصل دریافت خواهد شد برادر من
شکر الهی باید کرد که درین فراغت دنیا شمارا اینقدر ذوق آخرت پیدا شده است من سعد سعد
فی بطن امه جبلت و خلقت شما بر نیکبختی و سعادتمندی بود از طفولیت حال ایشان میدانم
با کسے هیچ بغض و فساد و نفاق نمیداشتند و وارسته مزاج بودند چنانچه والد مرحوم شما نهایت
راضی بودند و بارها از من تعریف شما میکردند و مذمت دیگر فرزندان آخر تخم سعادت شما نخل بر آورد
ثمره اش روز بروز ظاهر میشود حق تعالی در عمر شما برکت دهد و در بیگانه ها هر کسیکه با شما برعکس است
شان حسد و بے نصیبی اوست که هیچ بزرگ را راضی داشتن موجب حصول فوائد دینی و دنیوی
دیگر چه باید کرد که جبلت این مردم چنین است شمارا هرگز به بدی کسے خیال نباید هرچه از خود
شود به نیکی پیش باید آمد که کار جوانمردان همین است و بس آنچه از شوق و ذوق خود بطرف تصوف
نوشته اند اللهم زد و لا تنقص صحت فهم و عقل است که قدردان و پیرو صوفیه صافی اند

در هفتاد و دو ملت فرقهٔ ناجیه همین است که این فرقه را با کسے نزاع و جدال نیست۔ خواجه خرد میفرمایند
اے سید فرقه با فرقه در نزاع و جدال است الا اہل وحدت که وے با همه یکیست گو کسے با وے
موافق نیست پس مطالعهٔ کتب این فرقه بسیار مفید است در طریقت کلام حضرت حجة الاسلام
مثل کیمیائے سعادت و منهاج العابدین و زاد الآخرت و در حقائق کلام حضرت شیخ محی الدین
ابن عربی و در فنا و نیستی کلام حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه که حضرت الدنا قدس سره در تصوف
تصانیف همین سه بزرگان را بسیار پسند میکردند و میفرمودند که کلام ایشان سالک را مفید است
فقیر کتابے در اقوال صوفیه جمع کرده است مسمی بمقالات صوفیه این یک کتاب کافیست اگر
منظور باشد بخوردار امیر حسن را بنویسند که نقل آن کنانیده نزد شما رسانم آنرا در مطالعه داشته باشید
و از دیدن بسیار کتب مختلف طبیعت پریشان میشود هر کسے موافق خود سخنے میگوید طالب حق را
همین قدر باید که بر طریقهٔ اہل سنت و جماعت بوده مشغول بذکر و فکر باشد و اوقات عمر بذکر و فکر صرف
نماید سه لنگ لوک و نفته سنگل بے ادب سوے او مے خیزد او را مے طلب۔ لیکن درین راه
مرشد شرط است تا وقتیکه مرشد رهبر و پیرو خود سلوک نکنانند از نفس و شیطان ایمنی نیست که از راه
مے برند و دقائق این از کتاب منهاج العابدین باید دریافت و از درس کتب هیچ نمیشود و آنچه از صحبت
مرشد میشود چنانچه شاه عاشق الله مرحوم که از یاران حضرت قدس الله بودند میگفتند که من همراه حضرت صاحب
قبله در دنگرده روزے بحضور حضرت شاه باسط علی قلندر بودم فرمودند که اے فقیر عارف بالله از تو
مے پرسم که اگر ترا کتابے در پخت طعام بدست آید تو آنرا دیده طعام لذیذ و خوب چنانکه دران نوشته
است میتوانی پخت عرض کردم که نه۔ فرمود اگر چندے بصحبت باورچی باشی و بچشم خود پختن طعامها
که به بینی بعده میتوانی پخت عرض کردم آرے فرمودند پس همچنین است صحبت استاد پیر و بخدمت
عارف بالله بگذار و جلدی مکن که آتش تیز دیگ را مے شکند آهسته آهسته پخته خواهی شد پس صحبت

استاد درین کار ضرور است استاد کجا جاے حسرت است که در حضوری پیر قدر و شوق نمیشود
بعدهٔ حسرت مے آید لیکن چه باید کرد همین حسرت بکار خواهد آمد دوهره هندی حسب حال یاد می آید
دوهره چولیا موری میلی بهئی دهوبیا چهانڈ اگاؤن ۞ آتے دن گونے کے کا پهر جاؤن —
آنچه معنی آن بخیال فقیر مے آید اینست - مراد از چولیا اعمال است که لباس روح میشود یعنی قائل وقت
پیری فهمیده میگوید که اعمال من ناقص اند و گاذر که مراد از مرشد ویست ازین عالم انتقال کرده است
و وقت مرگ رسید پس بچه لباس آنجا روم چون معامله اینست پس شب و روز صرف اوقات در کار
نیک باید کرد و دنیا را بجا صرف باید کرد حقوق الله تعالیٰ و حقوق خلق که از ایشان متعلق باشند
ادا باید کرد و جوارح را در عبادت شبانه روزی بقدر طاقت صرف باید کرد و دل را در یاد حق مصروف
باید داشت خواه بتصور خواه بمشاهده و تصور وحدت وجود مفید تر است از همه تصورات باید دانست
که حق درون و برون من ساریست چنانچه گل در کوزه که کوزه اعتبار محض است صور نوعیه را کوزه میگویند
درحقیقت همه گل است کوزه جز نامے نیست چنانچه حضرت شاه باسط علی قلندر قدس سره در
مثنوی خود میفرمایند سه کن بدین گونه تصور میبدم ۞ من نیم یار است از سر تا قدم - پس این
تصور کافیست و مسئله وحدت وجود حق است همه صوفیان برین رفته اند - سه کس ازین زمره
شهودی بودند یکے ابوالحسن خرقانی دوم علاؤالدوله سمنانی - سوم مجدد الف ثانی باقی حضرات
هر خاندان همین مشرب عالی داشتند - و حب حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه ضمیر ماست
که هم از اولاد آنحضرت ام و هم سلسله مشائخ ولایت ما با آنحضرت میرسد چگونه مراحب آنجناب
نباشد شما در تعصب مذاهب گرفتار نباشند و تحقیق بسیار از کتب نباید کرد آنچه مذهب حنفیان
است بران باشند باقی صرف در کار حق نمایند روزی حضرت والد ما از پیر و مرشد خود پرسیدند
که اگر حکم شود من تحقیق حدیث وغیره نمایم فرمودند چه حاصل بنوعیکه از دایه شنیدن ست تو پادیده پیدا کن

طریق باش و باقی در یاد حق صرف کن که طالب را التفات باین قسم نباید کردن که مقصود وی دیگر است
قول مرتضوی است اَلْعِلْمُ نُقْطَةٌ کَثَّرَهَا الْجُهَّالُ[له] و این نقطه علم معرفت حق است که بنده را
می باید که نسبت خود را که مولا است بشناسد پس بران ساکت گردد یعنی بداند که من جزوی از اجزای
کل ام تمام عالم نیز همچنین اند چنانچه بزرگی رباعی گفته است رباعی حق جان جهانست و جهان
جمله بدن ٭ ارواح و ملائکه حواس این تن ٭ افلاک و عناصر و موالید اعضا ٭ توحید بود همین و
باقی همه فن — ای برادر توحید کوچه تنگ است شاهراه دگر یعنی در کوچه تنگ هر خاص و عام را گذر
نباشد و در وی جز خواص نتوان رفت و در شاهراه که همه کس میتوانند رفت مراد از آن شریعت است
پس فهمید توحید بسیار مشکل است اکثری در توحید ملحد شده اند و ترک شریعت کرده اند کسی را که
به شریعت خوب استقامت باشد وی را موحد میتوان گفت حضرت منصور حلاج با وجود یکه انا الحق
میگفت هر روز پانصد رکعت نماز نافله میکرد شخصی پرسید چون شما خود حق اید پس عبادت چیست
و برای کیست فرمود که خود عبادت خود میکنم یعنی در مرتبهٔ اطلاق معبودم و در مرتبهٔ تقیید عابدم مثل
ملحدان که همه حق میگویند و از شرع منحرف اند پس بهتر همین است که بر شرع مستقیم باشد و بپرهیزد
حریص و از معصیت و خلاف شرع محترز باشد و توحید دو قسم است یکی حالی و یکی قالی حالی آنست
که در تمام عالم یک وجود بیند و همه صفات و افعال را نسبت بحق کند یعنی هیچ موجودی را غیر حق
نه پندارد و هر فعلی و صفتی که از عالم صادر شود بحق نسبت کند و نشانش آنست که اگر کسی با وی
بدی کند از وی آزرده نشود و داند که حق کرده است ؎ هنوز اندکی شرک پوشیده هست
که زیدم بیازرد و عمرم بخست — و دگر کسی با وی سلوک نماید داند که از حق است نه از بنده نسبت
اگر چنین فهم و حال ندارد در توحید کاذب است که اَلتَّوْحِيْدُ[له] اِسْقَاطُ الْاِضَافَاتِ این مسئله دقیق

له علم نقطه ایست که افزونی کرده اند در وی مردان جاهل ۱۲ له توحید ساقط کردن نسبت ها را میگویند

است حضرت والد ما قدس سره میفرمودند که علم و فهم توحید بس مشکل است مدتی باید که صحبت
استاد کامل و محقق گذرانند. غرض در سلوک بے پیر و استاد گذاره نیست ۔ صحبت مردان
اگر یک ساعت است * بهتر از صد خلوت و صد طاعت است * پیر را بگزین که بے پیر این سفر
هست بس پر آفت و خوف و خطر * پیر باید راه را شناسا مرد * و از سر عصیان درین صحرا مرو *
پیر مالا بد براه آمد ترا * در همه کارے پناه آمد ترا * درین زمانه نه پیران اند و نه مریدان شخصے
از بزرگے درخواست مریدی کرد گفت اگر پیر خواهی نفرسیم مرید ناپیدا است هرگاه که در انوقت
مرید صادق نایاب بود پس درینوقت معلوم و چون درین زمانه مریدی هم کمیاب است پس مرید
حقیقی کجا و همچنان حال پیران است در اوصاف پیران و مریدان کتابے نوشته ام مسمی بشرائط
الوسائط شاید جزوے ازان نزد برخوردار علی حسین باشد باید دید غرض درین باب چگویم
بر کلهٔ خود نمے زیبد من هم از بدنام کنندهٔ نکونامے چند ام دیگر چگویم و چه نویسم خدا شما را هدایت دهد
مرشد خود را یاد کنید متوجه بروحانیت شوید انشاء الله تعالیٰ فیضیاب خواهید شد بالفعل همین قدر
برائے نجات کافیست که از عبادت مالی که زکوٰة و صدقه است قاصر نباشید و از عبادت بدنی
که صوم و صلوٰة فرائض و نوافل است قاصر نشوید و همیشه خود را عاصی و گنهگار پنداشته باشید و
بروقت فرصت بذکر و فکر گذرانید مَن[1] طَلَبَ وَجَدَ وَجَدَّ وَجَدَ خدا اگر شما را طلب صحیح داده است
ره بجائے خواهید برد و محروم ازین دولت نخواهید ماند اما سخن است که تعلق از مشافهه دارد
مقلدم نه محقق آنچه از والد خود دیده و شنیده ام اگرچه بران عامل نیستم مگر بدولت صحبت آنحضرت اینقدر
علم دارم که در نیک و بد امتیاز میتوانم کرد زیاده ازین چه نویسم حق تعالیٰ ما را و شما و جمیع برادران و مسلمانان
را هدایت دهد و عاقبت بخیر کند ۔ آنچه استفسار از تاریخ وفات جد بزرگوار خود حضرت مخدوم

[1] کسیکه طلب کند و کوشش کند بیابد ۱۲

نظام الدین بهیکه و شیخ عبدالکریم قدس سرهما کرده اند و برای عرس و فاتحه این حضرات میخواهند که
که پنجاه روپیه سالانه مقرر کرده اجرای آن از دست فقیر و فقیرزادگان سازند صورتش اینست که
فقیر متحمل این بار نمیتواند شد که امانت داری مشکل و از همین جهت هر دو دیگ را که وقف غریبان
کرده نزد فقیر فرستاده بودند آنرا حواله آدم ایشان غلام محمد خان کردم و بخانه خود نداشتم که خالی
از تکلیف نیست ما درین باب بخاطر شما انکار نمیتوانم کرد که امر سهل است بروز عرس فاتحه بر شیرینی
خواه بر طعام هرچه مناسب وقت خواهد بود کرده تقسیم کرده خواهد شد که همینی موجب نام آوری شما
و یادگاری بزرگان شما خواهد بود چگونه ازین امر نیک پهلوتهی کرده شود پس تاریخ وفات حضرت مخدوم
شیخ بهیکه قدس سره هشتم ذیقعده و تاریخ وفات حضرت شیخ عبدالکریم سوم ربیع الاول است
بالفعل در فکر کتب حالات حضرت مخدوم ام از شما همین فرمایش دارم که کتاب زاد الآخرت مصنفه
مولانا عبدالرشید ملتانی و تذکره حمیدی مصنفه آقا حمید الدین بدخشانی و نتائج عظمی مصنفه محمد اعظم خان
مخاطب به کوکلتاش خان را تلاش باید کرد و کتاب لمعات و شرح عوالم جنیدی را که نزد امیر احمد [illegible]
شما است نیز باقی خیریت است والسلام فقط

مکتوب ششم در تعلیم شغل پاس انفاس و تاکید بر اعمال خیر و فرمایش تلاش چند کتب متضمن حالات حضرت مخدوم شیخ بهیکه رح جد خود۔

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر صاحب محب فقراء عزیز از جان جامع محاسن انسان منشی عاشق علی خان بهادر
سلامت - از فقیر هیچ در هیچ تراب علی بعد از سلام و دعاهای خیر و اشتیاق ولی مطالعه فرمایند
محبت نامه ایشان بعد مدت دراز در جواب خط فقیر که بدست برخوردار علی حسین نوشته بودم
رسیده موضح حالات گردید بدریافت خیریت ایشان شکر کرده شد کتابیکه فرستاده بودند
رسید خوب نوشته اند جزاک الله خدا شما را علم تواریخ و فهمید نیک عطا کرده است قابل صاد کردن است

آنچه از تغیر مزاج خود بطرف درویشی و تصوف درین پیرانه سالی نوشته اند الحمد لله علی ذلک خدا
شما را دولت دنیا هم داده است و دولت دین هم نصیب کناد ؎ این کار دولت است
کنون تا کرا دهند - نیک نهادی و خوبی ایشان جبلی بود که درین مقدور با کسے بدی نکردند
با همه بسلوک پیش آمدند اینچنین درین زمانه کمیاب میباشد خدا در عمر شما برکت دهد هرچه گویم دل
مشتاق ملاقات میباشد باید دید که در زندگی باز مقدر است یا نه اگر ملاقات جسمانی شود
آنچه از زبان پدر بزرگوار خود شنیده ام بگوش شما هم برسانم اگرچه ازین کلمات مرا شرم مے آید که
خود فضیحت بدیگران نصیحت چه مناسب مگر نقل کلام بزرگان را مضائقه نمیدانم مجملاً اینست که امروز
کارے باید کرد که فردا بکار آید هر قدر از خود شود با حفظ شریعت دریای حقیقت باید گذرانید شغلے
سهل مینویسم پاس انفاس را ورد شب باید داشت که در دم بیرونی لفظ الله و در دم اندرونی لفظ هو لحاظ
باید داشت و باید دانست که حق اندرون و بیرون من است چنانچه حضرت شاه باسط علی قلندر
قدس سره در مثنوی خود میفرمایند ؎ کن بدین گونه تصور صبح و شام * من نیم یار است اندر من مدام
اینقدر کافیست بظاهر بنماز و روزه و زکوة و دیگر کار نیک مصروف باید ماند که خدا شما را معاش
داده است نیکوئی معاد هم نصیب کند مثل شما در برادری ما کدام نصیبه ور است که بظاهر چنین
فراغت داشته باشد و بباطن چنین صفائی دارد و حال ما که لباس فقیری دارم بدتر از دنیا داران است
که هنوز از صحبت زن و فرزندان رهائی نشده است و همیشه بفکر ایشان میگذرد ؎ شب چو
عقد نماز بر بندم * چه خورد بامداد فرزندم - در حق من هم دعا باید کرد که مثل شما صوفی شوم
اقتضاے وقت است که شرفا رذیل شوند از صفات رذیله خود و اراذل شریف شوند از
صفات حمیده خود بهرحال شکر است که مرا خدا با ایمان بردارد آنچه در باب تلاش کتب نوشته ام
ازان غافل نباید شد خصوصاً سه کتاب را یکے تذکره حمیدی را که از ملا حمید الدین بدخشانی است

درین کتاب حال اسلاف حضرت مخدوم مرقوم است و مولانا حمید الدین از شاگردان رشید
قاری عبد المجید جد حضرت مخدوم بوده است - دوم زاد الآخرت مصنفهٔ مولانا عبد الرشید ملتانی
که خلیفهٔ رشید حضرت مخدوم بود بموجب حکم پیر خود و پیرزادهٔ خود تالیف کرده است دران
حال تمام مرقوم است فقط مقدمهٔ آن بدست آمده است بتلاش شیخ فضل امام از دهلی اگر
کسی آشنای شما آنجا باشد تلاش تمام کتاب نماید - سوم کتاب نتائج اعظمی مصنفهٔ اعظم خان
ابن شمس الدین خان کوکا در حال پدر خود و پیر پدر خود نوشته است و نیز مثنوی شمس الدین خان کوکا
و مکاتیب که بیاران طریقت خود نوشته است اگر بهم رسد غنیمت که دران اکثر حالات مرشد خود
نوشته است شاید از تلاش ایشان بهم رسد زیاده خیریت است - و السلام فقط

مکتوب هفتم در دعای خیر حق ایشان و اشتیاق ملاقات و شکریه رسید کتاب فی المداری و غیره و تعلیم شغل پاس انفاس

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر صاحب محب فقرا مقبول حق اجل الاخوان امیر عاشق علیخان بهادر
سلامت - از فقیر هیچمدان تراب علی بعد از سلام و اشتیاق تمام مطالعه فرمایند که محبت نامه جات
درین عرصه رسیدند خوشوقت ساختند حق تعالی آن برادر را باین محبت و خوبی تا دیرگاه سلامت
دارد شرح کتاب عطیة الاتقان بتوسط سبحان علیخان صاحب از دست قاضی محفوظ علیخان صاحب
بمطالعه درآمد سبحان الله کلام الملوک ملوک الکلام خدا اولاد آنحضرت را اگر شمه از ان کرامت فرماید
بی تکلف تا محق دم زنند هر چند نسخه غلط است مگر مضمون باقی نمی ماند رساله دیگر که از
شیخ شهاب الدین سهروردی است اگر نقل آن ارسال نمایند بهتر است که بسیار مشتاقم بدولت
آن برادر این کتابها دیده میشوند و تحفه لباده وغیره رسید خانه آباد خدا شما را خلعتهای فاخره
اینجهان و آنجهان نصیب سازد موافق حوصله و لیاقت خود تحفه فرستاد فقیر را کجا لیاقت این توسیکه

ه گزیی پوش ام بر من نمے زیبد فراخور حال خود لباس باید خصوصاً لباس پشمینه زیاده تکلف میدارکه
لرم مجبور و چنانچه هنوز که ایام برشکال بود و کرم خورد این را احتیاط بسیار باید چونکه از محبت و اخلاص
خود فرستاده‌اند شکر آن تا کجا نویسم سے از دست گدائے بینوا نیاید هیچ ٭ جز آنکه بصدق دل دعا
بکند ٭ خداے عمر شما ترقی دهد درین وقت بسیار غنیمت اند از وقتیکه مزاج حق پرستی ایشان شنیده‌ام
کمال اشتیاق پیدا شده است افسوس نه من آنجا میتوانم رسید نه شما اینجا کاش درین عرصه اگر
اتفاق کانپور رفتن تخصیص برائے ملاقات آن برادر آنجا آمده محظوظ شویم و دلها خالی کنیم از صحبتیان
حضرت صاحب قبله اکنون ما و شما باقی ایم ملاقات یکدیگر غنیمت است نقل مقدمه کتاب زاد الآخرت
مصنفه مولانا عبدالرشید و چهار مکتوب شمس الدین خان کوکانزد برخوردار امیر حسن خان فرستاده‌ام
له پیش آن برادر روانه سازد و شما را هم تقیّد باید کرد تا زود برسد از مطالعهٔ آن حال جد خود خواهند دریافت
ه بچه مرتبه بوده‌اند در عهد شان کسے از مشائخ روزگار چنین نبود بهر حال تلاش چند کتب ضرور یست
یکے شرح لمعات مصنفهٔ سید عبدالرزاق که جد حضرت مخدوم نوشته‌اند دیگر شرح عوارف جنیدی که ابراهیم
ابراهیم نوشته‌اند دیگر منهج تصنیف حضرت مخدوم دیگر معارف تصنیف حضرت مخدوم قدس سره
باقی دیگر آنچه در فهرست سابق نوشته بودم یاد باشد و تلاش مانده غالب که بهمرسد برادر من آنچه شما نوشته
خاطر خواه نوشته بودند که برخوردار امیر حسن خان را پیش خود مے طلبم اگر بیاید همه کار خود با و سپرده فارغ شوم
ودر کانپور آن نشینم بهتر است خدا او را این فهم دهد که تابع ارشاد شما شود که برائے او و دین و دنیا برضائے
شما مفید است غالب که در ایام سرما قصد آنطرف کند که یکبار بفقیر نوشته بود که بعد برشکال اراده دارم که
دارم خدا راست آرد و ما را اشتیاق ملاقات شما بسیار است چکنم آنجا رسیدن نمیتوانم اگر اتفاق
شما بکانپور شود و زنده باشیم ضرور برائے دیدن ایشان بیایم که محبت شما بیقرار میدارد و خطوط شما
نگاه میدارم و گاه گاه مے بینم که المکتوب نصف الملاقات درین وقت شما یاد مے آئید ننده ارشما

روز از بخشش الماری تحفه رسید و از کانپور معرفت شیخ امید علی در ایام تعطیل بکاکوری رسید هشت روپیه صرف کهاری بار برداری آن شد - برادر امید علی هر گز نگرفتند از نزد خود دادند به دولت آن برادر این تحفه دستیاب فقیر شد و الا کسے میسر آمد برخوردار رضا من علی گفته بود که در چهپر الماریها بیکار نزد من نهاده اند معرفت مامون صاحب میتوانند رسید لهذا بآن برادر نوشته بودم چون آن برادر خود تیار کرده فرستادند خدا ایشان را جزاے خیر دهد فقیر زادگان را براے نگهداشت کتب شوق بود و الا چنین چیز گران قیمت را از کسے فرمائش نمیکردم الحمد لله که مطلب برآمد و کتاب کشف المتواری براے ایشان مینویسانم انشاء الله تعالی تمام میشود بعده بدست معتبرے خواهر زاده حقی وحید الدین خان روانه آنجا خواهم کرد اهلخانه خود را دو دو کلمه تعلیم باید کرد و پاس انفاس باید آموخت که در هر دم یاد حق کرده باشد خصوصا براے آخر وقت زیاده مفید است که آخر خاتمه بهمین انفاس است وقتیکه الله گوید بدل اندیشد که در ظاهر من الله هست و قتیکه هو گوید بداند که در باطن من همانست پس هو الظاهر هو الباطن دانسته باشد و شجره پیران اگر یاد نباشد اجمالا فاتحه بنام پیران قادریه خوانده باشد خدا عاقبت وے بخیر گرداند تا وقتیکه زنده باشد بخوشی گذارد و تابعداری شما کرده باشد زیاده تا کجا نویسم و السلام فقط

مکتوب بنام منشی امیر حسن خان بهادر خلف رشید منشی عاشق علیخان بهادر در رسید لباده و اشیاے دیگر مع دعاهاے خیر بحق ایشان و دریافت حال محمد حافظ طالب علم که بعد از بیعت کردن از حال خود خبرے بایشان ندادند

بسم الله الرحمن الرحیم محب فقرا برخوردار از هر دو جهان راحت دل و جان امیر حسن خان بهادر سلامت از فقیر تراب علی بعد دعاهاے خیر دو جهانی و حصول ملاقات جسمانی مطالعه نمایند الحمد لله که تا تحریر خیریت دارم و خیریت ایشان را طلبگارم لباده مخملی بوٹه دار و یک چاقو و مقراض از تحائف

مرسلهٔ آن برخوردار رسید خوش گردانید جزاک الله خیراً واعطاک الله لباساً فاخراً فی الدنیا والآخرة[۱] محبت و نیاز شما زیاده از پدر مرحوم ایشان مے نماید اَللّٰهُمَّ زِدْ فَزِدْ مخلش که هر رنگ پوست پلنگ است رنگے عجیب و غریب یافته همچو دلق خوشرنگ را فقیر گدڑی پوش و گلیم بدوش در بر کرده شکر کرد که جد و جهد میسر آمد بارے بخاطر آن عزیز درین سن پیری جسم ناتوان خود را که شایان جامهٔ گرم و نرم باشد متحمل این بار گران چون جوانمردان ساختم خدا کند که درین پیرانه سری این بزدل ضعیف البدن را چنان قوت و دلیری پیدا شود که بے تکلف بذکر و شغل شیری که مخصوص خاندان قلندریه است پرداخته باشد و بدل همیشه بکیفیت لیس فی جبتی سوی الله[۲] ساخته ماند لباس عمده فقرا را نشاید که درین صورت بیشتر حال خودنمائی از ایشان بوجود آید مگر درین وقت جدم علی اسد الله الغالب مددے فرماید که ظاهر و باطن من یکسان نماید والا ظاهر سه شکل انسان و گرد سیرت انسان دگر هست ؁ شیر قالین دگر و شیر نیستان دگر است - بهرحال از حضرت ستار العیوب امید وارم که پردهٔ من فاش نکند والا این شعر مناسب حال خود است سه ساغر مے دگفم ته تا زنش برکشم این دلق ازرق فام را الغرض محبت آن نور چشم ناخن بدل میزند و آرزومند دیدار میدارد کاش جلد میسر آید سه یارب این آرزوے من چه خوش است ؁ تو بدین آرزو مرا برسان - زیاده زیاده بعزیز معلوم دعاهاے شکایت آمیز رساند عجب است که گاہے بسلام و پیامے بیادم نمی آرد باید گفت که اگر فقیر از خاطرت فراموش باشد بلکه خدا را فراموش نسازد و در دنیا کارے کند که در آخرت بکار آید و بس دیگر آنکه محمد حافظ نام طالب علمی بنگالے در کاکوری جاگیر میکردند آخر در مدرسهٔ راجه تکیت راے مے بودند وقت رفتن از انجا بخانه خود از فقیر رسم بیعت کرده بودند این را عرصهٔ ده پانزده سال میگذرد و از انوقت تا این هم گاہے بفقیر رقعه ننوشتند و نه پیغامے

---

[۱] جزای خیر دهد ترا خدا و عطا کند ترا لباس فاخره در دنیا و آخرت ۱۲ [۲] نیست در جبه من سوی خدا این مقوله حضرت جنید بغدادی است

فرستادند غالب که ازان بخوردار هم ملاقات باشد که درکلکته نوکراند مولوی سمیع الدین خان
میدانند اگر ملاقات شود باید گفت که از محبت و ارادت شما بعید است که گاهی
از حال خود ننوشتند فقیر از عقب باو شان هم رقعه خواهد نوشت
باقی والسلام برادران خود سلام خوانند مولوی
معین الدین اگر آنجا رسیده باشند
سلام ودعا خوانند
فقط

تمت

قطعات تواریخ تالیف وطبع کتاب ہذا

قطعۂ تاریخ تالیف از سرآمد سخنوران نامی قافلہ سالار دقیقہ سنجان گرامی جناب منشی نورالدین احمد صاحب کاکوروی المتخلص بہ کیفی

لکھے جو جمع مکاتیب حضرت کاظم ۔۔۔ حبیب شاہ ولایت مآب نے کیفی
کہا یہ ہاتف غیبی نے وقت استفسار ۔۔۔ نگار نامۂ کاظم ۔ ہے نام تاریخی
۱۳۲۸ھ

قطعۂ تاریخ طبع از نغمہ سرائی بلبل ساخسار شیوا زبانی طوطی شکرستان شیرین بیانی جناب منشی عالم علی صاحب سندیلوی المتخلص بہ شوخی

چون مکاتیب شہ کاظم درین خرم زمان ۔۔۔ طبع گردیدہ بفضل کردگار دو جہان
از پئے تاریخ طبعش۔ منظہر اسرار قدر ۔۔۔ فی البدیہہ از زبان کلک شوخی شد عیان
۱۹۱۱ء

دیگر

مکاتیب پر فیض قطب جہان ۔۔۔ شہ کاظم آن سرور انس و جان
درین روزگاران چو گردید طبع ۔۔۔ بحسن مساعی غوث جہان
نقیبانہ اوصاف کاظم خصال ۔۔۔ حبیب کہ دارد بہ حیدر نشان
چو شد فکر تاریخ طبعش مرا ۔۔۔ بفرمان آن قدوۂ عارفان
فرو خواند شوخی بگوشم سروش ۔۔۔ مہین مصدر فیض۔ تاریخ دان
۱۳۲۹ھ

دیگر فقرات تاریخی

رشحات الطاف سبحان ۱۳۲۹ھ ۔۔۔ بحر فیض مصطفی ۱۳۲۹ھ ۔۔۔ تفسیر حقیقی قرآن ۱۳۲۹ھ

مطلب شگرف قطب الارشاد	فتح باب معرفت آلهی	الهام غیبی صاحب الزمان
۱۳۲۹ھ	۱۳۲۹ھ	۱۳۲۹ھ

قطعۂ تاریخ طبع ازچمن طراز بہارستان سخنوری آبیار بوستان معنی پروری شاعر فصیح اللسان ناظم بلیغ البیان جناب مولوی شریف الدین حبیب کاکوروی المتخلص بہ شریف

ازشہ کاظم خجستہ جناب
وزولایت مآب شاہ تراب

بہر ارشاد طالبان خدا
بود چندین صحیفۂ نایاب

خلوتِ طبع ناکشیدہ بہ بر
رو کشیدہ بصد خمول وحجاب

دست پاک حبیب حیدر شاہ
بکشاد از رخِ نگار نقاب

جمع و تالیف کردہ شاہِ ما
آن مکاتیب را بشکل کتاب

تو بگوئی کہ پیرِ میخانہ
داد در ساغرے دو بادۂ ناب

نشۂ یک شراب میگوید
ہستیِ تست جملہ نقش برآب

نشۂ دیگرے بہ ہوش آرد
کہ بجز نقش خویش بر رُخِ آب

محو سازد یکے بہ ہستی حق
صحو آرد دگر کہ خود را یاب

بوالعجب ساقی است وظرفہ کمال
کہ خورا ند بساغرے دو شراب

یعنی یکجا نمود جملہ خطوط
از شہ کاظم وجناب تراب

قامت آراستہ بہ کسوتِ طبع
تا زیارت کنند شیخ وشاب

چون نہ مطبوع خاص وعام شود
کہ کلید ے است بہر فتح الباب

شد سواد حروف تا بانش
سرمۂ دیدۂ اُولوا الالباب

لفظ لفظش ز نور عالم جان — گشت روشن چو مهر عالمتاب
از بیان حقیقت آگاهان — دور باشد ز دل ظلام حجاب
بهر تاریخ طبع والایش — هاتفی کرد از شریف خطاب
چشم بینا بیار و بیجا بین — جلوهٔ نور بوتراب و تراب
۱۳۲۹ ھ

قطعهٔ تاریخ طبع ریختهٔ خامهٔ سحر آهنگ حلی بند شاهد دانش و فرهنگ جناب مولوی رضی علی صاحب کاکوروی المتخلص به آهنگ

آنکه از بوتراب و هم ز تراب — قلمی بود رقعات نخست
شد عیان از فیوض شاه حبیب — همه اسرار آنکه بود نهفت
گفت تاریخ طبع مکتوبات — یا که آهنگ در و جواهر سفت
دید روے حبیب و نام کتاب — از زبان ثمرهٔ تصوف گفت ۱۳۲۹ ھ
بار دیگر چو روے حبیب دید — سال تاریخ ـ ذکر عرفان گفت ۱۳۲۹ ھ

قطعهٔ تاریخ تالیف از نتیجهٔ طبع بلند و فکر آسمان پیوند جناب مولوی محمد عاصم صاحب کاکوروی المتخلص به فهیم

٭ شاه کاظم آنکه فیض پاک اوست — رحمت حق جان و تن را محتوی
قبلهٔ جان حضرت شاه تراب — خاک راهش کحل طور موسوی
نامه هاے آن شهان فرمود جمع — ملک دل را تاجدار خسروی

٭ از جمع کردن اعداد حرف اول هر مصرعه سمت ۱۹۶۲ بکرمی و از جمع کردن حروف اول و آخر مصرعه جات اولی و حروف آخر مصرعه جات ثانیه سنه ۱۳۱۹ الٰهی پیدا میشود و از کل آخر شعر آخر سنه ۱۳۲۸ ھ برمے آید ۱۲ منه

لامکانے منزل و اندر مکان ‏— شہ حبیب حیدر کاکوروی
فیض او افروخت شمع ز مہہا ‏— زان کتاب نور بار معنوی
ہست وصفش از سر امکان برون ‏— قیس خوان از مثنوی مولوی
مصرعے گوتا ازو پیدا شود ‏— سال تالیفش بآئین نوی
نامہ از اولیائے پاکباز ‏— ہست قرآن در زبان پہلوی

قطعۂ تاریخ طبع از مورخ بے عدیل سخن سنج عدیم البدیل جناب مولوی محمد عالم صاحب کاکوروی

خسرو ملک صفا والاصفات ‏— شاہ کاظم رشد و قطبیت مآب
آن ولی ابن ولی پاک ذات ‏— والی و مولائے ما شاہ تراب
در حقیقت ہر دو صورت را یکے ‏— فہم کن واللہ اعلم بالصواب
داد مکتوبات آنحضرت را ‏— نیک ترتیبے شہ عالیجناب
آن حبیب حیدر شاہ شہان ‏— مصطفی سیرت بصورت بوتراب
مرحبا این نامہ روشن بیان ‏— حرف حرفش لفظ لفظش آفتاب
بہر سال طبع آن بودم بفکر ‏— آمد از روئے بشارت این خطاب
نقطہ نقطہ مشعر تاریخ طبع ‏— بیت برخوان بے نظیر لاجواب

صاحب سر و ولی پاکباز
نیست پیغمبر ولے دارد کتاب

ز از حروف منقوطہ شعر آخر بہ تعمیہ حرف بار ۱۱ ۱۹ء بر مے آید و از حروف اول ہر مصرعہ ۱۳۲۹ ہجری پیدا مے شود ۱۲ منہ

صحت نامہ کتاب مفاوضات

نمبر شمار	صفحہ	سطر	غلط	صحیح	نمبر شمار	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱	۴	۲	پہنشت بان	و پہنشتبان	۱۷	۷۳	۲	حسن توہم	حسن تفہم
۲	۵	″	بوونند	بوود	۱۸	۸۱	۴	ماہی	ماہیے
۳	″	۱۵	اخفظنا	احفظنا	۱۹	″	۶	ہمت دعا	ہمت و دعا
۴	۶	۱۷	بستی رام ظالم	بستی رام ظالم	۲۰	۸۲	۱۰	فرمائی	فرمائی
۵	۹	۶	ظاہر	ظاہرا	۲۱	۸۴	۱۹	رو	روا
۶	″	۷	درو	ورو	۲۲	۹۶	۲	عمری	عمرے
۷	۱۴	۹	دُر	ودر	۲۳	″	″	ہمعمری	ہمعمرے
۸	۱۶	۳	بردید	بروید	۲۴	۹۶	۶	می شدند	می شدند
۹	۲۸	۱	مازدہ	یازدہ	۲۵	″	۱۳	تفکّرا	تفکّرٌ
۱۰	۴۲	۱۰	یکتا دوحید	یکتا و وحید	۲۶	″	″	عبادۃٍ	عبادۃِ
۱۱	۴۳	۱۸	یقین اللہ	یقین اللہ	۲۷	″	۱۸	کونفس	و کونفس
۱۲	۵۵	۱۰	رور	روز	۲۸	۱۰۰	۱۶	ودوگڈہ	دمگڈہ
۱۳	۶۰	۹	مخلصی	مخلصی	۲۹	۱۰۲	۱۹	مدامی	مدامی
۱۴	۶۴	۳	اعلے	اعلی	۳۰	۱۰۴	۲	کہ ابتدا	کہ از ابتدا
۱۵	۶۴	۶	فہمی	وہمے	۳۱	″	۴	آنچنانکہ	آن چنانکہ
۱۶	۷۱	۷	بطالعہ	مطالعہ	۳۲	۱۱۳	۳	بابتدائی	بہ ابتدائے

تازہ بشارت

فتح الکنوز ۔ مصنفۂ مولانا شاہ تراب علی قلندر قدس سرہ العزیز۔ تصوف کا
خلاصہ ہی حضرت شیخ محی الدین ابن عربی اور ایسے ہی اکثر بزرگون کے کلام سے انتخاب
سالک اور طالب الی اللہ کی ہدایت کے لئے لاجواب ہی ۔ ریاست رامپور مین طبع
خط و کاغذ عمدہ قیمت علاوہ محصول ڈاک ۴

تحریر الانور فی تفسیر القلندر ۔ مصنفۂ صاحب انتصاح ۔ اس رسالہ مین خو
خوب بیان کیا ہی کہ قلندر کے کیا معنی ہین اور قلندر کسکو کہتے ہین اور اسکے ضمن میں
حضرات کے حالات بھی ہین جو اس مرتبہ جلیلہ پر فائز ہوے ہین ۔ یہ بھی مطبع ریاست
رامپور کا مطبوعہ رسالہ ہے ۔ قیمت علاوہ محصول ڈاک ۴

انتصاح عن ذکر اہل الصلاح ۔ مصنفۂ حضرت مولانا حافظ شاہ علی انور قلندر
سرہ العزیز مطبوعہ آسی پریس لکھنؤ جو حالات پیران سلاسل و چہار پیر و چہار دہ خانوادہ
بیعت صغیر و کبیر و فضائل ذکر و شجرہ قبر مین رکھنے و اقسام خلافت مشائخ وغیرہ مین نہایت
جامع رسالہ ہے ۔ قیمت علاوہ محصول ڈاک ۶

سراپاے غم ۔ یعنی مولانا شاہ تقی علی قلندر و مولانا شاہ علی اکبر قلندر قدس سرہما
کی وفات کی تاریخین جنہین بڑے بڑے مشاہیر شعراے نامی و سخنوران گرامی نے اپنے
طبیعت دکھای ہین مطبوعہ مطبع ریاست رامپور قیمت فی جلد ۱

ہر چہار کتب موسومہ بالا اس پتہ سے ملسکتی ہین **محمد سمی علی علوی** ۔ لکھنؤ ۔ بازار جھاؤلال متصل تکیہ
شہادت نامہ (معروف بہ شہادت نامہ کلان) مصنفۂ صاحب انتصاح ۔ یہ شہادت نامہ طبع ہونے کے قبل ایسا مقبول ہوا کہ
نہین ہوتا تھا بلکہ اسکی ایک ایک جلد چار چار پانچ پانچ روپیہ کو فروخت ہوئی ۔ اب شائقین کے اصرار سے آسی پریس
دوبارہ چھپ گیا ہی ۔ اسکی تعریف صرف اسقدر لکھنا کافی ہی کہ یہ نہایت جامع ہی اور بہمہ وجوہ بے مثل ہی
کاغذ عمدہ قیمت علاوہ محصول ڈاک ۱۲ ۔ ملنے کا پتہ قاضی محمد احترام علیخان محلہ قاضی گڑھی قصبہ کاکوری